جلاء الاذہان
فی
علوم القرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمدک یا من انزل علی عبده الکتاب لیکون للعالمین بشیرا و نذیرا و جعل صلی الله
علیه و سلم من بین الانبیاء علیهم السلام سراجا منیرا و جعل احکامه المنصوصة لیجریها
الی یوم القیامة علی عباده و کانوا بتعلیمه خبیرا بصیرا و نصلی علی نبیه و حبیبه الذی
بلغ احکام فرقانه المنزل حسب رضائه الشریف بین العالمین و کان لهم ظهیرا
و علی آله الکرام و اصحابه العظام الذین کانوا له صلی الله علیه و سلم معینا و نصیرا
اما بعد میگوید اضعف الخلیقه بل لاشیء فی الحقیقة احقر المریدین انقص العالمین
متنفری براه گم نامے متردد وادیه عصیان و نافرمانی عبده المسکین الحقیر
محمد معین الدین الشمسی الکروی وطنا و الکاظمی نسبا و القادری طریقة تجاوز الله
عن سیئاته یوم الدین که بتاریخ پنجم ماه رجب سن یکهزار و دو صد و [illegible]
هجری علی صاحبها الف الف صلوة و تحیة بفضل ایزد [illegible] توفیق [illegible]

حسب اتفاق زیارت وحج حرمین شریفین شرفهما الله تعالی کرامة وبرکة اتفاق افتاد دران مکان
اقدس ومشهد مقدس داعی خیر مستدعی آن شد که رساله مختصر جامع علوم قرآن
مجید موافق فهم عوام وخواص بعبارت فارسی در حیز تحریر آرم بعد فراغت
زیارت وحج حرمین محترمین شرفهما الله تعالی ادر مراجعت آن دیار شریف بوطن
مالوف بفضل ایزد متعال صحیح وسالم رسیده از ملاقات اعزه واحباب مسرور
وآسوده شده بودم که خط طلبی این هیچمدان از جانب خلاصه خاندان مجد وعلا
وسلاله دودمان شرف واعتلا صاحب العز والجاه مولوی حبیب الله صدر الصدور
شهر رامپور سلمه الله وابقاه واصل الی ما یتمناه برای تقرری مدرسی مدرسه
عربی مقرر کرده جناب شان رسید فی الفور داعی خیر را لبیک گفته حسب الطلب
در سن مسطور عازم شهر مذکور شده از ملاقات جناب ممدوح مسرور گردیده
بعهده مدرسی مدرسه عربی ممتاز شدم از بسکه هجوم سبق طلبه علوم مستعدین بود
که از صبح تا نصف شب بلا مبالغه بسبب کثرت تدریس فرصت سر جنبانیدن
وخراشیدن نداشتم تا آن مکنون خاطر منتظر ظهور و آن عروس زیبا بجلوه
حضور بنیاد علی التوالی والدوام غریق لجه فکر بودم که فرصتے برای ابکار جلیل
ومقصد عدیم المثیل بدست آرم مگر بسبب کار بار عدیم الذکر میسر شد لاچار
وحیران شده گاه گاهے یک سطر یا دو سطر اعتماد بفضل رب کریم کرده مسوده
شروع نمودم از عنایت ایزدی وکرم سرمدی که شامل حال حقیر بود در کمال
بے فرصتے آن مطلب عالی ومقصد غالی او بظهور آورد والحمد لله علی منه واحسانه
امید از حق سبحانه وتعالی دارم که این عجاله نافعه را از طرح وجرح مصئون دارد

وجزاء حسنات آن که بعض حصه لغات شده ام بروز جزا عاید این گنهگار نامه اعمالش
سیه شرمسار گرداند شعر بی‌ریا بخشد از قبولش مشرف دارد و در
پذیرفتنش و جلاء الاذهان فی علوم القرآن نام نهادم و بر یک
مقدمه و هشت مقصد و خاتمه مرتب کردم و ما توفیقی الا بالله و هو حسبی نعم الوکیل
نعم المولی و نعم النصیر

مقدمه

بباید دانست علوم قرآن مخفی و محجب نیست که مسئله ترتیب آیات قرآنی و ترتیب
سور آن در کتب معتبره این فن بسط تمام موجود هست درین مجال بطرز تنقیح
نوشته میشود باید دانست که اجماع منعقد است بر اینکه ترتیب آیات قرآنی توقیفی است
بلا اشتباه و نیز نصوص متواتره دال اند برین لیکن اجماع پس نقل کرده است
او را جمع واحد از علماء این فن از جمله ناقلین زرکشی است که در برهان گفته
و ابو جعفر ابن زبیر در مناسبات افاده فرموده که ترتیب آیات قرآن
مجید توقیفی و امر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بغیر خلاف در میان
مسلمین است لیکن نصوص پس از آن نصوص حدیث زید است که گفت بودیم
در حضور رسول الله صلعم نقل میکردیم قرآن را از رقاع و از آن نصوص حدیثی است
که اخراج کرده است او را احمد و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن حبان و حاکم
از ابن عباس در حدیث طولانی که مختصرش آنست که نازل میشد بر آنحضرت
صلعم سورة متعددة الآیات بود و آنحضرت صلعم چنانکه نازل میشد چیزی
کسی را از قرآن می طلبید کاتب وحی را و میفرمود بنهید این آیات را

در فلان سوره که در آن مذکور چنان و چنان است و همچنین احادیث صحاح بسیار اند
که دلالت میکند که ترتیب آیات فرقانی توقیفی است که بود بامر رسول الله صلعم و گفت
مکی و غیر او که ترتیب آیات و سور بامر آنحضرت صلعم است و گفت قاضی ابوبکر ترتیب
آیات قرآنی امر واجب است و حکم لازم و بود حضرت جبرئیل علیه السلام میگفت از آنحضرت
صلعم به نهید این آیت را بموضع فلان و نقل کرده شده ازین که میگفت که شنیدیم
از مالک که میگفت تالیف کرده شده قرآن مگر بآن ترتیب که بودند صحابه کرام رضی الله عنهم
که شنیده بودند از آنحضرت صلعم گفت نوشته در شرح سنه بودند صحابه کرام رضی الله عنهم
که جمع کرده بودند قرآن را در میان دفتین که نازل شده بود بر آنحضرت صلعم بغیر زیادتی
و نقصان یکحرف پس نوشتند صحابه کرام رضی الله عنهم چنانکه شنیدند از آنحضرت
صلعم بغیر تقدیم و تاخیر و بود آنحضرت صلعم تعلیم میفرمود صحابه کرام رضی الله عنهم را
به ترتیب قرآن بآن ترتیب که الان قرآن مجید بآن ترتیب موجود است بتعلیم حضرت
جبرئیل علیه السلام حین نزول کل آیت که بنویسید این آیت را عقب آیت فلان
در سوره فلان و همین طور است ترتیب قرآن شریف در لوح محفوظ و همین ترتیب
نازل شد از لوح محفوظ بطرف سماء دنیا و بر آنحضرت صلعم نجماً نجماً عند الحاجت
نازل شد پس حاصل شد یقین از نصوص متواتره و اجماع امت که ترتیب آیات
فرقانی توقیفی است باشارهٔ آنحضرت صلعم به تعلیم جبرئیل و ترتیب سور فرقانی
که آیا باجتهاد صحابه کرام است یا توقیفی باشارهٔ آنحضرت صلعم در آن اختلاف است
جمهور علما گفته اند که ترتیب سور فرقانی باجتهاد صحابه کرام رضی الله عنهم است
و از جمله جمهور علما مالک و قاضی ابوبکر اند در آخر قول خود و گفت ابن فارس

جمع کرده شده قرآن شریف بر دو قسم یکے ترتیب سور که والی شدند آن را صحابه کرام
رضی الله عنهم دیگرے ترتیب آیات که والی شدند آنرا آنحضرت صلعم به امر حضرت جبرئیل
علیه السلام و دلیل آورده شده بر این اختلاف ترتیب مصاحف سلف در ترتیب
سور چه بعضے ترتیب داده سور قرآنی را موافق نزول آسمانی مثل مصحف جناب امیر
یعنی حضرت علی کرم الله وجهه و مصحف ابیّ و بعضے ترتیب داده‌اند چنانکه الآن موجود است
و جماعتے از علما گفته‌اند که ترتیب سور توقیفی است باشاره آنحضرت صلعم به تعلیم
حضرت جبرئیل علیه السلام و از آن جمله قاضی ابوبکر است در یک قول خود و گفت
ابوبکر بن الانباری که نازل فرمود حق تعالے و سبحانه جمله قرآن را از لوح محفوظ بطرف
سماء دنیا بعد از آن متفرق فرمود او تعالے در مدت بست و سه سال
نزول بر آنحضرت صلعم بنا بر حسب حاجت و چنانکه نازل میشد گاهی سوره یا کدام
آیات اشاره میکرد حضرت جبرئیل علیه السلام آنحضرت صلعم را که نهاده شود این آیه
در فلان سوره و نهاده شود این سوره بعد فلان سوره و حال همه سوره در ترتیب
مثل حال آیات و حروف قرآنی است پس هرکه مقدم کند کدامی سوره را یا موخر
کند آن شخص فاسد کرد قرآن را گفت کرمانی در برهان که ترتیب سوره بهمین نسق
که الآن موجود است نزد حق تعالے در لوح محفوظ نیز بهمین ترتیب است و بود آنحضرت
صلعم که میخواند بهمین ترتیب بر حضرت جبرئیل علیه السلام در هر سال
و در سال وفات دو بار خواند آنحضرت صلعم بر حضرت جبرئیل علیه السلام
گفت طیبی نازل شد قرآن شریف جمله واحده از لوح محفوظ بسماء دنیا بعد از آن
نازل شد بر آنحضرت متفرق موافق مصالح بعد از آن ترتیب داده شده

در تالیف و نظم موافق ترتیب و نظم لوح محفوظ

مقصد اول در علوم پنجگانه قرآن شریف

باید دانست که معانی منطوقه و مضامین مفهومه فرقان مجید و قرآن حمید
خالی از پنج علم نیستند اول علم احکام پنجگانه از واجب و مندوب و مباح
و مکروه و حرام خواه از قسم عبادات باشند یا معاملات یا تدبیر منزل
یا سیاست مدنیه و تفصیل و تقریر و تحریر و بیان آن بر ذمه فقیه است دوم
علم مخاصمه با چهار فرقه ضاله یهود و نصاری و مشرکین و منافقین و تشریح این علم و بسط
و شرح آن بر ذمه متکلم است سوم علم تذکیر بآلاء الله تعالی یعنی نعمتهای او تعالی
از بیان خلق آسمان و زمین و الهام بندگان و وجه ایشان با آنچه ایشانرا
می بایست و از بیان صفات کامله او تبارک و تعالی چهارم علم تذکیر بایام الله تعالی
یعنی وقائعی که آنرا حق تعالی جل جلاله ایجاد فرموده است از جنس انعام مطیعین
و تعذیب مجرمین پنجم علم تذکیر بموت و ما بعد آن از حشر و نشر و حساب و میزان و جنت
و نار و صراط و مثل آن و حفظ تفاصیل این علوم و بیان آن و الحاق احادیث
و تحریر مسائل و آثار مناسبه وظیفه ذکر و واعظ و مذکر است و بیان این علوم بر وجه
تقریر عرب اول واقع شده نه بر وجه تقریر متاخران پس در آیات احکام التزام
که قاعده متون نویسان است و تنقیح قواعد از قیود غیر مفیده که صناعت اصولیان است
التزام نفرموده و در آیات مخاصمه التزام تقریر استدلال و خطابیات باخذ اعتبار
نفرموده و تنقیح براهین بر وجه منطقیان مناسب ندیده و انتقال از مطلبی بمطلبی
چنانکه قاعده ادبای متاخرین است رعایت نفرموده بلکه آنچه القاء آن بعباد خود

صعب دانستن آنرا اثر فرمود باید دانست که عامه مفسرین هر آیتی را از آیات
مخاصمه و آیات احکام بقصه مربوط کرده اند و آن قصه را سبب نزول آن آیات میدانند
لیکن محقق نزد محققین آنست که قصد اصلی از نزول قرآن شریف تهذیب نفوس
بشریت و ابطال عقائد باطله و اعمال فاسده ایشان پس درین صورت عقائد
باطله در مکلفین سبب نزول آیات مخاصمه است و وجود اعمال فاسده و جریان مظالم
درمیان ایشان سبب نزول آیات احکام و متنبه نشدن ایشان بتذکیر آلاء الله
و ایام الله و ذکر وقائع موت و ما بعد آن سبب نزول آیات تذکیر است و قصص جزئیه را
که تفصیل روایت آن کشیده اند چندان اثنا را در سبب نزول دخل نیست مگر در بعض
آیات شریفه که آنجا تعریض است بواقعی از وقائعی که در زمان آنحضرت صلعم واقع
شده یا پیش از زمان آنحضرت صلعم بظهور پیوسته اند و انتظاری که سامع را از
شنیدن آن تعریض حاصل میشود و بدون بسط قصه زائل نمیگردد و لیکن ضرور افتاد
که این علوم را بوجهی شرح کنیم که مشقت باید و قصص نیز نه افتد باید دانست که در
قرآن مجید و فرقان حمید با چهار فرقه ضاله مخاصمه و مناظره واقع شده مشرکین
و یهود و نصاری و منافقین و این مخاصمه بر دو قسم است یکی آنکه آن عقیده باطله را
بیان کنند و تنصیص نمایند بر شناعت او و بر ان انکار کنند پس دیگر آنکه شبهات
ایشان را تقریر نمایند و آنرا با دله برهانیه یا خطابیه حل نمایند لیکن مشرکین خود را حنفا
میگفتند و دعوی تدین بملت ابراهیمی میکردند و حنفا اینها را گویند که بملت ابراهیمی متدین باشند
و شعار آن ملت را لازم گیرند و شعار ملت ابراهیمی حج خانه کعبه و استقبال آن در نماز و غسل از جنابت
و اختتان و سائر خصال فطرت و تحریم اشهر حرم و تعظیم مسجد حرام و تحریم [illegible]

و در ضحایا و ذبح و در حلق و نحر و ذبیحه و تقرب به نحر الی الله خصوصاً در ایام حج و در اصل
ملت حنیف وضو و نماز و صوم از طلوع فجر تا غروب و صدقه بر یتامی و مساکین و اعانت
بر نوائب یعنی مصائب حق و صله ارحام و غیر آن مشروع بود و تمدح به فعل این اشیا
در میان ایشان جاری بود لیکن جمهور مشرکین آن را ترک کرده بودند و در میان ایشان
این امور مذکوره بسبب فرط جهالت کان لم یکن شده بود و تحریم قتل و سرقه و زنا و
نیز در اصل ملت حنیف ثابت بود و انکار بر فعل آنها فی الجمله در میان ایشان احیانا رائج
اما جمهور مشرکین مرتکب آن بودند و بحکم نفس اماره می افتند و عقیده اثبات
حق سبحانه و تعالی و آنکه حق تعالی خالق آسمان و زمین است و مدبر حوادث
عظام است و قادر بر ارسال رسل و مجازی عباد بر اعمال ایشان و مقدر حوادث
قبل از وقوع آن و آنکه فرشتگان بندگان مقرب خدا اند و مستحق تعظیم این جمله امور
در میان ایشان ثابت و مقرر بود و اشعار ایشان بر آن دلالت میکنند اما جمهور مشرکین
در این عقائد مذکوره شبهات بسیار ناشی از استبعاد آن امور و عدم توجه و الفت
با دراک آن بهم رسانیده بودند و گمراهی ایشان شرک بود و تشبیه و تحریف و انکار
معاد و استبعاد در رسالت آنحضرت صلعم و فاشی بود اعمال قبیحه و مظالم در میان
یکدیگر و ابتداع و اختراع رسوم فاسده و مندرس ساختن عبادات مشهوره که انبیا علیهم السلام
قطعا شرک آنست که غیر خدا را صفات مختصه خدا اثبات نماید مثل تصرف در عالم بالاراده
که تعبیر از آن بکن فیکون میشود یا علم ذاتی بغیر از اکتساب بحواس و دلیل عقلی و منام
و الهام و مانند آن یا ایجاد شفاء مریض یا لعنت کردن بر شخصی و ناخوش شدن
از وی تا بسبب آن شخص مبتلی [illegible]

اصرار کبارگان بی چنین میکنند و علم و سمع و بصر که لائق جناب الوهیت است چون
در ذهن ایشان جای نگرفت بر علم و سمع و بصر خود قیاس کردند و در تجسیم و تشبیه
باری تعالی در وادی ضلالت حیران افتادند و بیان تحریف آنست که اولاد حضرت
اسمعیل علیه السلام بر شریعت جد بزرگوار خود بودند تا آنکه عمرو بن لحی لعنة الله علیه
پیدا شد و برای ایشان اصنام وضع کرد و عبادت آنها شروع ساخت و بحیره
گرفتن با آنها بحیره و نذر و نیاز و استقسام بازلام وغیره و دیگر رسوم بد برای ایشان
اختراع نمود و این حادثه تخمیناً پیش از بعثت آنحضرت صلعم نزدیک سه صد سال
وقوع یافت و جمله مشرکین درین باب تمسک به آثار آبای خود مینمودند و آنرا یکی
از حجج قاطعه خود میدانستند و اگرچه انبیای سابقین علیهم السلام حشر و نشر بیان
فرموده اند لیکن نه باین شرح و بسط که در قرآن مجید مذکور است لهذا جمهور مشرکین را
اطلاع کماینبغی بر آن نبود و مستبعد می انگاشتند و جمله مشرکین اگرچه به حضرت ابراهیم
و حضرت اسمعیل علیهما السلام بلکه بنبوت حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام نیز
اعتراف نموده بودند اما صفات بشریه که حجاب جمال با کمال انبیا علیهم السلام است
ایشان را بتشویش می انداخت و حقیقت تدبیر الهی که مقتضی بعثت انبیا علیهم السلام
نشناختند چون مالوف نبود که رسول بشر بودند آنرا استبعاد مینمودند و درین باب
شبهات واهیه باسمع هم درمیان می آوردند مانند آنکه احتیاج شراب و طعام نبی
چرا باشد حق تعالی فرشته را چرا نفرستاد و بر آدمی جدا جدا چرا وحی نازل
نکند و علی هذا الاسلوب فائده اگر در حال مشرکین و عقاید و اعمال ایشان نیکو تعمق
داری و به درجه انکم نظر نمائی احوال محرفان و محرمات اهل زمان علی الخصوص

آنانکه باطراف دار الاسلام سکونت دارند چه قدر مشابه حال وعقائد واعمال مشرکان است
ملاحظه باید کرد که ولایت را چه خیال کرده اند واز کجا تا کجا رسانیده اند باوجود اعتراف
بولایت اولیاء متقدمین ومتأخرین رضی الله عنهم درین زمانه وجود اولیا را محال
می دانند وبقبور وآستانها میروند وانواع شرک بعمل می آرند وتشدد وتحریف چه قدر
درایشان راه یافته است وازین بلیات وآفات کم کسے جاهل است که مرتکب ومعتقد
این عقیده فاسده نیست حفظها الله سبحانه عن ذالک علی الخصوص در خاندان پیرزادگان
ومعتقدان ایشان قبرپرستی ودیگر رسوم بد از حد جاری است الحمد لله که خاندان فقیر
از همه رسوم بد چو قبرپرستی که در هندوستان شائع وجاری است بالکل بری ومصفا است
فقط بیعت که سنت مؤکده آنحضرت صلعم است در خاندان حقیر از آبا واجداد کرام
تا الی الآن جاری است وحق سبحانه وتعالے تا قیام قیامت در اولاد فقیر جاری
دارد آمین یارب العالمین در رساله تحفة الاحفاد فی احوال الآل والاجداد
این مضمون را بتفصیل وانده‌کے در رساله بیعت هم نوشته ام آمدیم بر مطلب بالجمله
حق تعالے وسبحانه بجهت خود آنحضرت صلعم را در میان عرب مبعوث ساخت و
آنحضرت صلعم را باقامت ملت حنفیه امر فرمود ودر قرآن شریف با ایشان یعنی
مشرکان مخاصمه نمود ودر مخاصمه تمسک به مسلمات ایشان از بقایاے ملت
حنفیه واقع شد تا الزام متحقق شود پس جواب اشراک اولا طلب دلیل است
ونقض تمسک بتقلید آبا وثانیا عدم مساوات این بندگان با خداے تعالے
وثالثا که اختصاص خدا باستحقاق اقصی غایت تعظیم وتکریم بخلاف این بندگان
ورابعا اجماع انبیا علیهم السلام برین مسئله وما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی

الیه انه لا اله الا انا فاعبدون و در الجا بیان شناعت عبادت اصنام و سقوط احجار و اشجار
وغیره از مراتب کمالات انسانیه فکیف مرتبه الوهیت و این جواب وفق است برای
تو سیکه اصنام را معبود لذاته میدانند و جواب تشبیه اولاً طلب دلیل است از ایشان
و نقض تمسک به تقلید آبا و ثانیاً بیان ضروری بودن مجانست درمیان والد و ولد و آن
مفقود است بالبداهه و رنجاً و ثالثاً بیان شناعت اثبات کرده و منسوب هم پیش خود خدا را
تبارک و تعالی الکم البنات و لکم البنون و این جواب مسوق است برای توسیله تشبیه
و متوهمات شعریه خوگر شده اند و اکثر ایشان یعنی مشرکان به همین صفت بودند و جواب
تحریف بیان عدم نقل آنست از ائمه ملت و دین و بیان آنکه این همه امور اختراعی و ابداع
غیر معصوم است که اصلا اصل ندارد و جواب استبعاد حشر و نشر اولاً قیاس است
بر احیاء ارض و حشرات الارض و مانند آن و دانستن شمول قدرت الهی علی العموم
به همه اشیا و امکان اعاده معدوم است و ثانیاً موافقت اهل کتب الهیه و در اخبار آن
و جواب استبعاد رسالت اولاً بیان وجود آنست در انبیاء متقدمین علیهم السلام و ثانیاً
منقر نبوت انبیاء متقدمین علیهم السلام بودند کما مر سابقاً گفته کرد قال الله تعالی و ما
ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم و یقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا
بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب و ثانیاً دفع استبعاد به بیان آنکه انکار رسالت
عبارت از وحی است قال الله تعالی قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی و تفسیر وحی
با نچه محال نبود بلکه ممکن الوقوع قال عز و جل ما کان لبشر ان یکلمه الله الا الآیة
و ثالثاً بیان آنکه عدم ظهور معجزاتی که از ره آن مسکند و عدم موافقت حق با نشان
در تعیین شخصی که پیغامبری آن میخواهند و یا فرشته را پیغامبر ساختن یا بر کسی

و مناط این حکم ایمان است بخدا و روز جزا و اعتقاد پیغامبری که بر ایشان مبعوث
شده باشد و عمل بشرائع ملت و اجتناب از منهیات آن نه بخصوص هیچ فرقه از اینها
اینها یهود دانستند که هر که یهودی یا عیسوی باشد البته بهشتی خواهد بود و شفاعت
انبیا علیهم السلام او را خلاص خواهد کرد و جز چند روز در دوزخ نخواهد بود اگرچه مناط حکم
متحقق نشود و ایمان بخدا بوجهی آورده باشد که هیچ نبوده و از ایمان بآخرت
و رسالت پیغامبری مبعوث بایشان حظی ادراک نکرده باشد و این اعتقاد
ایشان غلط صرف و جهل محض چونکه قرآن شریف حاوی همه مضامین کتب سابقه
حاوی است و بهمین مواضع اشکال آن این شبهه را باطل ابطال نموده و ابطال کشف
فرموده قال الله تعالی بلی من کسب سیئة و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار
هم فیها خالدون و از انجمله آنست که در هر ملتی احکام بحسب مصالح آن عصر
بیان فرموده اند و در تشریع بموافق عادات قوم سلوک نموده اند و بنا بر آنکه
بآن واداشت عمل و اعتقاد بران و حصر حقیقت دران امر فرموده اند و مراد
ازان آنست که دران عصر و دران زمان حقیقت دران اعمال محصور است
و اوامر ظاهری مراد است نه اوامر حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر نیاید و پرده
خفا بروی نبوت او انداخته نشود و ایشان یعنی فرقه مغضوب یهود آنرا
بر استحاله نسخ دین یهودیت حمل کرده اند و صیت اخذ بآن ملت فی الحقیقة
وصیت اخذ بایمان و اعمال صالحه است خصوصیت آن ملت نه آنها ...
ایشان خصوصیت را معتبر دانسته گمان کردند که حضرت یعقوب علی نبینا و علیه السلام
اولاد خود را بیهودیت وصیت کرده اند و از انجمله آنست که حق تعالی در هر ملتی

یعقوب و غیره انبیا علیهم السلام اولاد خود را وصیت ... در اعمال [illegible]

انبیاء و تابعان ایشان را به لقب مقرب و محبوب تشریف داده است و منکران آن
به صفت مبغوضیت نکوهیده است و درین باب به لفظ شائع در عرف قوم تکلّم واقع شده
اگر انبیا بجای محبوبان ذکر شده باشند بسبب این فرقهٔ ضاله یعنی یهود گمان کردند که آن
تشریف دائر بر اسم یهودی و عبری و اسرائیلی است و این جاهلان ندانستند که آن
تشریف دائر بر صفت انقیاد و خضوع و تسلیم برای حق است به بعثت انبیا علیهم السلام
لاغیر و ازین قبیل تاویلات فاسده بسیار در خاطر ایشان مرکوز شده بود و آنرا
از آبا و اجداد خود فرا گرفته بودند قرآن عظیم ازالهٔ آن شبهات به وجه اتم فرمود
و کتمان آیات آنست که بعضی احکام و آیات را برای محافظت جاه و منزلت
یا برای طلب ریاست اخفا می‌نمودند تا اعتقاد مردمان به نسبت ایشان متزلزل
نشود و سبب عمل به آن آیات ملامت نشوند از آنجمله آنست که رجم زانی در توریت
مذکور است و ایشان بنا بر اجماع احبار خود بر ترک رجم و اقامت جلد و تحمیم
وجه بجای آن آنرا ترک کرده بودند و از خوف فضیحتی آنرا می‌پوشیدند
و از آنجمله آنست که آیاتی را که در آن بشارت هاجره و اسمعیل علیهما السلام است
به بعثت نبی در میان اولاد ایشان و بشارت بوجود ملتی که در سرزمین حجاز
شیوع تام پیدا کند و بسبب آن جبال عرفات به تلبیه مملو گردد و از اطراف
اقالیم قصد آن موضع کنند و آن آیات تا حال در توریت ثابت و موجود است
تاویل واهی رکیکه میکردند که این اخبار است بوجود این ملت نه امر باخذ آن
و چون این تاویل رکیکه را هیچ کس نمی‌شنید و پیش هیچ کس صحت نداشت
با یکدیگر تواصی میکردند با خفا و استتار آن و تجویز اظهار آن بهرجا نمی

و خاص نبی کردند قال الله تعالی اتحدثونهم بما فتح الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم سبحان الله
این فرقه ضاله مغضوبه چه قدر جاهلان بودند نسبت نادان خدا ابراهیم و اسمعیل با این
مهالک نمودند و ذکر این است مرحومه بدین تشریف هیچ احتمال دارد که حمل بر خذلان
نباشد و تحریص تبدیل آن نمودند سبحانک هذا افک عظیم و اما افترا پس سبب جهل

ف افترا

تعمق و تشدد و ست بر احبار و رهبان ایشان و استحسان آن یعنی استنباط بعض
احکام بنا بر ادراک مصلحت در آن بدون نص شارع و استنباطات واهیه را رواج
دادند پس اتباع ایشان آنرا ملحق با اصل ساختند و اتفاق سلف خود را یکی از حجج قاطعه
خود گمان میکردند و انکار نبوت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام هیچ دلیل و مستند
نزد ایشان نیست مگر اقوال مهمله سلف ایشان و همچنین در بسیاری از احکام
و اما مساهله در اقامت احکام آن در ارتکاب بخل و حرص پس پر ظاهر است که مقتضی

ف مساهله

نفس اماره است و آن بر همه کس غالب است الا ما شاء الله قال عز و جل ان النفس لامارة
بالسوء الا ما رحم ربی لیکن این ضلالت در اهل کتاب رنگی دیگر پیدا کرده بود که بتکلف
میکردند و تصحیح آن تاویل فاسده و دلائل کاسده و آنرا در رنگ تشرع اظهار
مینمودند اما استبعاد رسالت حضرت پیغامبر ما صلعم پس سبب آن اختلاف عادات

ف استبعاد

انبیا علیهم السلام و احوال ایشان در اکثار تزوج و تقلیل و آنچه بدان مشابه است
و اختلاف شرائع ایشان علیهم السلام و اختلاف سنت الله در معامله با انبیا علیهم السلام
و بعثت حضرت پیغامبر ما علیه السلام از قوم بنی اسمعیل علیه السلام است بعد از آنکه
جمهور انبیا علیهم السلام از بنی اسرائیل بودند و امثال آن و اصل و قاعده
کلیه درین مسئله آنست که نبوت بمنزله اصلاح نفوس عالم است و تسویه عادات

و عبادات ایشان نه ایجاد اصول و قواعد نو از سر نو فائده باید دانست که هر قومی
در عبادات و عادات و تدبیر منزل و سیاست مدینه عادتی دارند اگر نبوت در آن
قوم از جانب جل و علا پیدا شود آن عادات ایشان را برانداخت نکند و از سر نو
ایجاد عادات دیگر نه نماید بلکه تمیز نماید در میان عادات ایشان آنچه بر قواعد
شرع آن مبنی باشد و موافق مرضی حق تعالی بود و باقی گذارد و آنچه خلاف آن باشد
تغییر دهد بقدر ضرورت و تذکیر بآلاء الله و بایام الله نیز بهمان اسلوب میشود که
در میان ایشان شایع باشد و بدان آشنا شده باشند پس بسبب این نکته
که دانستی شرائع انبیا علیهم السلام مختلف واقع شد اگر توضیح این امر تفصیل خواهی
پس از گوش دل بشنو که مثل این اختلاف اختلاف حکم طبیب است چون معالجه بیماران
بیماران نماید یکی را دوای سرد و غذای بارد و دیگری را دوا حار و غذا حار
تجویز نماید و غرض طبیب در هر دو جا یکی است و آن اصلاح طبع مریض و ازاله مفسد
نیز طبیب را لازم است که در هر اقلیمی دوا و غذا علاحده اختیار نماید حسب
عادات آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگر جداگانه اختیار کند حسب طبع آن فصل هم
چنین حکیم حقیقی جل مجده چون خواست که آن بیماران مرض نفسانی را معالجه
نماید و تقویت طبع و قوت ملکی و ازاله مفسدان ایجاد فرماید بر حسب اختلاف اقوام
و عادات و مشهورات و مسلمات هر عصر و زمانه معالجه مختلفه اختیار فرمود
و انبیا بر ایشان فرستاد تا معالجه ایشان بطرق مختلفه نمایند ذلک تقدیر العزیز الحکیم
بالجمله اگر نمونه یهود خواهی که ببینی بنگر بعلماء سوء فهم که طالب دنیا باشند و
خو گرفته بتقلید سلف و معرض از نصوص کتاب و سنت اند و تعمق کن در [illegible] آنها

که از کلام شارع معصوم چه قدر بے بهره شده اند و احادیث موضوعه تاویلات
فاسده را معتقدات خود ساخته اند بنگر حال ایشان را و تماشا کن مآل آنها را کانهم
وکما هو الظاهر فی علما رافضه و اگر خواهی که این امر را بتفصیل بدانی پس مطالعه کن
تحفهٔ اثنا عشریه تصنیف استاذ الاساتذه خاتم المحدثین محقق دهلوی قدس سره
که انسان حیران میشود از خرافات علمای ایشان نعوذ بالله عن سوء الاعتقاد

ضلالت نصاری

اما نصاری پس حضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان آن بود
که حق تعالی جل شانه را سه شئ قرار داده اند جوهر الوجود و متحد بوجه آخر میدانستند
و آن سه را اقانیم ثلثه میگفتند یکی آب و آن را باری میدانسته عالم بود و دیگری ابن
و آن را علم اول میدانستند که بمعنی علم شامل جمیع موجودات است و دیگری روح القدس
و آن را مستقل بوجود بودن اعتقاد میکردند که اقنوم ابن بروح عیسی علی نبینا و علیه السلام
متلبس شده چنانکه حضرت جبرئیل علیه السلام بصورت آدمی ظاهر میشوند همچنین
این بصورت روح عیسی علیه السلام ظهور نمود پس حضرت عیسی علیه السلام هم خدا است
و هم ابن الله و هم بشر و احکام شرعیه الهیه در نزد ایشان جاری نیست و درین باب
تمسک ببعضی نصوص انجیل مینمایند که در آنجا لفظ ابن واقع شده و نیز حضرت
عیسی علیه السلام بعض افعال الهیه را نسبت بخود داده اند جواب اشکال اول
بر تقدیر تسلیم آنکه کلام حضرت عیسی علیه السلام باشد نه محرف آنست که لفظ ابن
در زمان کلیم بمعنی حبیب و مقرب و مختار بوده است چنانکه بسیاری از فقرات
انجیل دلالت میکنند کما لا یخفی علی من راے اصل الانجیل و جواب اشکال ثانی
آنست که نسبت کردن حضرت عیسی علیه السلام بعض افعال الهیه را بخود بسبیل

حکایت است نه فی الحقیقة چنانکه ایلچی بادشاه بگوید که ما فلان ملک را فتح کردیم و فلان
قلعه را برهم زدیم و در حقیقت این معنی راجع است بپادشاه و ایلچی بجز ترجمانی
بیش نسبت ندارد پس همین قدر شبهه افتاده بود که طریق وحی بر حضرت عیسی علیه السلام انطباع معانی
بوده است در روح و نفس ایشان از قبل عالم اعلی نه بواسطه تمثل حضرت جبرئیل علیه السلام
بصورت البشریه و القاء کلام بحضرت عیسی علیه السلام پس بسبب این انطباع کلام وحی
از حضرت ایشان جاری میشد که مشعر نسبت آن افعال بخود باشد و الحقیقة غیر
خفیة علی احد با تحاد حق تعالی جل شانه . و این مذهب فرمود و بیان نمود که عیسی
بنده خدا است و روح پاک منسوب بوی که در رحم حضرت مریم صدیقه نفخ فرمود
و او را بروح القدس یعنی حضرت جبرئیل علیه السلام تایید و عنایت خاص درباره
وی داشت چنانکه در حق حضرت آدم علیه السلام ارشاد فرمود نفخت فیه من روحی
اگر درین نسبت کسی مستحق الوهیت باشد پس حضرت آدم علیه السلام بدرجه اولی
مستحق الوهیت باشد چه بی پدر و مادر پیدا شده اند یهود و نصاری
بالاتفاق مقر این معنی اند انتها محل اگر بالفرض و التقدیر حق تعالی
و تبارک و تعالی روحی که از جنس سائر ارواح است برآمده باشد و ظهور
کرده باشد بجسم بشری نعوذ بالله منه چون این نسبت را نیک خیال کنیم
اتحاد بعیسی علیه السلام کجا لازم می آید بلکه تجزی او لازم آید کما لا یخفی علی الفطن اللبیب
تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا اگر عوام که نشنیده آن درین امت ملاحظه کنی
امروز اولاد مشائخ و اولیا این زمان را تماشا کن که در حق آبای خود
چه ظنون فاسده و خیالات کاسده دارند تا که کشف [illegible] اند و جعل الذین

ظلموا ای منقلب ینقلبون و نیز از ضلالت نصاری یکی آنست که جزم میکنند که حضرت
عیسی علیه السلام مقتول شده اند و فی الواقع در قصهٔ حضرت عیسی علیه السلام اشتباهی
واقع شده رفع به آسمان را قتل گمان کردند و خلف از سلف خود همان غلط را روایت
نمودند حق تعالی و سبحانه در قرآن مجید ازالهٔ شبهٔ این کافران را باحسن وجه فرمود
قال الله تعالی وما قتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم و در انجیل انچه منقول از حضرت
عیسی علیه السلام ازین باب مذکور است مفتش اخبار است به جرأت یهود و اقدام
ایشان بر قتل هرچند که حق تعالی و سبحانه آنجناب را ازین مهلکه نجات داد
و آنچه منقول حواریان است منشاء آن وقوع اشتباه است در قوم و عدم اطلاع
ایشان بحقیقت رفع که مالوف اذهان و اسماع شان نبود و نیز از ضلالت ایشان
یکی آنست که میگویند که فارقلیط موعود که حضرت عیسی علیه السلام بقدوم آن قوم
خود را بشارت داده اند همان حضرت عیسی علیه السلام است که بعد قتل پیش حواریان
آمد و ایشان را به تمسک انجیل وصیت کرد و میگویند که عیسی علیه السلام بحواریان
وصیت کرده است که نبیان بسیار پیدا خواهند شد پس هر که نام ما گیرد سخن او
قبول کنید و الا نه فرقان عظیم بتفصیل بیان فرمود که بشارت حضرت عیسی علیه السلام
بحواریان به پیغامبر ما صلی الله علیه و آله وسلم است صادق و ناطق است نه به
صورت روحانیه حضرت عیسی علیه السلام زیرا که در انجیل بیان کرد حضرت عیسی
علیه السلام که فارقلیط بعد ازین در میان شما باشد و تعلیم علم کند و پاک سازد
مردمان را و این معنی بحضرت پیغامبر ما علیه السلام ظاهر شد و آنکه حضرت عیسی
علیه السلام فرمودند پس هر که نام ما گیرد آه معنیش آنست که هر که اثبات

بیان منافقان

نبوت ما کند نه آنکه مرا الله یا ابن الله گوید نعوذ بالله من شرور انفسهم و الاعتقاد و اما
منافقان دو قسم بودند گروهی بزبان کلمهٔ ایمان میگفتند و دل مطمئن بود بکفر
و انکار صرف بظاهر اظهار ایمان مینمودند بباطن در حق ایشان نزول فرمود
فی الدرک الاسفل من النار و گروهی داخل شدند در اسلام از ضعف اعتقاد تابع
قوم خود معتاد بودند مثلاً اگر قوم مسلمان باشند ایشان نیز مسلمان شوند
و اگر کافر باشند ایشان نیز کافر و مثل ذالک اتباع لذات و شهویه بر دل ایشان
چنان مستولی و هجوم کرده بود که محبت خدا و محبت رسول و دین را جای
نگذاشته یا حب مال و حسد و حقد و امثال آن قابض قلب ایشان شده که حلاوت
مناجات و برکات عبادت را بخاطر ایشان راهی نگذاشته و یا اشتغال
بامور معاش چندان مشغوف خود ساخت که اهتمام بامر معاد و آخرت توقع
داشتن دور به فکر آن افتادن فرصت نداد یا در عیش و تنعیم دنیا چنان
منهمک شدند که اصلا و مطلقا توجه بدین و آخرت نماند و در رسالت حضرت
ما صلعم ظنون واهیه و شبهات رکیکه بخاطر ایشان میگذشتند هرچند که تا آنجا
نمی رسند که قطع ربقهٔ اسلام کنند و از اسلام بالکل بر آیند و منشاء آن
شکوک جریان احکام بشریه است بر آنحضرت صلعم و ظهور ریاست اسلامیه بصورت
غلبهٔ ملوک بر اطراف ممالک و مانند آن و محبت قبائل و عشائر ایشان است
که در نصرت ایشان و تقویت و تائید ایشان هرچند خلاف اهل اسلام باشد
سعی بلیغ بتقدیم رسانند و درین مقابله امر اسلام را سست کنند این قسم
نفاق عمل و نفاق اخلاق است و نفاق اول نفاق باطن و نفاق اعتقاد است

بعد آنحضرت صلعم نفاق اور انتوان دانست که از قبیل علم غیبست که آنحضرت صلعم
بواسطهٔ وحی آسمانی بران مطلع میشدند دیگر انرا بر مرکوز خاطر اطلاع ممکن نیست
و نفاق ثانی کثیر الوقوع لاسیما در زمان ما و اشاره به بعض نفاق ست انچه در حدیث
شریف آمده ثلث من کن فیه کان منافقا خالصا اذا حدث کذب و اذا وعد خلف
و اذا خاصم فجر و اذا ائتمن خان نیز آمده ست الی غیر ذلک من الاحادیث حق تعالی
جل شانه اعمال و اخلاق ایشانرا در قرآن عظیم آشکار ساخت و از احوال این
دو گروه چیزی بسیار بیان فرمود تا همه امت ازان احتراز نمایند و اگر خواهی که از
منافقان نمونه ببینی نظر کن رو در مجلس امرا و رئیسان و مصاحبان ایشانرا
ببین که مرضی ایشانرا بر مرضی شارع ترجیح میدهند انصاف و حق درین باب
آنست که هیچ فرق نیست درمیان آنانکه کلام آنحضرت صلعم بواسطه شنیده
نفاق ورزیدند و درمیان آنانکه الحال پیدا شده اند بطریق تیقن حکم شارع
معلوم کرده اند بعد ازان تاویلات بعیده و اکاذیب رکیکه در راز کار
برخلاف آن اقدام مینمایند و علی هذا القیاس جماعه از معقولیان که شکوک
و شبهات وا هیه بسیار بخاطر دارند و معاد را نسیا منسیا ساخته اند نمونهٔ آن
گروه اند بالجمله چون قرآن شریف بخوانی و بر مضامین عالیه آن آگاهی یابی
گمان بکن که مخاصمه با قومی بود که در گذشتند بلکه بحکم حدیث شریف لتتبعن
سنن من قبلکم هیچ بلایی نبود مگر آنکه امروز نمونهٔ آن موجود ست پس مقصود
اصلی بیان کلیات آن مقاصد ست نه خصوصیات آن مقصود اصلی این ست
انچه درین رساله از بیان عقاید دین فرق ضاله و تقریر اجوبه آنها میسر شد

واین قدر در فهم معانی آیات مخاصمه کافی ووافی ست برای فطن بصیر و خبیر
الحمد لله علی ذالک

تتمه

در بقیه مباحث علوم پنجگانه مذکوره سابقه باید دانست
که نزول قرآن شریف بر آنحضرت صلعم برای تهذیب نفوس طوائف ناس ست
از عرب و عجم و حضر و بدو پس حکمت الٰهی مقتضی آن شد که در تذکیر بآلاء تعالی و نعمت
و رحمت لا تعد و لا تحصے زیاده از آنچه معلوم اکثر افراد بنی آدم بود خطاب نفرمود
و زیاده بحث و تفتیش بکار نیاورد و سخن در اسماء الله و صفات او تعالی
جل شانه بوجهی مسوق و تقریر ساخت که بادراکی و فطانتی که افراد انسان
در اصل فطرت بران مخلوق اند بدون ممارست حکمت الٰهیه و طبعیه و ریاضیه و بدون
مزاولت علم کلام و اصول و غیره آنرا توانند احاطه نمود و بفهم آن توانند رسید
پس اثبات ذات مبدء تعالی شانه اجمالاً فرمود چه این علم عدیم الشکل
ساری ست در جمیع افراد بنی آدم هیچ طائفه ازین جماعه در اقالیم صالحه
و امکنه لائقه قریبه باعتدال نیستند که منکر آن باشند و چون اثبات صفات
بطریق اسمان و تحقیق بنسبت ایشان ممتنع بود و اگر اصلاً بر صفات الٰهی
مطلع نشوند بمعرفت ربوبیت که انفع اشیا در تهذیب نفوس ست نرسند
حکمت الٰهی مقتضی آن شد که از صفات کامله بشر که آنرا همی دانند و بوجود آن
تمدح میان ایشان جاری ست چیزی برگزید مثل علم و قدرت و سمع و بصر
و غیره و آنرا بازای معانی غامضه که عقول بشر را انبساط مجال او نباشد
استعمال فرمود و لیس کمثله شیء تریاق داء عضال جهل مرکب ساخت
و چند از صفات بشریه که در اثبات مثل آن توران اوهام بجانب عقائد

باطلہ حاصل معینہ مثل اثبات ولد و بکا و جزع و فزع و غیر آن منع فرمود و تغییر
صفاتی کہ اثبات آن نمیتوان کرد و در انہا غلطے نمی آید از صفاتی کہ توران و تمام
باطلہ پیدا میشد بسیار دقیق ست کار و نام عامہ بآن نتوان رسید لاجرم این علم
توقیفی آمد و رخصت تکلم بانچہ خواہند دادہ نشد و از آلاء اللہ آیات قدرت
او جل و علا آنرا اختیار فرمود کہ فردے و بدوے و عرب و عجم یکسان در آن
فہم کنند لہذا اسم ذکر نعم نفسانیہ کہ مخصوص اولیا و علما و صلحا باشد در میان نیامد
و از نعمت ہاے گوناگون ارتفاقیہ مخصوصہ ملوک خبر نداد بلکہ ذکر آنچہ میبایست
ذکر فرمود مثل خلق سموات و ارض و انزال آب از سحاب و جاری ساختن انہار
از ارض و برآوردن انواع اثمار و حبوب و ازہار بواسطہ آب و الہام صناعات
ضروریہ و اقدار بر فعل آنہا و در مواضع بسیار تنبیہ بر اختلاف احوال مردمان
در وقت ہجوم مصائب و انکشاف آنہا تقریب فرمود کہ از امراض نفسانیہ
کثیر الوقوع است و اختلاف السنہ اقوام و اشکال و تشخص آنہا تقریب نمود و از
ایام اللہ یعنی وقائع کہ آنرا احداث فرمودہ ست مثل انعام مطیعین و تعذیب
عصات آنرا کہ بگوش ایشان رسیدہ باشد و اجمالاً ذکرے از ان شنیدہ باشند
مثل قصص قوم نوح علیہ السلام و عاد و ثمود کہ قوم عرب آنرا اباً عن جد تلقی نمودہ
بودند و مثل قصص حضرت ابراہیم و ابناے بنی اسرائیل علیہم السلام کہ بسبب
مخالطت یہود با عرب در قرون بسیار مانوس اسماع ایشان شدہ بود قصہ
شاذہ غیر مانوسہ ایراد فرمود کہ مانوس آن بودند و اخبار مجازات فارس
و ہنود یاد کرد و از قصص مشہورہ جملہ خیز انتزاع فرمود کہ در تذکیر ایشان

بکار آید نہ سرد تمام قصص بہ جمیع خصوصیات آن بیان فرمود و حکمت کاملہ و نکتہ بالغہ
درینجا آنست کہ چون عوام قصہ نادرہ لغایت ندرت شنوند یا پیش ایشان
استقصا در ذکر خصوصیات قصص کردہ شود بہ نفس آن قصص میل نمایند و از تذکیر
کہ غرض اصلی ہمان ست باز مانند و این سخن چنانست کہ عارفی گفتہ کہ از ان وقت
کہ قواعد تجوید را مردمان یاد گرفتند از خشوع و از تلاوت باز ماندند و از ان حین
کہ مفسران در وجوہ بعیدہ تفسیر سخن راندند علم تفسیر نادر کالمعدوم گردید پس
از ان قصص کہ ذکر در قرآن مجید می آید قصہ خلق حضرت آدم علیہ السلام
از ارض ست و سجدہ کردن فرشتگان و سر باز زدن شیطان و ملعون شدن
او و سعی کردن او از ان باز در اغوای بنی آدم ست و قصہ مخاصمہ حضرت
نوح و حضرت ہود و حضرت صالح و حضرت ابراہیم و حضرت لوط و حضرت شعیب
علیہم السلام با اقوام خود ہا در باب توحید و امر معروف و نہی منکر و سر باز
زدن آن اقوام و شبہات رکیکہ آوردن ایشان و جواب دادن حضرت انبیا
علیہم السلام ایشانرا از ان ہفوات و نزول عقوبت الٰہی بر آن اشقیا و ظہور نصرت
او تعالےٰ بہ نسبت انبیا علیہم السلام و تابعان ایشان و قصص حضرت موسیٰ
علیہ السلام با فرعون و فرعونیان و با سفہاے بنی اسرائیل و مکابرہ این
جماعت با آن حضرت ایشان و قیام حق تعالےٰ بعقوبت آن اشقیا و ظہور
نصرت او تعالےٰ مرۃً بعد مرۃٍ بہ نسبت آن برگزیدہ آفاق و قصہ خلافت
حضرت داؤد و حضرت سلیمان علیہما السلام و آیات و کرامات ایشان
و محنت حضرت ایوب و حضرت یونس علیہما السلام و ظہور رحمت الٰہی بر ایشان

و استجابت دعاے حضرت زکریا علیہ السلام و قصص عجیبه حضرت عیسے
علیہ السلام و تولد ایشان بے پدر و تکلم ایشان در مہد و ظہور خوارق عادات
از ایشان پس این قصص باطوار مختلفه اجمالاً و تفصیلاً بحسب مقتضاے اسلوب
مذکور شده اند و از آن قصص که در یک جا یا دو جا فقط مذکور شده رفع حضرت
ادریس علیہ السلام ست و مناظرهٔ حضرت ابراہیم علیہ السلام با نمرود و دیدن و رویت
احیاء طیر و ذبح فرزند و قصهٔ حضرت یوسف علیہ السلام و قصهٔ تولد حضرت موسے
علیہ السلام و القاے ایشان در یم و قتل ایشان قبطی را و گریختن آنحضرت
علیہ السلام بمدین و تزوج آنجا و دیدن نار بر شجره و سخن شنیدن از آن و قصهٔ
ذبح بقره و قصهٔ ملاقات حضرت موسے علیہ السلام با حضرت خضر علیہ السلام
و قصهٔ طالوت و جالوت و قصهٔ بلقیس و قصهٔ ذوالقرنین و قصهٔ اصحاب کہف
و قصهٔ دو مرد که محاوره کردند با یکدیگر و قصهٔ اصحاب جنت و قصهٔ رسل ثلثه حضرت
عیسے علیہ السلام و مومنین که او را کفار شہید ساختند و قصهٔ اصحاب الفیل
پس مقصود ازین قصص نه معرفت انفس آنہاست بلکه مقصود انتقال
ذہن سامعین ست بقبح شرک و معاصی و عقوبت خداے تعالے برانہا
و مطمئن شدن بنصرت حق تعالے و ظہور عنایت او تعالے در باب مخلصین
و غرض از ذکر موت و ما بعد آن کیفیت عجز انسان و بیچارگی او در آن
ساعت و عرض جنت و نار بعد از موت و ظہور ملائکه عذاب بیان فرمود
و اشتراط قیامت از نزول حضرت عیسی علیہ السلام و خروج دجال و یاجوج
و ماجوج و نفخهٔ صعق و نفخهٔ قیام و حشر و نشر و سوال و جواب و میزان و یافتن

نامہاے اعمال بیمین و شمال و در آمدن مومنین به بهشت و در آمدن کفار
بدوزخ و اختصام اهل نار تابعان و متبوعان با یکدیگر و منکر یکدیگر شدن و یکدیگر را
لعن کردن و اختصاص اهل ایمان برویت حق تعالی جل شانه و تعداد انواع
تعذیب از سلاسل و اغلال و جحیم و غساق و زقوم و انواع نعیم از حور و قصور
و انهار و بساط هنیئه و ملابس ناعمه و زنان جمیله و صحبتهاے دلکشاے اہل بہشت
با یکدیگر و دیگر لذات لا تعد و لا تحصی پس این قصص را در سور مختلفه باجمال و تفصیل
بحسب اقتضاے اسلوب آن سور متفرق گردانیده شد و قاعده کلیه در سیاست
احکام آنست که آنحضرت صلعم در ملت حنفیه مبعوث شدند پس لازم آمد که شرائع
آن ملت را باقی گذارند و هیچ تغیرے باہمات آن مسائل راه نیابد مگر تخصیص عموم
و زیادت توقیتات و تحدیدات و مثل آن و حق سبحانه و تعالی خواست
که بدست آنحضرت صلعم عرب را پاک کند و بدست عرب سائر اقالیم و فرق را
پس لازم آمد که مادهٔ شریعت آنحضرت صلعم رسوم و عادات عرب باشد
و چون مجموع شرائع ملت حنفیه و رسوم و عادات عرب را ملاحظه کنی و تشریع
آنحضرت صلعم را که بمنزله اصلاح و تسویه آنست نیک تامل نمائی هر حکمے را سببی
دانسته باشی و هر امر و نهی را مصلحتے فهم کرده باشی و تفصیل این سخن بسیار دراز است
و طویل که هر شخص را بدان اطلاعے نیست الا ماشاء الله و احدا بعد واحد و باجمله
در عبادات از طهارت و صلوة و صوم و زکوة و حج و ذکر خدا فتورے عظیم راه
یافته بود بجهت تساهل در اقامت آن و اختلاف مردم در آن بسبب عدم
ممارست اکثر آن و امتداد زمانه حضرت ابراهیم و حضرت اسمعیل علیهما السلام

و چون تحریفات اهل جاهلیت و ادیان حق سبحانه و تعالی آنحضرت صلعم را بفضل
عظیم خود مبعوث فرمود و فرقان شریف بآن حضرت عطا کرد قرآن عظیم آن همه [illegible]
از اصل برانداخته و هموار و مستوی شد و اعوجاج و غی را انتشار نگذاشت و در
تدبیر منزل رسوم ضاره واحد بها و کثیر را راه یافته بود و احکام سیاست
مدینه و تهذیب اخلاق نیز بسیار مختل شده بودند قرآن جلیل ضبط اصول آن و تجدید
و توضیح آن فرمود و از این باب انواع کبائر و بسیاری از صغائر مذکور شده‌اند
و مسائل صلوة بطریق اجمال مذکور کرده شده و لفظ اقامت صلوة گفته آنحضرت
صلعم اذان و بنای مساجد و جماعت و اوقات به تفصیل آن فرمودند و مسائل
زکوة نیز باختصار فرموده شده و آنحضرت صلعم تفصیل آن فرموده و صوم در
سورهٔ بقره و حج و در این سوره و در سورهٔ حج نیز ذکر کرده شده و جهاد در سورهٔ بقره
و انفال و جاهای متفرق مذکور شده و حدود در سورهٔ مائده و نور و میراث در
سورهٔ نساء و نکاح و طلاق در سورهٔ بقره و طلاق و غیر آن مذکور شده چون از این قسم
که فائده عام است و شامل جمیع است را بیان واضح و تفصیل اتم ارشاد فرمود
از این قبیل قسمی دیگر است و آن آنست که سوالی را پیش آنحضرت صلعم آوردند
جواب آن فرمود یا در حادثه اهل ایمان که صحابهٔ کرام بودند بذل الانفس و الاموال
در جنگ [illegible] شدند و منافقان غرور [illegible] مختلط حال و اسباب [illegible]
پس حق سبحانه و تعالی مدح مؤمنان و تشکر ایشان و مذمت منافقان فرمود
یا حادثه واقع شد که قرار داد کفار ضرر ایشان و در آن حادثه اتفاق افتاد
حق تعالی منت بر مؤمنان نهاد و آن نعمتها را بیاد ایشان داد و بیان [illegible]

پیش آمد که در آنجا تنبیهی و زجری یا الزامی و بیانی یا امری و نهی در کار شود
حق سبحانه و تعالی در آن باب آن آیات نازل ساخت که ازین قبیل است لابد
ذکر آن قصص بطریق اجمال مفسر را می باید کرد و تعریضات بقصهٔ بدر در انفال
و احد در آل عمران و خندق در احزاب و حدیبیه در فتح و بنی نضیر در حشر کرده اند
و حث بر فتح مکه و غزوهٔ تبوک در برائت و اشارت بحجة الوداع در مائده و اشارت
بقصهٔ نکاح زینب در احزاب و تحریم در سورهٔ تحریم و قصهٔ افک در سورهٔ نور
و استماع جن تلاوت آنحضرت صلعم را در سورهٔ جن و احقاف و قصهٔ مسجد ضرار
در سورهٔ برائت و قصهٔ اسرا در اول بنی اسرائیل کرده اند این قسم نیز در حقیقت
از بابت تذکیر بایام الله است لیکن چون حل تعریضات او موقوف بر سماع قصه است
از سائر اقسام او ممتاز کرده شد. تنبیه در بیان وجوه خفاء معانی نظم قرآن نسبت
اذهان اهل زمان و ازالهٔ آن باوضح بیان باید دانست که قرآن شریف بلغت عرب
بغیر تفاوت نازل شد و ایشان بسلیقه که داشتند فهم معنی منطوق آن میکردند
کما قال الله تعالی والکتاب المبین و قال قرآنا عربیا لعلکم تعقلون و قال
احکمت آیاته ثم فصلت مرضی شارع جل و علا عدم خوض بود در تاویل متشابه
قرآن مجید و تصویر حقائق صفات الهیه و تسمیه مبهم و استقصای قصص
و مانند آن و لهذا با آنحضرت صلعم کم سوال میکردند و ازین باب اندک چیزی
مرفوع شد با آنحضرت صلعم لیکن چون آن طبقه درگذشتند و عجم مداخلت کردند
و آن لغت اول متروک گشت و در بعض مواضع صعوبت فهم مراد حاصل شد
و احتیاج به تفتیش لغت و نحو و مثل آن افتاد و سوال و جواب در میان آمد

وکتب تفسیر مصنف شدند پس لازم آمد که اجمالاً مواضع صعوبت را یاد کنیم و مثلها
آنرا بیان نمائیم تا عند الخواص بزیادت بیان حاجت نیفتد و مبالغه در کشف آن
مواضع اضطرار نشود و چونکه طور این عجاله برایجاز است تفصیل امثله و کشف آنرا
بر کتب مطوله این فن که بیشمار تالیف شده اند از سلف تا خلف حواله کردیم
پس شمارا فلیرجع الیها پس باید دانست که عدم وصول بمراد گاهے بسبب استعمال
لفظ غریب است و علاج آن نقل معنی لفظ از صحابه و تابعین و سائر اہل معانی
و درین فن خاص بسیار کتب تالیف شده اند و علماء چه سلف چه خلف نهایت
مساعی جمیله درین باب کرده اند و نهایه جزرے عمده ترین کتب این فن است و
گاهے بسبب ندانستن منسوخ از ناسخ و گاهے بسبب ندانستن اسباب نزول
و گاهے بسبب حذف مضاف یا موصوف یا غیر آن و گاهے بابدال چیزے
بجاے چیزے یا ابدال حرفے بجاے حرفے یا اسمے بجاے اسمے یا فعلے
بجاے فعلے یا جمع بجاے مفرد یا بالعکس یا اسلوب غیبت بجاے خطاب
و گاهے به تقدیم ما حقه التاخیر و یا بالعکس و گاهے بسبب انتشار ضمیر یا تعدد
مراد از لفظ واحد و گاهے بسبب تکرار و اطناب و گاهے بسبب اختصار
و ایجاز و گاهے بسبب استعمال کنایه و تعریض و متشابه و مجاز و محصل این امور
که در حیز بیان آمدند وجوه خفاء نظم قرآن مجید اند پس هوشیار و مستفطن را
باید که در سر رشته کلام به حقیقت این امور و بعض امثله آگاه و مطلع شود و در
موضع تفصیل باشارتے و رمزے اکتفا نماید و تفصیل کشف این جمله امور
کتب تفسیر مطوله است که بخوبی تمام حل و کشف آن دران موجود است اما در

باید که التزام مطالعهٔ آن کتب نماید بغیب و اقرب پیوسته آرد و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع
و المآب فائده جلیله اگر کسی تحقیق کند که مطالب عالیه چون قصص چرا در قرآن مجید مکرر
ارشاد شده چرا بر یک موضع از مواضع قرآن شریف اکتفا نفرموده جوابش آنست که اگر
خواهیم که سامع را افاده نمائیم کدامی مطلب را این افاده دو قسم میباشد یکی آنکه آنجا
تعلیم و تعلیم بالاتعلیم ملحوظ خواهد بود پس مخاطب که حکمی را نمی دانست و ذهن او ادراک آن
نکرده بود باستماع این کلام آن مجهول معلوم شود و آن نادانسته دانسته گردد دیگر آنکه
مقصود استحضار صورت آن علم در ذهن که او باشد تا از آن لذت گیرد و قوای قلبیه
او را که در آن غافل شوند دیگر این علم به تقویت نماید چنانچه آنکه معشوق شهری را
که با آنرا او دانسته ایم چون گویند آنرا تکرار میگوید با شتیاق تمام صحبت معشوقی
او را می شنویم و هر بار لذتی و کیفی از وی یابیم و برای همین لذت تکرار آنرا
دوست میداریم و قرآن مجید نسبت بهریک از مطالب عالیه چون قصص هر دو قسم
افاده را ادا فرموده تعلیم بالاتعلیم نسبت جاهل و رنگین ساختن نفوس با آن علوم
بسبب تکرار نسبت عالم الا اکثر مباحث احکام که تکرار در آن فائده نفرموده زیرا که
افادهٔ دوم آنجا مطلوب نبود و لهذا در شرع شریف به تکرار تلاوت امر فرموده
بمجرد فهم اکتفا نشود و درین غرض نباید دانند که در اکثر احوال تکرار آن مسائل
بعبارت تازه و اسلوب جدید اختیار فرموده اند تا اوقع باشد در نفوس الذ
باشد نزد آنان و اگر تکرار بیک لفظ کنند هیچ نباشد که طبیعت ملول آن تکرار میگردد تا
تلذذ در نفوس حاصل نشود و در صورت اختلاف تعبیرات و الفاظ و اسالیب
از همین نفوس سیکیند و ملالت نمی گیرد و [illegible] قرآن

این مطالب غالبه را چرا انشر نمودند و رعایت ترتیب نکردند چرا انشاد تحمید الا الله
را ذکر فرمایند و استیعاب حق آن نمایند بعد ازان شروع کنند در ایام الله و اتمام آن
کنند بعد ازان مخاصمه کفار نمایند گوییم اگرچه قدرت الٰهی شامل همه ممکنات است
اما حکم درین ابواب حکمت است و حکمت موافقت مبعوث الیهم است در شان اسلوب
بیان و اشاره باین معنی رفته است در آیه لقالوا ءاعجمی و عربی و تا حین نزول قرآن عظیم
در میان عرب هیچ کتابی نبوده نه کدامی کتاب الٰهی و نه مولف بشر و ترتیبی که حالا
مصنفین اختراع نموده اند عرب آنرا نمی دانستند اگر این را باور نمی کنی قصائد
شعراء عرب را تامل کن و رسائل آنحضرت صلعم و مکاتیب حضرت عمر رضی الله عنه
بخوان تا این معنی روشن شود پس اگر خلاف طور ایشان گفته شود و چیزی دیگر مانند
و چیزی نا آشنا بگوش ایشان رسد و فهم ایشان را مشوش سازد و چه ذهن را
فهم غیر مألوف در تشویش می اندازد و نیز مقصود نه مجرد افاده است بلکه افاده
مع الاستحضار و التکرار و این معنی در غیر مرتب اقوی و اتم است اگر این سخن
گویند وزن و قافیه که نزد یک شعرا معتبر است ازین وزن و قافیه لذیذتر است آنرا
چرا اعتبار نکردند گوییم لذیذتر بودن مختلف است باختلاف اقوام و اذهان و
علی التسلیم ابداع طوری از وزن و قافیه بر زبان حضرت ما صلعم که امی بودند
دلالت ظاهر است بر نبوت حضرت ایشان صلعم و اگر به وزن و قافیه شعرا قرآن
نازل میشد کفار گمان میکردند که همان شعر است که در عرب مشهور و معروف است و ازان
حساب میگرفتند چنانکه بلغا از اهل نظم و نثر چون میخواستند که مرتبه و رجحان خود
بر معاصرین بر روشن اشهاد و اثبات کنند صناعتی تازه استنباط مینمایند و گویند

کسی هست که باین طور غزل گوید و نامه نویسد و اگر بر طور قدیم انشا کند براعت ایشان
جز بمحققین واضح نشود اگر پرسند که اعجاز قرآن بچه وجه است گوئیم محقق پیش محققین
آنست که بوجوه بسیار است ازان جمله اسلوب بدیع زیرا که عرب را میدانهای چند بود
که در آنها جواد بلاغت را جولان میدادند و گوی مسابقت از اقران می ربودند قصائد
و خطب و رسائل و محاوره و اسلوبی که غیر این چهار وضع باشد نمی دانستند و بر ابداع
آن قادر نبودند پس ابداع اسلوبی که غیر اسالیب ایشان بر زبان آنحضرت صلعم که امی
بودند عین اعجاز باشد و ازان جمله اخبار از قصص و احکام ملل سابقه بوجهی که مصدق
کتب سابقه باشد بغیر تعلم و ازان جمله اخبار باحوال آینده پس هر واقعه که خبرے
ازان بر طبق اخبار بوجود آمد اعجاز تازه بظهور رسید ازان جمله درجه علیا از بلاغت
که مقدور بشر نباشد و چون ما بعد عرب آمده ایم بکنه آن نمی توانیم رسید لیکن اینقدر
می دانیم که استعمال کلمات و ترکیبات عذبه جزله با لطافت و عدم تکلف قدریکه در
قرآن عظیم هست در هیچ قصیده از قصائد متقدمین و متاخرین نمی یابیم و این امریست
ذوقی که مهره از شعراء آنرا بخوبی میتوانند دانست و عوام ازان ذائقه ندارند و نیز
می دانیم که در انواع تذکیر و مخاصمه هر جا معانی را لباس دیگر پوشانیده اند و اسلوب
هر سوره که طرفگی دارد دست تطاول از دامن آن کوتاه است و اگر کسی این را
نفهمد باید که در ایراد قصص که در سوره اعراف و هود و شعراء واقع میشود تامل
کند باز همان قصص را در صافات ببیند و باز همان قصص را در ذاریات تا فرق ظاهر
شود و همچنین ذکر تعذیب عصاة و تنعیم مطیعین در هر مقام برنگے دیگر ادا کرده
میشود و مخاصمه اهل نار با یکدیگر بصورتی علاحده در هر مقام جلوه داده شده

والکلام فی هذا طویل که این عجاله متحمل آن نیست و نیز می دانم که رعایت مقتضی مقام
که فن معانی تفصیل اوست و استعارات و کنایات که فن بیان کافل اوست با وجود
رعایت حال مخاطبین که امیین بودند ناآشنا ازین صناعات بهتر از انچه در فرقان
حمید است متصور نشود زیرا که مطلوب درینجا آنست که در مخاطبات معروفه که بسبب
بآن آشنا اند نکته عام و غریب خاص بپسندد و اهل کرده شود و این معنی کالجمع بین النقیضین
شعر ز پاے تا بسرش هر کجا که می نگرم ٭ کرشمه دامن دل میکشد که جا اینجاست
و ازان جمله وجهے است که ماهر ترین در اسرار شرائع را فهم آن میسر نیست
و آن آنست که این علوم خمسه بنفس انبیاء دلیل بودن قرآن نازل من السماء است
به جهت هدایت بنی آدم چنانکه عالم طب چون در قانون نظر میکند و در دو فن
او در بیان اسباب و علامات امراض و وصف ادویه ملاحظه میکند هیچ شک
نمیکند در اینکه مولف این کامل است در صناعت طب همچنین چون عالم
اسرار شرائع می داند که در تهذیب نفوس کدام کدام چیز باعزاز انسان
میتوان القا نمود و بعد ازان در فنون خمسه تامل میکند بے شک و شبه
در می یابد که این فنون در معانی خود بوجهے واقع اند که بهتر ازان صورت
نه بندد بیت آفتاب آمد دلیل آفتاب ٭ گر دلیلت باید از وی رو متاب
الزام این کلام معجز نظام عاجز کننده بشر و جن است که کدامی بمقابله آن
ادنی ازان ادنی آوردن نتوانند کما لا یخفی علی من زاول کتب الفصاحة والبلاغة

مقصد دوم در بیان ناسخ و منسوخ

باید دانست که نسخ بمعنے زائل کردن است قال فی الصراح النسخ [illegible] الظل

مقصد دوم

وانتسخته ای ازالته و نسخت الریح آثار الدیار ای غیرتها و ایضا قال صاحب الصراح
نسخ الایة بالایة ازالة حکمها فالثانیة ناسخة والاولی المنسوخة وفی رسالة الناسخ
والمنسوخ اعلم ان النسخ فی کلام العرب هو الرفع للشیء وجاء الشرع بما یعرف العرب
به اذ کان الناسخ یرفع المنسوخ بر فطن بعریف ظاهر و هویداست که حق جل و علا
بر رسول مقبول صلعم برای هدایت کافهٔ انام فرقان عظیم نازل فرمود و
بیان نمود احکام در وی حلال و حرام و حدود و قصاص و مجمل و مفسر و مطلق و مقید
و ناسخ و منسوخ پس هر شخص که قصد کند که چیزی از کتاب الله بیان نماید لازم
و واجبست که اولا علم ناسخ و منسوخ حاصل نماید و بهرهٔ وافر در وی پیدا کند ورنه
در زمرهٔ ناقصان معدود خواهد شد و قطعا بر علمای مفسرین
واجبست که اولا علم ناسخ و منسوخ را بطرز احسن بدانند و ملکه در وی
حاصل نمایند چنانکه خاتم المحدثین افضل المتاخرین استاذ استاذی
قدس سره در تفسیر فتح العزیز بروایت ابو جعفر نحاس از حضرت امیر
علی مرتضی کرم الله وجهه نقل فرموده که روزی آنحضرت یعنی حضرت
رضی الله عنه تشریف فرما شدند در مسجد کوفه ملاحظه فرمودند که یک
بوعظ است و انبوه کثیر گرد او حلقه زده اند و خلائق را از خوف خدا
و از فسق و فجور منع میکند حضرت امیر المومنین رضی الله عنه فرمودند
شخص میخواهد که خود را مشهور خلائق گرداند آنحضرت از آنشخص استفسار
که از علم ناسخ و منسوخ آگاه هستی آنشخص گفت خدا اعلم است آنحضرت
فرمود که این شخص را از مسجد دور کنند و مثل این روایت در رسالهٔ ناسخ

و منسوخ مذکور است و نیز از ابن عباس رضی الله عنهما و ابن عمر رضی الله عنهما
مروی است که گفتند مر شخصی را که وعظ میگفت مثل قول امیر المؤمنین رضی الله عنه
وقال حذیفة بن الیمان لا یفتی علی الناس الا ثلثة امیر او مامور او رجل عرف الناسخ
من المنسوخ باید دانست که نسخ به چند وجه استعمال میشود وجه اول بمعنی
دور کردن چنانکه قال الله تعالی فینسخ الله ما یلقی الشیطان ثم یحکم الله آیاته یعنی دور
میکند خدا آنرا که انداخته است شیطان پس محکم میکند الله وجه دوم بمعنی تبدیل
چنانکه فرموده حق سبحانه و تعالی و اذا بدلنا آیة مکان آیة وجه سوم بمعنی بازگردانیدن
مثل ناسخ مواریث که گویا باز میگرداند از یک طرف بطرف دیگر و بوجه دیگر بمعنی
نسخ مستعمل است که بر کلام الهی آن صحیح و درست نمی آید بلحاظ طول رساله ترک
کرده شده فائده در بیان معنی آیت شریفه ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها

فائده

او مثلها یعنی آنچه نسخ میکنیم آیتی را یا فراموش می کنانیم او را می آریم بهتر از آن
یا مثل آن یعنی منسوخ شدن آیت عبارت است از متروک شدن حکم آن اگرچه
خوانده شود بزبان قاریان و کتابت آن در قرآن مجید ثابت باشد مگر حکم او
متروک شود مثل آیه کریمه والذین یتوفون منکم ویذرون ازواجا وصیة لازواجهم
متاعا الی الحول غیر اخراج یعنی عدت آن زن که زوج او فوت شده باشد یکسال
است و در آیه کریمه دیگر یتربصن بانفسهن اربعة اشهر وعشرا اعلام میشود
که عدت آن زن چهار ماه و ده روز است حکم آیه کریمه اول منسوخ است حال آنکه
در قرآن عظیم موجود است که قاریان میخوانند و در سینه حافظان محفوظ است
و مثل آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم

صدقه و مثل آیه شریفه مصابره وقت جنگ کفار یک شخص مومن بمقابله ده شخص
کفار حکم ثبات بود پس حکم این هر دو آیه کریمه منسوخ است و تلاوت آن بدستور
باقی و علی هذا القیاس و آن احکام که بر امم سابقه بواسطه انبیا علیهم السلام
نازل شده بودند بر این امت مرحومه که افضل امم اند منسوخ شدند مثل صوم
یوم عاشورا و صوم ایام بیض و صوم هر هفته بسبب فرضیت رمضان المبارک
منسوخ شدند و علی هذا القیاس دیگر احکام مثل تقریض پارچه از نجاست
و قتل نفس برای قبول توبه و دیگر احکام شاقه بر امم سابقه لیکن این نسخ را
قوم یهود بسبب کج فهمی خود بدا دانسته اند و نسبت طعن بر حق تعالی جل جلاله
کرده اند حال آنکه اگر خوب غور کرده شود این طریقه نسخ را بدا نگویند بلکه مثل
آن احکام اند که جاری کرده شده اند تا یک مدت معهوده بعد از آن متروک
شدند چنانکه صحیح شدن بیمار و بیمار شدن صحیح یا فقیر شدن غنی و بالعکس و زنده
کردن بعد موت و بعض نسخ را یهود هم بدا نمی دانند مثل نسخ احکام شرعی
چه آن نسخ مثل احکام تکوینی است که بعض محو میشوند و بعض ثابت مانند
و آنچه شک و شبه و استبعاد بسبب کج فهمی و بد طینتی کفار و یهود بر قلب اهل
اسلام مستقر میگردد بلحاظ حال شان و نسبت عالم و تکوین الهی و تبدل الهی
دفع و مردود میشود و اگر خواهی که تفصیل این اجمال بدانی فاستمع یا مسلم
علیک باید دانست که احکام الهیه محفوظ لوح محفوظ شرعی اند یا تکوینی اند
و در حال ثانی هستند خاص اند یا عام خاص دو قسم اند یا خاص باعتبار
اشخاص یا خاص باعتبار زمان آن احکام که مخصوص اند تا انقضای اشخاص

باقی خواهند ماند و تا امتداد آن زمانه خواه زمانه قلیل باشد مثل احکام منسوخه
قرآن شریف و کلام مجید و خواه زمانه طویل مثل تبدیل احکام شرائع سابقه و این
تغییر و تبدیل منافی احکام مثبته لوح محفوظ نمیشود چه احکام محفوظه لوح محفوظ متضمن
همین اوقات و همین آجال بودند مثل سائر احکام تکوینی مثل صحت و مرض
و غنی و فقر و غیر ذلک لا تعد و لا تحصی چنانکه مرعی و مشاهد است در احکام دنیا
و احکام عام هرگز قابل نسخ نیستند همیشه باقی و برقرار اند علی الدوام مانند
کلام کردن انسان و تعلق کار بار ضروری که در دنیا جاری اند علی الاستمرار
و مثل حرمت شرک و زنا و سرقه و دیگر احکام سنیه مگر کفار دیده و دانسته
از راه جهالت طعن و طنز میکنند حال آنکه حق تعالی جل شانه بر هر چیز قادر
و توانا است هر چه مصلحت میداند میکند پس معلوم و هویدا باد که نسخ کردن
یک حکم بطرف دیگری یا بسبب شفقت پروردگار است بر بندهای ضعیف
البنیان که بواسطه نسخ محل بر ایشان شاق و گران شود مثل آیه کریمه فاقرؤا
ما تیسر من القرآن که سهل تر است و قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه
قلیلا او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا نیز سهل است و محل مصلحت وقت
موافق تر و مثل آیه شریف الآن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا که ناسخ آ
آیت مصابره را که محل سهل نیست و نیز مصلحت موافق ترجیح و در میان کثرت
افواج مردان ضعیف القلب هم میشوند پس اگر آن ضعفا را نیز حکم مثل اقویا
تکلیف مصابره یک کس مجاهد بمقابله ده شخص کفار داده شود ادات
در قوم مجاهدین ایشانرا خیلی دشوار خواهد شد پس بمقابله کفار را مصلحت

عامل نیز موافق شود و عمل نیز سهل گردد مثل نسخ امر جهاد در صدر اسلام که
تا هنوز در شریعت نبوی صلعم اجتماع مردمان جنگ آزموده و مشتاق بکثرت
نبود و باید دانست که نسخ بر چند وجه است گاهی نسخ فرضیت است لیکن منسوخ عمل
بر وی درست نباشد چنانکه قید کردن مرد و زن زانی و زانیه را که منسوخ گردید
بسبب حد و نسخ فرضیت شرائع ما قبلنا مثل نسخ توجه بیت المقدس بسبب توجه
بطرف کعبه معظمه که عمل بر وی ابدا بوجه درست نیست و گاهی نسخ فرضیت
باین طور است که عمل بر وی جائز است مثل مقابله یک مرد مومن جهاد کننده در
سبیل الله با ده مرد کفار که عمل بر ان جائز است و گاهی استحباب منسوخ شود
از فرضیت مثل نسخ استحباب قتال از فرضیت آیت قتال و گاهی فرضیت
منسوخ میگردد با استحباب مثل نسخ فرضیت قیام لیل از آیت فاقرءوا ما تیسر
من القرآن نیز باید دانست که نسخ در قرآن شریف بر سه قسم است یکی آنکه
منسوخ شده حکم و تلاوت او هر دو دوم آنکه منسوخ شده تلاوت او و باقی ماند
حکم آن سوم آنکه منسوخ شده حکم او و باقی ماند تلاوت آن لیکن آنکه منسوخ شده
تلاوت و حکم او هر دو پس آن آیت است که روایت کرده شده از انس بن مالک
رضی الله که بودیم میخواندیم در عهد رسول الله صلعم آیتی را پس فراموش کردیم
او را آیت این است لو ان لابن آدم وادیین من ذهب لابتغی لهما ثالثا ولو ان
له ثالثا لابتغی لهم رابعا ولا یملأ جوف ابن آدم الا التراب و یتوب الله علی من تاب
و همین طور روایت کرده شده از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گفت یاد
داده بود مرا رسول الله صلعم آیتی را پس حفظ کردم من او را و نوشتم او را

در مصحف خود و وقتیکه شب آمد رجوع کردم بطرف حفظ خود بیاد نیامد چیزے ازان
جو جستجو دیدم در مصحف ورق ساده یافتم پس خبر کردم ازان رسول الله صلعم را
پس فرمود آنحضرت صلعم که مرفوع شد آن آیت فردا و مثل حدیث عائشه صدیقه
ام المومنین رضی الله عنها قالت کان فیما نزل عشر رضعات معلومات فنسخ بخمس رضعات
معلومات فتوفی رسول الله صلعم وهن مما یقرء من القرآن رواه الشیخان و معنی
فتوفی رسول الله صلعم اینست که قریب رسید وفات آنحضرت صلعم و نه رسید خبر او بعضے
ضرر نسخ هر شخص را تا آنکه وفات یافت آنحضرت صلعم و بعض اشخاص میخواندند او را
چنانکه قول ابو موسے اشعری رضی الله عنه شاهد اوست که گفت منزل شد مگر رفع
کرده شد و قول بعضے اینست که مثال این صورت ناسخ و منسوخ تلاوتاً و حکماً هر دو منسوخ
شدند ما نسیناهم کذا فی تفسیر نیشاپوری و اما آنکه نسخ شده تلاوت او باقی است
حکم او مثل آیت رجم چنانکه فرمود حضرت عمر رضی الله عنه اگر نبودی خوف آنکه
میگفتند مردمان که عمر زیاده کرد در کتاب الله البته مینوشتم از دست خود
آیت رجم که میخواندیم در عهد رسول الله صلعم آیت اینست الشیخ والشیخة اذا زنیا
فارجموهما نکالا من الله والله عزیز حکیم سوال اگر کسے گوید که چه حکمت است در رفع
تلاوت و بقاء حکم و چرا نه باقی ماند تلاوت او تا جمع میشد عمل به حکم او و ثواب
تلاوت او جواب ها داد ازین اعتراض صاحب الفنون با ینطور تا که ظاهر شود
مقدار اطاعت این امت مرحومه در مسارعت کردن و بذل نفوس
بطریق ظن بغیر استفصال طلب بطریق مقطوع به چنانکه مسارعت کرد حضرت
خلیل علیه السلام در ذبح ولد خود در خواب و حال آنکه خواب ادنی طریق وحی است

و اما آنکه منسوخ شده حکم او نه تلاوت آن و آن بر چند وجه است یا حقیقة منسوخ است
مثل عدت یک سال زن متوفی عنها زوجها که فی الواقع منسوخ است یا آنکه مخصوص است
نه منسوخ مثل آیت ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و مثل آیت
فاعفوا و اصفحوا حتی یاتی الله بامره و غیر آن که خاص شده باستثنا و غایت قال السیوطی
فی رسالة الناسخ و المنسوخ مثل الصلاة الی بیت المقدس و غیر ذلک انتهی قوله
و اما ما نسخ حکمه و بقی خطه ففی ثلاث و ستین سورة سوال اگر گوئی چه حکمت است در
رفع حکم و ابقاء تلاوت جواب گویم دو وجه است یکی آنکه چنانکه قرآن تلاوت کرده میشود
تا آنکه شناخته شود حکم او و عمل کرده شود بر و همچنان تلاوت کرده میشود تا آنکه ثواب
داده شود بر و فقط نه آنکه عمل کرده شود بر آن دوم آنکه نسخ غالبا برای تخفیف می آید
پس تا باقی ماند تلاوت تا تذکیر باشد نعمت رفع مشقت از عمل و تیسیر نسخ بر چهار
وجه است اول نسخ کتاب از کتاب و دلیل بر آن قول الله تعالی است ما ننسخ
من آیة او ننسها نات بخیر منها او مثلها و قوله تعالی و اذا بدلنا آیة الآیة دوم
نسخ سنت از کتاب و دلیلش آن سنت که وارد شده در صحیح که رسول الله صلعم چون
تشریف فرما شدند در مدینه منوره ملاحظه فرمودند که قوم یهود در روز عاشورا روزه
میدارند آنحضرت صلعم پرسیدند از یهود که چرا روزه میدارید درین روز گفتند
که این روزه شکریه است که حق تعالی نجات داد حضرت موسی علیه السلام را درین
روز از دست فرعون نجات داد و فرعون غرق گردید آنحضرت صلعم فرمودند
که من احق ام در ادای شکر نسبت به یهود پس آنحضرت صلعم خود بذات شریف
روزه داشتند در آن روز و صحابه کرام نیز بحکم آنحضرت صلعم روزه داشتند

دران سه روز بعد ازان فرضیت شعبان مبارک نازل شد بسبب فرضیت رمضان مبارک فرضیت روزه
یوم عاشورا منسوخ گردید چه فرموده رسول خدا صلعم که روزه یوم عاشورا بر شما فرض کرده نشده
این روزه هرکه خواهد بدارد و هرکه خواهد ندارد و هر شخص مخیر است سوم نسخ سنت
از سنت چنانکه در حدیث شریف وارد شده که فرمود رسول خدا صلعم منع کرده بودم
شمارا از زیارت قبور آگاه باشید حالا زیارت قبور بکنید که دران آگاهی است و مثل
منع کردن گوشت قربانی که در ابتدای اسلام از سه روز زیاده منع بود پس آن
بعد ازان رخصت داده شده یعنی آن زیاده از سه روز و مثل حرمت متعه که در
بعضی غزوات بضرورت حلال شده بود بعد ازان حرام شده تا ابد الآباد
و تفصیل این در شوکت عمریه تالیف عالم نحریر فاضل بی نظیر رشید الدین خان
مرحوم مغفور تلمیذ استاذ استاذی افضل المفسرین والمحدثین شاه
عبد العزیز دهلوی قدس سره موجود است شائقین رجوع آنجا نمایند چهارم نسخ کتاب
از سنت و این نسخ مختلف فیه است در میان علما بعضی علما میگویند که نسخ کتاب الله
از سنت جائز است مثل نسخ غسل یا وضو از حدیث صحیح است و نزد بعضی علما
نسخ کتاب الله از حدیث جائز نیست چنانکه قول شان این است که ناسخ قرآن
نمی شود مگر قرآن خواه خبر از خدا باشد یا برای او چه منصب نبی نیست که ازپی
سخن از طرف خود گوید بلکه حدیث نبی ناسخ آیت میشود و کلام نبی نه خیر
از کتاب الله است مثل آن کذا فی تفسیر فتح العزیز تصنیف استاذ استاذی
افضل المتاخرین شاه عبد العزیز دهلوی قدس سره و اتقان سیوطی و همین است
قول امام شافعی رحمه الله و مذهب امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله این است که سنت

ناسخ کتاب اللہ میشود بدلیل آیۃ شریفہ وما ینطق عن الھوی ان ھو الا وحی یوحی
ومثل قولہ تعالیٰ الوصیۃ للوالدین والاقربین برائے امام اعظم ابو حنیفہ رحمۃ اللہ علیہ
منسوخ ہست از قول آنحضرت صلعم ولا وصیۃ لوارث و امام شافعی رحمۃ اللہ میگویند
کہ این آیہ کریمہ منسوخ ہست از قولہ تعالیٰ یوصیکم اللہ فی اولادکم للذکر مثل
حظ الانثیین و قول آنحضرت صلعم مبین او ست ناسخ نیست پس بر قول امام شافعی رحمۃ اللہ
بر این تاویل کتاب اللہ ناسخ کتاب اللہ شد نہ سنت باید دانست کہ آن سورہ
کہ دران ناسخ و منسوخ نیست باعتبار تعداد تحقیق این سوراند سورۃ فاتحہ
وسورۃ یوسف وسورۃ یٰسین وسورۃ الحجرات وسورۃ الرحمان وسورۃ الحدید
وسورۃ الصف وسورۃ الجمعہ وسورۃ التحریم وسورۃ الملک وسورۃ الحاقہ
وسورۃ النوح وسورۃ الجن وسورۃ المرسلات وسورۃ النبا وسورۃ النازعات
وسورۃ الانفطار وسورۃ المطففین وسورۃ الانشقاق وسورۃ البروج وسورۃ الفجر
وسورۃ الشمس وسورۃ واللیل وسورۃ والضحیٰ وسورۃ الم نشرح وسورۃ والتین
وسورۃ والعادیات وسورۃ القارعۃ وسورۃ تکاثر وسورۃ ہمزہ وسورۃ فیل
وسورۃ قریش وسورۃ علق وسورۃ قدر وسورۃ لم یکن وسورۃ زلزلت
وسورۃ بالدین وسورۃ کوثر وسورۃ نصر وسورۃ تبت وسورۃ اخلاص
وسورۃ فلق وسورۃ الناس درین سورہا ناسخ و منسوخ نیست کذا فی الاتقان
وفی رسالۃ الناسخ والمنسوخ للبغوی لیکن در رسالہ ناسخ و منسوخ سورۃ البلد
والقلم ہست وسورۃ والتین نیست اختلاف کردہ اند علما درین سورہا
بعضے گفتہ اند کہ درو امر و نہی نیست وبعضے گفتہ اند کہ دو نہی ہست امر نیست

وبعضے گفته اند که در امر است و نهی نیست و آن سور که دران ناسخ است و منسوخ
نیست این سور اند سورة الفتح و سورة الحشر و سوره المنافقین و سورة التغابن
و سورة الطلاق و سورة الاعلى و آن سور که دران منسوخ است و ناسخ نیست
و ان این سور اند علی حسب الاختلاف سورة الانعام و سورة الاعراف
و سورة یونس و سورة هود و سورة الرعد و سورة الحجر و سورة النحل
و سورة بنی اسرائیل و سورة کهف و سوره مومنون و سورة النمل و سورة القصص
و سوره عنکبوت و سوره روم و سوره لقمان و سوره ملائکه و سوره صافات
و سوره ص و سوره زمر و سوره زخرف و سوره دخان
و سوره جاثیه و سوره احقاف و سوره و النجم و سوره قمر و سوره معارج
و سوره قیامه و سوره ق و سوره ن و سوره طارق و سوره غاشیه
و سوره کافرون و استاذ الاستاذ خاتم المحدثین در فتح العزیز چنین
افاده فرموده مشهور آنست که این سوره منسوخ است بآیت قتال لیکن
تحقیق آنست که منسوخ نیست زیراکه مضمون این سوره بیان کمال
تباعد دین کافران و دین مسلمانان است نه عدم تعرض بلکه در دین مسلمانان
جهاد و قتال نیز داخل است پس منسوخ بودن آن به آیت قتال وجهے
ندارد انتهی و آن سور که دران ناسخ و منسوخ هر دو هست دران این سور اند
سوره بقره و سوره آل عمران و سوره نسا و سوره مائده و سوره انفال و سوره
توبه و سوره ابراهیم و سوره شوری و سورة الانبیا و سورة الحج و سوره نور
و سوره فرقان و سوره شعرا و سوره سبا و سوره مومن و سوره محل

وسوره بنی اسرائیل وسوره مریم وسوره طه وسوره [illegible] انبیا
وسوره محمد صلعم وسوره ذاریات وسوره طور وسوره واقعه وسوره مجادله وسوره ممتحنه وسوره
مزمل وسوره مدثر وسوره عبس وسوره کورت وسوره والعصر وسوره [illegible] منسوخ اند

فائده جلیله

فائده جلیله اختلاف مفسرین است در اینکه آیا در کدام شی نسخ وارد میشود در فرقان مجید قول
مجاهد و سعید بن جبیر و عکرمه بن عمار اینست که نسخ واقع نمیشود مگر در اوامر و نواهی
فقط یعنی افعلوا و لا تفعلوا و استدلال کرده اند برین قول بوجوه کثیره کما هو مشهور فی کتب
هذا الفن یکی آنکه خبر حق سبحانه و تعالی واقع است در نفس الامر کما هو تعریف الخبر [illegible]
وگفت ضحاک بن مزاحم موافق قول علما داده بود و زیاد کرد چیزی بر قول ایشان
وگفت داخل میشود نسخ مگر در اخبار که بمعنی آن امر است یا نهی مثل قوله تعالی
الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک یعنی اینست لا تنکحوا
زانیة ولا مشرکة ومثل قوله تعالی تزرعون سبع سنین دأبا یعنی ازرعوا ومثل قوله تعالی
فلولا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها یعنی ارجعوها ومثل قوله تعالی ولکن رسول الله یعنی
قولوا یا رسول الله و چنانکه شدند این اخبار که بیان کرده شدند یعنی امر و نهی جاری
خواهد شد در ان نسخ وگفت عبد الرحمن بن زید بن اسلم واقع میشود نسخ در امر و نهی
و در جمیع اخبار و تفصیل نکرد که آن اخبار بمعنی امر و نهی باشند یا نه و تابع شدند عبد الرحمن را
برین قول جماعت کثیر و حال آنکه صفت ایشانرا از درایت چیزی با اعتماد نکرده اند ایشان
مگر بر روایت وگفتند جماعت دیگر از علما بر جمله که استثنا کرده است حق تعالی و سبحانه
در ان یا لا ان استثنا ناسخ است آنرا وگفتند یک قوم که بر ایشان اعتماد نیست
در قرآن مجید ناسخ و منسوخ نیست قال النحوی و هؤلاء قوم عن الحق صدوا و بافکهم

شان با مهاجر و انصار صیغهٔ اخوت خوانده با یکدیگر عقد معاهده بست انصار بموجب معاهده
سرور کائنات صلعم مهاجرین را در توریث شریک میکردند حق سبحانه و تعالی نسخ فرمود
این معاهده را بآیت کریمه و اولوا الارحام الخ و تفصیل آن در کتب سیر و تفسیر موجود و بعد
ازان هم فرمود حق تعالی الخ اسم منار جاهلیت را و انکه مخلوط نشوند کفار با مسلمین
و حج بعد ازان نسخ فرمود معاهده که بود درمیان کفار و آن حضرت صلعم باربعة اشهر
بعد یوم النحر و فرستاده آنحضرت صلعم حضرت علی کرم الله وجهه را بطرف یعنی حج و ردیف
گردانید آنحضرت صلعم ابوبکر را بجناب امیر رضی الله عنه پس اعلان کرده شده
نسخ معاهده و حج تفصیلش در سوره برات موجود است این بیان جمله ترتیب است
کذا فی رسالة الناسخ والمنسوخ للبغوی قال العلماء نزول المنسوخ بمکة کثیر و نزول الناسخ
بالمدینة اکثر نیز باید دانست که آیهٔ کریمه سیف که در سورهٔ توبه واقع است قوله تعالی
فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم
کل مرصد نسخ کرد یکصد و بست و چهار آیت قرآن را و افضل المفسرین جلال الدین سیوطی
هم نقل کرده از ابن عربی در اتقان که آیات شریفه منسوخه از آیهٔ کریمه سیف یکصد
و بست و چهار اند تفصیلش اینست در سورهٔ بقره این آیتها هستند قوله تعالی
ولنا اعمالنا ولکم اعمالکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین ولا تقاتلوهم عند
المسجد الحرام و قل قتال فیه کبیر و صد عن سبیل الله و کفر به و لا اکراه فی الدین قد
تبین الرشد و در سورهٔ آل عمران این آیتها هستند فان تولوا فانما علیک البلاغ
الا ان تتقوا منهم تقاة و در سورهٔ نسا این آیات فاعرض عنهم و عظهم و قل لهم فی
انفسهم فما ارسلناک علیهم حفیظا فاعرض عنهم لا تکلف الا نفسک ستجدون آخرین

یخرجہ دن ان یامنوکم و یامنوا قومہم الا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینہم میثاق فمالکم
فی المنافقین و در سورۂ مائدہ این آیہ و لا آمین البیت الحرام یبتغون فضلا من ربہم
و رضوانا انما علی الرسول الا البلاغ و در سورۂ انعام این آیات قل لست علیکم بوکیل
ثم ذرہم فی خوضہم یلعبون فمن ابصر فلنفسہ و من عمی فعلیہا وما انا علیکم بحفیظ و اعرض
عن المشرکین وما ارسلناک علیہم حفیظا وما انت علیکم بوکیل و لا تسبوا الذین یدعون من
دون اللہ فیسبوا اللہ عدوا بغیر علم فذرہم وما یفترون قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم
قل انتظروا انا منتظرون و لست منہم فی شیء انما امرہم الی اللہ و در سورۂ اعراف
این آیہ و املی لہم و اعرض عن الجاہلین و در سورۂ یونس این آیہ فانتظروا انا معکم
من المنتظرین و ان کذبوک فقل لی عملی و لکم اہ افانت تکرہ الناس حتی یکونوا مومنین
فہل ینتظرون الا مثل ایام الذین خلوا من قبلہم قل فانتظروا انی معکم من المنتظرین فمن
اہتدی فانما یہتدی لنفسہ الآیۃ و اصبر حتی یحکم و در سورۂ ہود این آیہ انما انت نذیر
و قل للذین لا یومنون اعملوا علی مکانتکم انا عاملون و انتظروا انا منتظرون و در
سورۂ رعد این آیہ فانما علیک و در سورۂ حجر ذرہم یاکلوا و یتمتعوا فاصفح الصفح
الجمیل و لا تمدن عینیک الی ما متعنا بہ ازواجا منہم و لا تحزن علیہم و اعرض عن
المشرکین و قل انی انا النذیر المبین در سورۂ نحل و جادلہم بالتی ہی احسن فانما
علیک البلاغ المبین و اصبر وما صبرک الا باللہ و در سورۂ بنی اسرائیل این آیہ
وما ارسلناک علیہم وکیلا و در سورۂ مریم این آیہ و انذرہم یوم الحسرۃ و لا تعجل
علیہم قل من کان فی الضلالۃ فلیمدد لہ الرحمن مدا و در سورۂ طہ این آیہ فاصبر
علی ما یقولون و لا تمدن عینیک الی ما متعنا بہ ازواجا منہم زہرۃ الحیوۃ الدنیا

نکرده شد از قتل تا آنکه آمد اسلام گفتند اکنون قتل کرده نخواهد شد عبد از ما مگر
آنکه قتل خواهد شد از شما حر یعنی عوض قتل عبد از ما قتل کرده خواهد شد حر از شما
همچنین عوض قتل زن از ما قتل کرده خواهد شد مرد از شما پس برابر گردانید حق تعالی
در میان ایشان در قصاص و اتفاق کرده اند مفسرین بر نسخ این آیه کریمه
و اختلاف کرده اند در ناسخ او گفت عطیة العوفی و عکرمه ناسخ این آیه شریفه آیت
در سوره مائده و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس این مذهب اهل عراق است سوال
اگر بود این حکم مکتوب بر بنی اسرائیل پس چه طور رسید بر مایان یعنی امت آنحضرت
صلعم جواب آیت کریمه دیگر لازم کرد این حکم را بر مایان و آن لازم ومن لم یحکم
بما انزل الله ست و گفتند دیگران نسخ کرد او را آیت شریفه در سوره بنی اسرائیل
ومن قتل مظلوما و قتل الحر بالعبد اسراف و کذلک قتل المومن بالکافر ششم قوله
تعالی کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت الآیة قال البغوی هذه الآیة منسوخة لبعضها
چه علما گفته اند که نسخ شده است الوصیة للوالدین بآیه کریمه میراث یوصیکم الله فی
اولادکم و گفت ضحاک بن مزاحم کسیکه وصیت نکرد بصاحب قرابت خود قبل
موت خود بتحقیق ختم شد عمل او بمعصیت و گفت حسن بصری و قتاده و طاوس
بن زید و مسلم بن یسار این آیت کریمه محکم است نه منسوخ هفتم قوله تعالی یا ایها
الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم اختلاف کرده اند
مفسرین با اجتماع کردن بر منسوخ شدن این آیه شریفه پس گفته شده که اشاره
[illegible] تعالی یا الذین من قبلنا الطرف امم سابقه که ایشان نصاری [illegible]
[illegible] کرده شده [illegible] است و [illegible]

آورد و بفرضیت رمضان و انقیاد و قبول کرد و این است هر چه او را ذکر آن
کرد تمام امم سابقه پس شد تنزیل این آیه کریمه باین وجه و گفته‌اند دیگر علما
که اشاره کرد رب العزة بالذین من قبلنا بطرف نصاری چه بودند نصاری
حینیکه افطار میکردند میخوردند و می نوشیدند و بزنان خود جمع میکردند تا خوابیدند
نماز عشا و خواب بعد از آن حرام میشد بر ایشان همین حکم باند در ابتدای اسلام
تا آنکه بایستی بوقوع آمد از بعض صحابه کرام رضی الله عنهم تفصیل این اجمال
آنکه حضرت امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه وطی کرد زن خود را
بعد از نماز عشا و شخصی از انصار که مکنی بود بابی قیس [illegible] او صرمه بن انس
ابن قیس بود از قبیله بنی نجار خواند او رضی الله عنه نماز عشا همراه رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم بعد از آن بخانه خود آمد و طلب طعام نمود زن او گفت که قدری
تامل کند که طعام تازه بشود هم تا تیار شدن طعام این شخص انصاری خوابید آنگاه
وقتیکه زن او طعام تازه نزدش آورد او در خواب بود و گفت او رضی الله عنه
حرام کرد حق تعالی بر من طعام و شراب را پس بخواب گرسنه و صبح صائم
کرد و علی الصباح بر زراعت خود رفت چه عامل زراعت [illegible]
بسبب تعب و شدت گرسنگی ضعف او را غشی آمد ملاحظه فرمود او را آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم باین حالت فرمود مالی اری ابا قیس پس خبر کردند
در شأن او حال او را افسوس کرد آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم [illegible]
در هر دو چشم سرور کائنات صلعم و دعای آسانی فرمود در امت خود
صلی الله علیه و آله وسلم و بود قصه صرمه اول و قصه حضرت امیر المومنین عمر بن الخطاب

قوله الهم یا یحیون ان یقاتلکم و گفتند یک جماعت که منسوخ است بآیت سیف سوم
قوله تعالی فاعفوا واصفحوا حتی یاتی الله بامره جمیع این آیه کریمه محکم است مگر آنکه جمهور
عفو و صفح نسخ کرده است این را آیه کریمه قاتلوا الذین لا یومنون بالله الی قوله تعالی
حتی یعطوا الجزیة عن ید وهم صاغرون چهارم قوله تعالی ولله المشرق والمغرب
منسوخ ازان فاینما تولوا فثم وجه الله چه یک قوم خارج شدند برای سفر پس مشتبه شد
بر ایشان قبله پس نماز خواندند بطرف غیر قبله و چنانکه معاودت کردند از سفر سوال
کردند از آنحضرت صلعم ازین مسئله پس نازل کرد حق سبحانه و تعالی این آیه کریمه را
و گفت ضحاک بن مزاحم چنانکه تشریف آوردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدینه
طیبه نماز خواند بطرف بیت المقدس هفده ماه بعد ازان تحویل شد قبله بطرف کعبه معظمه
پس طعن کردند یهود که اگر بود توجه بطرف بیت المقدس بر ضلالت لائق نه بود
توجه بآنطرف و اگر بود توجه بر هدایت پس چرا رجوع کرد ازانطرف تا نازل فرمود
حق سبحانه و تعالی از ردا للیهود ولله المشرق والمغرب بعد ازان منسوخ شد بقوله تعالی
وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره روایت کرده شده از آنحضرت صلعم وقتیکه می ایستاد
برای نماز رفع میکرد وجه مبارک را بطرف آسمان گویا که انتظار می‌کشید آنحضرت
صلعم امری را از نزد حق سبحانه و تعالی یعنی تحویل قبله و بود آنحضرت صلعم که میگفت
بجبرئیل علیه السلام من چنانکه نماز میخوانم بطرف قبله یهود و میگویم نمیتوانم مگر چه بار
حضرت جبرئیل گفت یا رسول الله سوال کن از رب خود برای تحویل قبله را و دعا
میگوید در اثنا که بود آنحضرت صلعم درین حالت نازل شد جبرئیل علیه السلام
و گفت بخوان قد نری تقلب وجهک فی السماء را که نحو السماء انتظار الامر است

تحویل القبلة وحذف الله سبحانه هذا الحکم السابق به ثم قال عز وجل فول وجهک شطر المسجد
الحرام واختلاف کرده اند مفسرون درین امر که در کدام نماز تحویل قبله واقع
شده و در کدام روز و در کدام ماه مذهب اکثر مفسرین آنست که تحویل قبله در نماز
ظهر روز دوشنبه پانزدهم شهر رجب شده و هفده ماه گذشته بودند از مقدم
شریف رسول الله صلعم بمدینه منوره همچنین روایت کرده است معقل ابن یسار
و براء بن عازب و روایت کرده شده است از سعید ابن ابی عروه از قتاده
که تحویل قبله بروز سه شنبه پانزدهم ماه شعبان شده و گذشته بود هژده ماه
از مقدم شریف آنحضرت صلعم بمدینه طیبه و در روایت شاذه آمده که روایت
کرد او را ابراهیم الحربی که تحویل قبله در ماه جمادی الثانی شده هفتم قوله تعالی
ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات والهدی الآیة نسخ فرمود حق سبحانه وتعالی
این آیه شریفه را باستثنا قال عز وجل الا الذین تابوا واصلحوا وبینوا الآیة وقیل من
ورع العالم ان یتکلم ومن ورع الجاهل ان یسکت هشتم قوله تعالی انما حرم
علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر منسوخ بسنت یعنی حدیث شریف بعض المیتة
وبعض الدم بقوله علیه السلام احلت لنا میتتان ودمان السمک والجراد والکبد
والطحال وقال الله تعالی وما اهل به لغیر الله بعد ازان رخصت داد سبحانه وتعالی
مضطر را اذا کان غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه نهم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا
کتب علیکم القصاص فی القتلی الآیة موضع النسخ من الآیة والانثی بالانثی و
باقی آن محکم است وسبب نزول این آیت شریفه آن بود که یکی از قبیله عرب
باهم قتال کردند قبل اسلام واندکی بودند یک قوم وقوم دیگر کثیر واقتدار

قل کل متربص فتربصوا و در سورهٔ حج این آیه قل یا ایها الناس انما انا لکم نذیر مبین
و ان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون و در سورهٔ مؤمنون این آیه فذرهم فی غمرتهم حتی
حین ادفع بالتی هی احسن و در سورهٔ نور این آیه فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم
ما حملتم و در سورهٔ فرقان این آیه و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و در سورهٔ نمل
این آیه فانما یهتدی لنفسه و من ضل فقل انما انا من المنذرین و در سورهٔ قصص این آیه
و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم و در سورهٔ عنکبوت این آیه
و انما انا نذیر مبین و در سورهٔ روم فاصبر ان وعد الله حق و لا یستخفنک الذین
لا یوقنون و در سورهٔ سجده این آیه فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون و در سورهٔ
احزاب این آیه ودع اذاهم و در سورهٔ سبا این آیه قل لا تسئلون عما اجرمنا و لا
نسئل عما تعملون و در سورهٔ فاطر این آیه ان انت الا نذیر و در سورهٔ یٰسین این آیه
فلا یحزنک قولهم و در سورهٔ والصافات این آیه فتول عنهم حتی حین و ابصرهم و در
سورهٔ ص این آیه انما انا لکم نذیر مبین و لتعلمن نبأه بعد حین و در سورهٔ زمر این آیه
فاعبدوا ما شئتم من دونه قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم فمن اهتدی فلنفسه و من ضل
فانما یضل علیها و در سورهٔ مؤمن دو جا فاصبر ان وعد الله حق و در سورهٔ حم السجده
این آیه ادفع بالتی هی احسن و در سورهٔ شوری این آیه و ما انت علیهم بوکیل
فمن عفا و اصلح فاجره علی الله و لمن صبر و غفر فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم
حفیظا ان علیک الا البلاغ و در سورهٔ زخرف این آیه فانا منهم منتقمون فذرهم
یخوضوا و یلعبوا فاصفح عنهم و قل سلام و در سورهٔ دخان این آیه فارتقب
یوم تاتی السماء بدخان مبین فارتقب انهم مرتقبون و در سورهٔ جاثیه این آیه

قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله و در سورهٔ احقاف این آیه فاصبر
کما صبر اولوا العزم من الرسل ولا تستعجل لهم و در سورهٔ ق این آیه وما انت علیهم بجبار
و در سورهٔ ذاریات این آیه فتول عنهم فما انت بملوم و در سورهٔ طور این آیه قل تربصوا
فانی معکم من المتربصین فاصبر لحکم ربک فانک باعیننا فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی
فیه یصعقون و در سورهٔ نجم این آیه فاعرض عن من تولی عن ذکرنا و در سورهٔ قمر
این آیه فتول عنهم و در سورهٔ ممتحنه ان تبروهم وتقسطوا الیهم و در سورهٔ نون این آیه
فذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث فاصبر لحکم ربک و در سورهٔ معارج این آیه فاصبر
صبرا جمیلا و در سورهٔ مزمل این آیه واهجرهم هجرا جمیلا وذرنی والمکذبین اولی النعمة
ومهلهم قلیلا فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا و در سورهٔ طارق این آیه فمهل الکافرین
امهلهم رویدا و در سورهٔ غاشیه این آیه لست علیهم بمصیطر الا من تولی وکفر و در سورهٔ
کافرون این آیه لکم دینکم. تبصره در بیان آیات منسوخه بر سبیل نظم قرآن مجید در بیان
اختلاف علماء متقدمین و متاخرین بسیار است و درین مجال بقول اکثر اکتفا کرده
چه للاکثر حکم الکل باید دانست که در ام الکتاب یعنی سورهٔ فاتحه ناسخ و منسوخ نیست
چه اول او ثناست و آخر او دعا و در سورهٔ بقره بیست و شش آیات کریمه منسوخ
اول قوله تعالی ان الذین آمنوا والذین هادوا نزد مجاهد و ضحاک و ابن مزاحم
این آیه کریمه محکم است البته و درین تقدیر است و تقدیرش قول هر دو انست ان الذین
آمنوا ومن آمن من الذین هادوا و گفتند یک جماعت این آیه شریفه منسوخ است
ناسخش نزد ایشان این آیه کریمه است ومن یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه
دوم قوله تعالی وقولوا للناس حسنا ای قولوا لهم ان محمدا رسول الله

تبصره

آخر و ابتدا فرمود حق سبحانه وتعالی از قصه حضرت عمر رضی الله عنه ذکر کتاب
حمید خود چه در روزه گناه اعظم است از اکل و شرب فقال عز وجل احل لکم لیلة
الصیام الرفث الی نسائکم الآیة فی شان عمر رضی الله عنه و نزل فی شان
قصة صرمة رضی الله عنه کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط
الاسود الآیة دهم قوله تعالی وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین این آیه
شریفه نصف آن منسوخ است و نصف آن محکم چه الشان مخیر بودند در صوم و افطار
اگر خواهند افطار کنند و طعام دهند هر مسکین را هر روز و اگر خواهند روزه
دارند ثم قال الله تعالی فمن تطوع خیرا فهو خیر له النسخ فرمود حق تعالی این آیه
کریمه را بقوله تعالی فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و فیه محذوف بعده فمن شهد منکم
الشهر یا تعاما مقیما حاضرا فلیصمه اختیار در صوم و افطار منسوخ گردید یازدهم
قوله تعالی وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم الآیة تمام این آیه شریفه
محکم است الی قوله تعالی ولا تعتدوا الآیة مگر نهی در و منسوخ است بقوله تعالی
فمن اعتدی علیکم وبقوله تعالی وقاتلوا المشرکین کافة دوازدهم قوله تعالی
ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم منسوخ تمامها
سیزدهم قوله تعالی فان انتهوا فان الله غفور رحیم این اخبار تقدیر نهی است
تقدیره فاعف عنهم واغفر لهم بعد از ان گشت عفو منسوخ بآیت سیف چهاردهم
قوله تعالی ولا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ الهدی محله بعد از ان استثنا شد
بقوله تعالی فمن کان منکم مریضا او به اذی من راسه ففدیة من صیام
او صدقة او نسک پانزدهم قوله تعالی یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم

من خیر فللوالدین والاقربین بود این حکم قبل فرض زکوة پس منسوخ شد بآیت
انما الصدقات الآیہ گفت ابوجعفر یزید بن قعقاع نسخ کرد زکوة ہر صدقہ را و نسخ کرد صوم
رمضان ہر صوم را و نسخ کرد اضحیٰ ہر دم را سیزدہم قولہ تعالی یسئلونک عن الشہر
الحرام قتال فیہ بودند مشرکین کہ قتال نمیکردند در شہر حرام و ممنوع میداشتند
قتال را در و تا آنکہ امر کرد عمر ابن الحضرمی بقتل عبد اللہ الجحش پس ملامت کردند
مشرکون او را باین امر چہ مشرکون تعظیم میکردند شہر حرام را و بد میداشتند
قتال را در و بعد از ان بآیت سیف منسوخ گردید حیث وجدتموہم فی الحل والحرم
ہفتدہم قولہ تعالی یسئلونک عن الخمر والمیسر اول آبیان عیب فرمود حق تعالی
وسبحانہ در سورہ نحل فقال ومن ثمرات النخیل والاعناب الآیہ و قتیکہ نازل
شد این آیہ کریمہ باز ماندند از شرب خمر بسیار مردمان و استعمال کردند او را
اکثر دون تا آنکہ ہجرت فرمود رسول اللہ صلعم بطرف مدینہ طیبہ نوشید روزے
حضرت حمزہ عم رسول اللہ صلعم خمر را و مست شد از شرب خمر و روان شد
بطرفے و در اثنا ر راہ ملاقی گردید یکے از انصار را و آن انصارے دو بیت
خواند در مدح قوم خود گفت حضرت حمزہ رضی اللہ عنہ کہ ایشان یعنی ممدوح
بیت مہاجرین ہستند یا انصاری گفت کہ ایشان انصار ہستند پس تنازع
واقع شد درمیان ان انصاری و حضرت حمزہ رضی اللہ عنہ تا آنکہ برہنہ کرد
حضرت حمزہ رضی اللہ عنہ سیف خود را و روان شد بطرف انصاری و بود
انصاری با پوست بنا ختہ آن پوست را و ظفر یافت حضرت حمزہ رضی اللہ عنہ
بر پوست و زد سیف بر و و قطع کرد او را آمد آن مرد انصاری فریاد می کرد

آنحضرت صلعم عرض کرد حضرت عمر رضی اللہ عنہ که یا رسول صلعم خمر متلف مال است و گم کرده
عقل پس داد آنحضرت صلعم آن انصاری را پوست و نازل شد این آیه شریفه
یسألونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس الی قوله تعالی
واثمهما اکبر من نفعهما خمر آنست که زائل میکند عقل را و میسر قمار است و چنانکه نازل
شد این آیه جلیله باز ماندند یک قوم از شرب خمر و قوم دیگر مشغول ماندند در شرب
تا آنکه دعوت کرد محمد ابن عبد الرحمن الزهری یک قوم را و طعام خورانید و شراب
نوشانید ایشانرا و درین اثنا وقت نماز مغرب رسید امام کردند شخصی را از قوم
که او را ابو بکر ابن جعفر میگفتند و آن شخص حلیف انصار بود پس امام شد آن شخص با قوم
و خواند سورهٔ قل یا ایها الکافرون و خلط کرد در قرات و خبر این معامله با آنحضرت
صلعم رسید شاق آمد این امر با آنحضرت صلعم پس نازل شد این آیه شریفه یا
ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوٰة و انتم سکاریٰ بعد نزول این آیه کریمه بودند
مسلمانان که مینوشیدند شراب را بعد نماز عشاء اخیره بعد از آن خواب
میکردند و بیدار میشدند بوقت صبح هوشیار و بعد نماز صبح مینوشیدند اگر بدل
ایشان می آمد و چنانکه وقت نماز ظهر می آمد نمی نوشیدند البته تا آنکه روزی
سعد ابن ابی وقاص دعوت ولیمه کرد و طلب کرد دران دعوت صحابه مهاجرین
و انصار را پس طعام خوردند و شراب نوشیدند همه ها و چنانکه مست شدند
از شرب خمر افتخار کردند در عالم بیهوشی تا آنکه نوبت بنازعت رسید
درین منازعت ضربی بر بینی سعد رسید آمد سعد بطور مستغیث بخدمت
رسول اللہ صلعم پس نازل فرمود حق سبحانه و تعالی این آیه شریفه را

انما الخمر والمیسر الی قوله تعالی فاجتنبوه ای فاترکوه واختلاف کرده اند
مفسرون در موضع تحریم بعضے مفسرین گفته اند که قوله تعالی است فاجتنبوه ای فاجتنبوا
واحذروا و بعضے گفته اند قوله تعالی است فهل انتم منتهون لان المعنی انتهوا چنانکه
در سورهٔ فرقان است اتصبرون ای اصبروا و در سورهٔ شعرا قوم فرعون الا یتقون
ای اتقوا هیجدهم قوله تعالی یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو ای الفضل
من اموالکم پس بودند مسلمانان وقتیکه میشدند از اهل دول یعنی صاحب مال
نگاه میداشتند نزد خود هزار درهم یا قیمت آن از ذهب و فضه و صدقه میکردند
مابقی را و بعضے گفته اند که ثلث مال را نگاه میداشتند و مابقی را صدقه میکردند
بر فقرا و شخصیکه اهل تجارة و زمین و زراعت میبود نگاه میداشت بقدر قوت
خود و اهل و عیال و مابقی را بر فقرا و مساکین صدقه میکردند این امر شاق بود
بر مسلمانان تا آنکه نازل فرمود حق تعالی خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم
بها فرمود رسول الله صلعم انا رسول الله و لم تاخذ پس بیان کرد سنت مقدار
زکواة را از فضه و ذهب و مواشی و زراعت و این آیه کریمه نسخ کرد قل العفو
نوزدهم قوله تعالی ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن نیست در این آیه شریفه
کدامی شے منسوخ مگر حکم بعض مشرکات و تمام این آیه جلیله محکم است چه شرک
عام است به کتابیات و وثنیات بعد از آن استثنا کرد سبحانه و تعالی از جمیع
مشرکات کتابیات بعض آنها را فقط و باقی [illegible] آیه کریمه
بعد از آن منسوخ شد بقوله تعالی فی المائدة والمحصنات من المومنات
والمحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم الیهودیات والنصرانیات

بعد از ان شرط فرمود مع الاباحة عفت را و اگر باشند غیر عفیفه نکاح جائز نیست
بیستم قوله تعالی والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلثة قروء این آیه شریفه تماما سهما
محکم است مگر وسط آن زیرا که حق سبحانه و تعالی معین فرمود عدت مطلقه صاحب
حیض سه قروء و عدت آیسه یعنی آن زن را که حیض نیاید سه ماه و عدت حوامل وضع
حمل فجمیع ذلک محکم الا قوله تعالی وبعولتهن احق بردهن چه شخصیکه طلاق میداد
زن خود را در حالت حمل بود آن شخص مخیر در رجعت آن زن با وضع حمل نازل شد
این آیه کریمه در حق شخصی از غفار که مسمی بود اسمعیل بن عبد الله غفاری و متوقف
نشد حکم این آیه کریمه گفته اند که وضع حمل نشد زن او را تا که منسوخ شد این آیه
شریفه و نسخ فرمود حق سبحانه و تعالی او را بآیه جلیله طلاق ثلث فقال جل و علی
الطلاق مرتان و مختلف شدند مفسرین در انکه کدام جا واقع شده است طلاق ثلثه
گفت مغفل ابن یسار و جماعت دیگر که واقع شده است طلاق ثلثه عند قوله تعالی
فامساک بالمعروف او تسریح باحسان و گفتند محققون مفسرین که واقع شده
طلاق ثلثه در آیه ثالثه عند قوله تعالی فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح
زوجا غیره بیست و یکم قوله تعالی فی الخلع ولا یحل لکم ان تاخذوا مما اتیتموهن شیئا
الا ان یخافا الا یقیما حدود الله بیست و دوم قوله تعالی والوالدات یرضعن
اولادهن حولین کاملین بعد ازان استثنا فرمود فان ارادا فصالا عن تراض
منهما و تشاور فنسخها بهذه الارادة بیست سوم قوله تعالی والذین یتوفون
منکم ویذرون ازواجا وصیة لازواجهم الآیه چه شخصیکه میمرد لازم میکرد زن
او بر خود عدت یک سال بعد انقضاء سال میگرفت نفقه از میراث شوهر کلف

و خارج نشوند باین فعل از عدت خود نزد ایشان بغیر آنکه داده شود نفقه از مال زوج او
در ایام حبس او یک سال و نمی دادند اورا میراث از مال زوج این است تفسیر
قوله تعالی متاعا الی الحول غیر اخراج ای نفقة الحول من مال زوجها پس
نسخ فرمود حق سبحانه و تعالی عدت سال را بالاربعة الاشهر و عشر از آیه
کریمه که قبل این است در نظم اربعة اشهر و عشرة ایام و نسخ فرمود الله عز و جل
نفقه را بربع و ثمن یعنی بمیراث زن از مال زوج و قال الله تعالی والذین
یتوفون منکم و یذرون ازواجا یتربصن بانفسهن اربعة اشهر و عشرا است
و چهارم قوله تعالی لا اکراه فی الدین تمام این آیه کریمه محکم است سوای
اول آن زیرا که چند اشخاص از انصار اراده کردند که خارج کنند یهود را
بطرف شام چنانکه حکم جلا فرمود آنحضرت صلعم ایشان را پس منع کردند ایشان را
اهل ایشان فقال الله تعالی لا اکراه فی الدین بعد از آن منسوخ شد
بآیت سیف پس و پنجم قوله تعالی و اشهدوا اذا تبایعتم نسخ کرد این آیه را بعضی
این آیه کریمه فان امن بعضکم بعضا فلیؤد الذی اؤتمن امانته و اختلاف کرده اند
علما در موضع نسخ الامر بالشهادة پس گفته شده که محکم است و رفته اند بطرف
این نخعی و شعبی و جماعت از تابعین و گفتند که شهادت ضرور است در شی
گوا دنی باشد و گفتند اکثر مفسرون که منسوخ است پس و ششم قوله تعالی
لله ما فی السموت و ما فی الارض هذا محکم ثم قال عز و جل و ان تبدوا ما فی
انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله شاق شد این امر بر ایشان و گفتند این امر
گران است بر نفس ما ازانکه ساقط شویم از آسمان بطرف زمین که این آسان است

برمن پس فرمود رسول الله صلعم که نگوئید چنانکه گفتند یهود سمعنا وعصینا ولکن
بگوئید سمعنا واطعنا پس وقتیکه دانست حق سبحانه وتعالی که تسلیم کردند امر
او را نازل فرمود این آیهٔ کریمه را قال الله تعالی لا یکلف الله نفسا الا
وسعها بعد ازان تخفیف فرمود از رحمت فقال الله تعالی یرید بکم الیسر
ولا یرید بکم العسر واختلاف کرده اند مفسرون در معنی یحاسبکم الله آیا این آیه
عام است جمیع خلق را یا خاص است به بعض فرمود حضرت عائشه صدیقه رضی الله
عنها این در حق کافر است که عذاب خواهد کرد او را حق تعالی علی ما اسر و
اعلن وگفت ابن مسعود این حکم عام است جمیع اهل قبله را و روایت کرده شده
از آنحضرت صلعم که تحقیق حق تعالی تجاوز کرد از امت من آنچه حدیث کنند
نفسهای ایشان یعنی مشوره نفسی تا آنکه کلام نکنند بآن یا عمل نکنند واین روایت حجت است
برای آن شخص که بیان کرد نسخ او را و منسوخ قول الله تعالی است او تخفوه
سوره آل عمران درین سوره پنج آیات منسوخ هستند بعضی اند اول
قول تعالی وان تولوا فانما علیک البلاغ نسخ کرد این آیت کریمه را آیت
سیف دوم قول تعالی کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم الی
قول تعالی ولا هم ینظرون این سه آیات هستند که مع اول چهار شدند
نازل شدند در شش قوم که مرتد شدند بعد اظهار اسلام بعد ازان استثنا کرد
حق تعالی یکی را از شش بقول تعالی الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا
ونام او سوید بن صامت بود و پس باقی ماند این حکم در پنج دیگر او باقیست
قول تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته وقتیکه نازل شد

این آیه کریمه نه دانستند تاویل او را گفتند یا رسول الله صلعم چه چیز است
حق تقاته فرمود علیه الصلوٰة والسلام اطاعت کنید حق تعالی را و نافرمانی نکنید
خدا را و فراموش نکنید و شکر کنید و کفر نه کنید گفتند یا رسول الله کدام شخص است
از ما که اطاعت دارد بدین امر و پریشان شدند از نزول این آیه کریمه پریشان
عظیم بعد ازان نازل شد آیه جلیله دیگر موکد او و هی قوله تعالی وجاهدوا فی الله
حق جهاده این حکم زیاده شاق شد بر ایشان از اول و معنے او آنست که عمل
کنید حق عمل کردنی قریب بود که زائل شود عقول ایشان پس وقتیکه دانست
حق سبحانه و تعالی حال پریشانی ایشانرا از نزول این آیه کریمه نسخ فرمود
و تخفیف کرد این آیه شریفه را با آیه جلیله که در سورهٔ تغابن است فاتقوا الله
ما استطعتم سورة النساء محتوی است بر بیست و چهار آیت اول قوله تعالی
واذا حضر القسمة اولوا القربی اجماع کرده اند مفسرین بر نسخ آن و اختلاف
کرده اند در تقدیر آن گفت مجاهد بودند قوم که نگاه میداشتند جمیع مال را
برای اقارب و یتامی و مساکین و گفتند دیگران بود تقسیم برای ذوی القربی
و حکم کرده شده بودند که گویند برای یتامی قول معروف بعد ازان منسوخ
شد بآیت میراث قوله تعالی یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین
دوم قوله تعالی ولیخش الذین لو ترکوا حق تعالی حکم فرمود اوصیا را
با مضار وصیت تا که تغییر نکنند آنرا که وصیت کرده است موصی بعد ازان
نسخ فرمود ازان جور و حیف را بقوله تعالی فمن خاف من موص جنفا او اثما
فاصلح بینهم فلا اثم علیه سوم قوله تعالی ان الذین یاکلون اموال الیتامی

ظلما الآیه چنانکه نازل شد این آیه کریمه باز ماندند از اموال یتامی و یکسو کردند
یتامی را از خود پس ضرر رسید یتامی را از اجتناب تا آنکه نازل فرمود حق
سبحانه و تعالی یسألونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر فی رکوب الدابة
وشرب اللبن و غیر ذلک رخصت داده شدند در اکل بمخالطه و رخصت داده
نشدند در اکل اموال بظلم ثم قال الله تعالی ومن کان غنیا فلیستعفف ومن کان
فقیرا فلیأکل بالمعروف معروف درینجا بمعنی قرض است وقتیکه توانگر شود رد کند
قرض یتیم را و اگر میرد یتیم قبل ازین فلا شیء علیه چهارم قوله تعالی واللاتی یأتین الفاحشة
من نسائکم الآیه بود زن وقتیکه زنا میکرد حال آنکه آن زن محصنه بود حبس کرده
در خانه و خارج نمیشد تا آنکه بمرد و فرمود رسول الله صلعم گردانیده است حق تعالی
برای ایشان سبیل زنا ثیب به ثیب رجم است و بکر به بکر مائة جلد و تغریب عام
گفت بغوی این آیه کریمه منسوخ است بحدیث نه بکتاب و کنایه کرده شده در
تذکیر نسا از ذکر رجال و نسا پنجم قوله تعالی واللذان یأتیانها منکم الآیه بودند
زن باکره و مرد بکر چنانکه زنا میکردند عیب نه بود پس نسخ فرمود حق تعالی
اورا بآنکه در سوره نور است قال الله تعالی الزانیة والزانی فاجلدوا کل
واحد منهما مائة جلدة درینجا سوالی است جواب طلب سوال ابتدا کرد حق سبحانه
و تعالی بزن قبل مرد در زنا و ابتدا کرد بمرد قبل زن در سرقه جواب فعل
مرد در سرقه اقوی است و حیلے او اغلب و فعل زن در زنا اقوی است
و حیلے او اغلب و اسبق لان المرأة تحتوی الرجل علی اثم الفعل و حیلے
اثم المواطاة ششم قوله تعالی انما التوبة علی الله الآیه حق سبحانه و تعالی

ضائع نشده است بر آنکه اهل توحید که قبول کرده شود توبه ایشان قبل غرغره یعنی
سکرات موت فرمود آنحضرت صلعم شخصیکه توبه کند قبل موت خود بیک سال قبول
میکند حق تعالی توبه او و مگر یک سال کثیر است و شخصیکه توبه کند قبل موت خود نصف
سال قبول میکند حق تعالی توبه او و مگر نصف سال کثیر است و شخصیکه توبه کند قبل موت
بیک جمعه قبول میکند حق تعالی توبه او و مگر جمعه کثیر است شخصیکه توبه کند قبل غرغره
یعنی سکرات موت حق تعالی قبول میکند توبه او بعد ازان خواند آنحضرت صلعم
این آیه کریمه را ثم یتوبون من قریب قال البغوی بود خبر درین آیه کریمه عام بعد ازان
تخصیص آورده شد بآیه کریمه دیگر پس شد ناسخ بعض حکم او را در اهل شرک ثم قال
تعالی ولیست التوبة للذین یعملون السیئات سیزدهم قول تعالی یا ایها الذین امنوا
لا یحل لکم ان ترثوا النساء کرها ثم استثنی فقال عزوجل الا ان یاتین بفاحشة مبینة
چهاردهم قول تعالی و لا تنکحوا ما نکح اباؤکم من النساء الا ما قد سلف اختلاف کرده اند
مفسرون درین آیه شریفه گفتند بعض این آیه کریمه محکم است و گفتند بعض استثنا
فرمود حق سبحانه و تعالی ما قد سلف من افعالهم را یعنی لاکن من افعالهم قد
غفرت عنه پانزدهم قول تعالی و ان تجمعوا بین الاختین الا ما قد سلف شانزدهم قوله تعالی
فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضة چون آنحضرت صلعم نزول فرمود در بعض
منازل اسفار خود شکوا کردند صحابه کرام رضی الله عنهم شبق یعنی زیادتی
شهوت را فرمود صلعم متعه کنید از زنان ماند این حکم یعنی حکم متعه سه روز
فقط و نه بود این حکم یعنی حلت متعه قبل ازان و نه ماند این حکم بعد ازان چون خطبه
خواند آنحضرت صلعم بود زنان یعنی بود حلال کردن متعه پس فرمود در ان خطبه

آگاه باشید بتحقیق بودم من که حلال کرده بودم برای شما متعه را بتحقیق حرام
میکنم او را باید که رسانند این حکم را شاهد برای غائب و واقع شد ناسخ او از فرقان
مجید ذکر میراث زوجه یعنی ثمن و ربع چه بنسبت زن ممتوعه را نصیب از سهم میراث
دفرمود امام شافعی رحمة الله موضع تحریم متعه در سوره مؤمنین است و ناسخ او
قول تعالی است دران سوره والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما
ملکت ایمانهم اجماع کرده اند علما بر آنکه زن ممتوعه زوجه و ملک یمین نیست نسخ
فرمود حق تعالی متعه را باین آیه کریمه یازدهم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا
لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل بودند انصار که حرج میکردند مردمان را از اکل
و گفتند وقت نزول این آیه کریمه طعام افضل اموال است پس خارج کردند
از اکل طعام نابینا را و گفتند اعمی نظر نمیکند بطرف طعام و اعرج یعنی لنگ
را در نشستن و در مجلس نشستن پس لائق است که نخورد با ما و مریض سبقت نمیکند
بر اکل و بلع پس نخورانید او را همراه پس شاق آمد این امر بر ایشان پس نازل
فرمود حق سبحانه و تعالی این آیه شریفه را در سوره نور لیس علی الاعمی
حرج الآیه نسخ کرد این آیه کریمه آن آیه جلیله را دوازدهم قوله تعالی والذین
عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم بودند رجال در ایام جاهلیت که معاهده میکردند
یعنی میگفتند امرئی امری را اگر من میرم قبل تو پس برای تو از مال ما است
چنان و چنان و اگر تو میری قبل من پس برای من است از مال تو چنان و چنان
بود عادت ایشان در جاهلیت و اگر اعانت میکرد هر دو معاهدان مصاحب
خود را میگرفت صاحب او سدس مال او را تا آنکه نازل فرمود حق سبحانه و تعالی

و نزد آخر سورهٔ انفال و اولوا الارحام اولی ببعض نسخ کرد این آیهٔ جلیله ان آیهٔ شریفه را
سیزدهم قوله تعالی فاعرض عنهم و عظهم بود این حکم در اول اسلام نسخ فرمود حق
تعالی اعراض و وعظ را بآیت سیف چهاردهم قوله تعالی و لو انهم اذ ظلموا انفسهم
جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول این آیهٔ کریمه منسوخ شد بقوله تعالی استغفر لهم
او لا تستغفر لهم لن یغفر الله لهم فرمود علیه الصلوة و السلام هر آئینه زیاد خواهم کرد
بر سبعین پس نازل فرمود حق تعالی سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم
لن یغفر الله لهم نسخ کرد این آیهٔ کریمه ماقبل خود را پانزدهم قوله تعالی یا ایها
الذین آمنوا خذوا حذرکم نسخ کرد او را و ما کان المؤمنون لینفروا کافة شانزدهم
قوله تعالی و من تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا الآیه نسخ کرد این آیهٔ کریمه را
آیت سیف هفدهم قوله تعالی فاعرض عنهم و توکل علی الله نسخ کرد این آیهٔ
کریمه را آیت سیف هشتدهم قوله تعالی الا الذین یصلون الی قوم بینکم
و بینهم میثاق نسخ کرد این آیهٔ شریفه را آیت سیف نوزدهم قوله تعالی ستجدون
آخرین یریدون ان یامنوکم نسخ کرد این آیهٔ کریمه را آیت سیف بستم قوله
تعالی و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق نسخ کرد او را آیهٔ شریفه براءة
من الله و رسوله بست و یکم قوله تعالی و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم الآیه
نقیس ابن صبابة قاتل است که مراد شخصی است که قتل کند قاتل را بعد گرفتن
دیت و غیر عبد الله ابن عباس و ابن عمر قائل اند بمنسوخیت این آیهٔ کریمه
و این هر دو رضی الله عنهما قائل اند بمحکمیت این آیهٔ شریفه و این هر دو رضی الله
عنهما حجت گرفته اند باین طور که وعید کافی است در رد دیگران حجت گرفته اند

بانکہ در سورۂ نسا است ان اللہ لا یغفر ان یشرک بہ و بالآیۃ التی فی سورۃ الفرقان
والذین لا یدعون مع اللہ الٰہا آخر الآیۃ نسخ شد دوم قولہ تعالیٰ ان المنافقین فی
الدرک الاسفل من النار نسخ کرد این آیۂ کریمہ را آیۂ شریفہ کہ متصل اوست
الا الذین تابوا واصلحوا واعتصموا باللہ سوم قولہ تعالیٰ فما لکم فی المنافقین
فئتین وقیل فقاتل فی سبیل اللہ لا تکلف الا نفسک نسخ کرد او را آیت سیف
پس شد مجملہ آیات منسوخ این دو آیۂ شریفہ است چہار سورۂ مائدہ مدنی است
و در وی منسوخ شد آیات را اول قولہ تعالیٰ لا تحلوا شعائر اللہ الی قولہ و رضوانا
و باقی محکم است حطیم مسمی بشریح ابن ضبیعہ ابن شرحبیل البکری آمد نزد رسول اللہ
صلعم و گفت پیش کن بر من دین خود را پس پیش کرد آنحضرت صلعم دین را
پس گفت رجوع میکنم بطرف قوم خود اگر قبول کردند او را خواہم ماند با ایشان و اگر انکار کردند
خواہم ماند با ایشان چون برفت از نزد رسول اللہ صلعم فرمود داخل شد کافر و خارج شد غادر
و رفتند مسلمانان عقب او برائے گرفتن او پس عاجز شدند و نیافتند
او را و وقتیکہ خارج شد رسول اللہ صلعم برائے عمرہ و مسلمانان ہمراہ آنحضرت
صلعم در حالیکہ احرام عمرہ بستہ بودند و شنیدند مسلمانان تلبیۂ حطیم را ہمراہ
بنی بکر ابن وائل گفتند یا رسول صلعم اینست کہ میرود حطیم و قصد کردند برفتن
او فقتصر علیہ ذلک پس نازل فرمود حق تعالیٰ لا تحلوا شعائر اللہ الی
قولہ و رضوانا نسخ کرد او را دوم قولہ فاعف عنہم واصفح نازل شد در حق
یہود و نسخ کرد او را قاتلوا الذین لا یؤمنون باللہ ولا بالیوم الآخر
سوم قولہ تعالیٰ انما جزاء الذین یحاربون اللہ و رسولہ و یسعون فی الارض

قسا دا نسخ کرد او را استثنا چهارم قوله تعالی فان جاؤک فاحکم بینهم او اعرض
عنهم اختلاف کردند مفسرون درین آیه کریمه گفت حسن بصری و نخعی و شعبی که این
آیه کریمه محکم است اختیار داده شده است درین آیه کریمه در اعراض و حکم و گفت
مجاهد و سعید نسخ کرد این آیه شریفه را آیتیکه بعد اوست و ان احکم بینهم بما انزل الله
ولا تتبع اهواءهم پنجم قوله تعالی ما علی الرسول الا البلاغ نسخ کرد او را آیت
سیف ششم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم نسخ کرد آخر او را
اول او چه هدایت درینجا امر معروف و نهی عن المنکر است بدلیل حدیث الصدیق
گفت ابو عبید نیست در کتاب الله عز و جل کدام آیت که جمع شده باشد
درو ناسخ و منسوخ سوای این آیه کریمه هفتم قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا شهادة
بینکم اذا حضر احدکم الموت جائز کرد حق تعالی شهادت ذمیین در سفر
و نسخ فرمود بقوله تعالی و اشهدوا ذوی عدل منکم پس گردید شهادت اهل ذمه
باطل در حضر و سفر هشتم قوله تعالی فان عثر علی انهما استحقا اثما الآیه نازل شد
در تمیم ابن اوس الداری و صاحبه عدی ابن زید و مولی عمرو بن العاص
منسوخ شد جمیع آن بآیتیکه در سوره طلاق است و اشهدوا ذوی عدل منکم
نهم قوله تعالی ذلک ادنی ان یاتوا بالشهادة الی قوله تعالی بعد
ایمانهم باقی آن محکم است نسخ شد این آیه شریفه بشهادة اهل اسلام سوره
انعام مکی است شامل است چهارده آیه کریمه منسوخه را اول قوله تعالی
قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم نسخ کرد او را این آیه شریفه
لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر دوم قوله تعالی قل لست علیکم

بوکیل نسخ کرد او را آیۂ سیف سوم قولہ تعالے و اذا رأیت الذین یخوضون
فی آیاتنا فاعرض عنہم حتے یخوضوا فے حدیث غیرہ اسے قولہ تعالے و ما علی
الذین یتقون من حسابہم من شئی لیو داین حکم در اول اسلام بعد ازان منسوخ شد
بقولہ تعالے در سورۂ نسا فلا تقعدوا معہم حتے یخوضوا فی حدیث غیرہ چہارم
قولہ تعالے و ذر الذین اتخذوا دینہم لعبا و لہوا ارادہ کرد از یہود و نصاری
نسخ کرد او را قاتلوا الذین لا یؤمنون باللہ و لا بالیوم الآخر پنجم قولہ تعالے
قل اللہ ثم ذرہم فے خوضہم یلعبون نسخ کرد او را آیت سیف ششم قولہ تعالے
فمن ابصر فلنفسہ و من عمی فعلیہا نسخ کرد او را آیت سیف ہفتم قولہ تعالے
و اعرض عن المشرکین نسخ کرد او را آیت سیف ہشتم قولہ تعالے و ما جعلناک
علیہم حفیظا منسوخ گردید از آیت سیف نہم و لا تسبوا الذین یدعون من دون اللہ
منع فرمود حق تعالے از سب مشرکین بعد ازان نسخ فرمود بآیت سیف دہم
قولہ تعالے فذرہم و ما یفترون منسوخ گردید از آیت سیف یازدہم قولہ تعالے
و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم اللہ علیہ منسوخ شد بآیتیکہ در سورۂ مائدہ است الیوم
احل لکم الطیبات یعنے ذبائح دوازدہم قولہ تعالے قل یا قوم اعملوا علے
مکانتکم منسوخ گردید از آیت سیف سیزدہم قولہ تعالے قل انتظروا انا منتظرون
نسخ گردید از آیت سیف چہاردہم قولہ تعالے ان الذین فرقوا دینہم و کانوا
شیعا نسخ کرد او را آیت سیف سورۂ اعراف باید دانست کہ تمام آیات
این سورہ محکم است سواے این آیۂ کریمہ خذ العفو و أمر بالمعروف نسخ این
آیۂ جلیلہ از عجائب منسوخ است چہ اول او منسوخ است و اوسط او محکم و آخر او

منسوخ یعنی خذ العفو اے الفضل من اموالکم و قد ذکر فی سورۃ البقرۃ و امر بالعرف
محکم و اعرض عن الجاہلین منسوخ بآیۃ السیف و روایت کردہ شدہ کہ آمد حضرت جبرئیل
علیہ السلام نزد رسول صلعم و گفت آوردم من از نزد پروردگار تو مکارم
اخلاق آنحضرت صلعم فرمود چیست آن گفت حضرت جبرئیل علیہ السلام تفسیر آیہ
رب تو خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاہلین آنحضرت صلعم فرمود کہ
این آیہ کریمہ چیست حضرت جبرئیل علیہ السلام گفت آمیزش کن از آنکہ ببرد
کند از تو و عطا کن او را کہ محروم دارد ترا و عفو کن از و کہ ظلم کند ترا گفت ابن
زبیر مراد از عفو اخلاق است سورۂ انفال مدنی است در وی شش آیات
منسوخ اند اول قولہ تعالیٰ یسألونک عن الانفال یعنی غنائم فقال اللہ تعالیٰ
قل الانفال للہ و الرسول سوال کردہ بودند از انفال برائے آنکہ معاف شود
ایشان را بعد از ان منسوخ کردید بقولہ تعالیٰ و اعلموا انما غنمتم من شی فان للہ
خمسہ دوم قولہ تعالیٰ و ما کان اللہ لیعذبہم و انت فیہم منسوخ کرد او را آنکہ
متصل بآیت للہ خمسہ سوم قولہ تعالیٰ قل للذین کفروا ان ینتہوا یغفر لہم ما قد
سلف نسخ کرد او را آنکہ متصل اوست اعنی قولہ تعالیٰ و قاتلوہم حتیٰ
لا تکون فتنۃ چہارم قولہ تعالیٰ و ان جنحوا للسلم فاجنح لہا بود این حکم قبل آنکہ
حکم کردہ شوند بجہاد و قتل بعد از ان منسوخ شد بقولہ تعالیٰ قاتلوا الذین
لا یومنون باللہ پنجم قولہ تعالیٰ ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین
بعد از ان تخفیف و آسان فرمود و منسوخ کرد بآنکہ متصل اوست او را
وہی قولہ تعالیٰ الآن خفف اللہ عنکم ششم قولہ تعالیٰ و الذین آمنوا و لم

یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء چه ایشان وارث میشدند بهجرت نه بنسب حکم
قال الا تفعلوه تکن فتنة فی الارض بعد ازان منسوخ شد بقول تعالی واولوا الارحام
بعضهم اولی ببعض سوره توبه در وی هفت آیات منسوخ اند اول قوله تعالی براءة
من الله ورسوله الی قوله فسیحوا فی الارض منسوخ شد باین سوره یعنی ابتداء
این سوره هر عهد و مخالفه که بود درمیان رسول الله صلعم و درمیان مشرکین
ثم قال فاذا انسلخ الاشهر الحرم یعنی محرم این شرط آنها بود که درمیان رسول الله
صلعم و اوشان عهد بود و چه مقرر کرده شده مدت شان یعنی چهار شهر از یوم
نحر و مقرر کرده شده مدت آنها که نه بود درمیان آنحضرت صلعم و درمیان آنها
عهد پنجاه روز فقال الله تعالی فاذا انسلخ الاشهر الحرم یعنی محرم فاقتلوا المشرکین منسوخ
کرد بید معاهده و ذمه و مدت ازین آیه کریمه دوم قوله تعالی الا تنفروا یعذبکم
عذابا الیما سوم قوله تعالی انفروا خفافا وثقالا نسخ کرد اورا و ما کان
المؤمنون لینفروا کافة چهارم قوله تعالی عفا الله عنک لم اذنت لهم نسخ کرد
اورا فاذا استاذنوک لبعض شانهم فاذن لمن شئت منهم پنجم قوله تعالی
استغفر لهم او لا تستغفر لهم فرمود رسول الله صلعم زیاده خواهم کرد بر هفتاد
پس نازل کرد حق تعالی ناسخ این آیه کریمه سواء علیهم استغفرت لهم الآیة
ششم قوله تعالی الاعراب اشد کفرا و نفاقا این آیه شریفه و آنکه متصل
اوست منسوخ شدند هر دو بقوله تعالی ومن الاعراب من یؤمن بالله والیوم
الآخر سوره یونس مکی است محتوی است بر چهار آیات منسوخات اول
قوله تعالی انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم منسوخ است دوم

قوله تعالےٰ قل انتظروا انا منتظرون نسخ کرد اور آیت سیف سوم قوله تعالےٰ
فمن اہتدی فانما یہتدی لنفسہ اسے قوله تعالےٰ او ما انا علیکم بوکیل منسوخ شد
بآیت سیف چہارم قوله تعالےٰ واصبر حتےٰ یحکم اللہ نسخ کرد اور آیت سیف
سورہ ہود مکی ست حاوی ست سہ آیات منسوخات را اول قوله تعالےٰ
من کان یرید الحیوۃ الدنیا و زینتہا نوف الیہم اعمالہم نسخ کرد اور اقوله تعالےٰ
من کان یرید العاجلۃ عجلنا لہ فیہا ما نشاء لمن نرید دوم قوله تعالےٰ وقل للذین
لا یومنون اعملوا علی مکانتکم منسوخ شد از آیت سیف سوم قوله تعالےٰ وانتظروا
انا منتظرون نسخ کرد اور آیت سیف سورہ یوسف مکی ست نہ درو ناسخ است
ونہ منسوخ سورہ رعد اختلاف کردہ اند درو مفسرین گفتند اکثر مفسرین
کہ این سورہ مکی ست و گفت قتادہ کہ مدنی ست و این سورہ یکی از شش
سورہ ست کہ اختلاف کردہ شدہ ست در نزول آنہا و درین سورہ دو آیت
منسوخ اند یکے متفق علیہ و دیگر مختلف فیہ آنچہ اتفاق کردہ شدہ است
بر نسخ او قوله تعالےٰ ست فانما علیک البلاغ و علینا الحساب منسوخ گردید
این آیہ کریمہ از آیت سیف و آنچہ اختلاف کردہ شدہ ست بہ نسخ او قوله تعالےٰ
وان ربک لذو مغفرۃ للناس علی ظلمہم گفت مجاہد این آیہ کریمہ مکی ست
و گفت ضحاک نسخ کرد اور اقوله تعالےٰ ان اللہ لا یغفر ان یشرک بہ و ظلم
در نیجا بمعنے شرک ست سورہ ابراہیم اجماع مفسرین ست کہ آیات
این سورہ محکم ست مگر نزد عبدالرحمن ابن اسلم کہ قائل است کہ درین سورہ
یک آیت منسوخ ست و جماعہ مفسرین بر خلاف او قائل اند وہی قوله تعالےٰ

وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الله لغفور رحیم سورهٔ حجر مکی است و در وی چهار
آیت منسوخ اند اول قوله تعالی ذرهم یاکلوا ویتمتعوا منسوخ شد بآیت سیف دوم
فاصفح الصفح الجمیل نسخ کرده او را آیت سیف سوم قوله تعالی لا تمدن عینیک
الآیه منسوخ شد بآیت سیف چهارم قوله تعالی فاصدع بما تؤمر نصف آن محکم است
ونصف آن منسوخ است بآیت سیف سورهٔ نحل نازل شد چهل آیت بمکه وفیما بقی
بمدینه طیبه حاوی است سه آیت منسوخ را اول قوله تعالی ومن ثمرات النخیل
والاعناب تتخذون منه سکرا ورزقا حسنا نسخ شد بقوله تعالی قل انما حرم ربی
الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم یعنی الخمر قال الشاعر شربت الاثم
حتی ضل عقلی + کذلک الاثم یذهب بالعقول دوم قوله تعالی فان تولوا فانما
علیک البلاغ منسوخ شد بآیت سیف سوم قوله تعالی وجادلهم بالتی هی
احسن منسوخ شد بآیت سیف سورهٔ بنی اسرائیل حاوی است دو آیت منسوخ را
اول قوله تعالی وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه الی قوله تعالی کما ربیانی
صغیرا منسوخ شد حکم بعض این آیهٔ کریمه وباقی ماند حکم بعض مثلا اول سیاق
این آیهٔ شریفه برای اهل توحید محکم است وبعض احکام او در مشرک منسوخ است
چه وقتیکه میبودند ابوان و باشند مشرکین جائز نیست بر پیغمبر صلعم که دعا کنند
بهر دو را دوم قوله تعالی ربکم اعلم بکم منسوخ گردید بآیت سیف و اختلاف کرده
کرده اند مفسرون بقوله تعالی ولا تجهر بصلاتک ولا تخافت بها بعض مفسرین
گفته اند که این آیهٔ شریفه منسوخ است بقوله تعالی واذکر ربک فی نفسک
تضرعا وخفیة سورهٔ کهف اتفاق کرده اند مفسرون که درین سوره کدامی

آیت منسوخ نیست مگر سدی و قتاده گفتند بوده که درین سوره یک آیت
منسوخ است و هی قوله فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر وما تشاؤن الا ان یشاء الله
رب العالمین و گفتند باقی مفسرین که اگرچه ظاهر این آیه کریمه تخییر است لیکن باطن
او وعید و تهدید است سوره مریم شامل است سه آیات منسوخه را اول قوله تعالی
قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا یعنی فلیمدد له مدا نسخ کرده
بآیت سیف دوم قوله تعالی فلا تعجل الی ههنا منسوخة بآیة السیف و تمام الآیة محکمة
سوم قوله تعالی وانذرهم یوم الحسرة منسوخ شد باستثنا الا من تاب این
آیه کریمه مقدم است در نظم سوره طه مکیة حاوی است سه آیات منسوخه را اول
قوله تعالی ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه منسوخ شد معنی او
نه لفظ او بقوله تعالی سنقرئک فلا تنسی سوم قوله تعالی فاصبر علی ما یقولون
الی هنا منسوخة بآیت السیف و باقی آن محکم است سوم قوله تعالی قل کل متربص
فتربصوا منسوخ شد بآیت سیف سوره انبیا مکیة حاوی است دو آیت منسوخ را
وهما قوله تعالی انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم والتی علیها ناسخ
شدند هر دو بقوله تعالی ان الذین سبقت لهم منا الحسنی سوره حج گفت
بغوی این سوره از عجایب سور تعالی قرآنی است مکی است و مدنی سفری
و حضری لیلی است و نهاری لیکن مکی پس از راس ثلثین تا آخر و لیکن مدنی
پس از راس خمسه عشر تا ثلثین لیکن لیلی پس از اول تا راس خمس آیات
و لیکن نهاری پس از راس ثلثین تا آخر و لیکن سفری پس از راس تسع آیات
تا راس اثنا عشر آیه و لیکن حضری پس تا راس عشرین ازان ششش [illegible]

سوره والتین بقرب مدینه طیبه در و ناسخ و منسوخ هر دو است پس اول منسوخ
دو آیت است اول قوله تعالی و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی الا
اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته پس نازل شد سنقرئک فلا تنسی منسوخ گردید
آن آیه کریمه از آن آیه شریفه دوم قوله تعالی الله یحکم بینکم یوم القیامة منسوخ
کرد او را آیت سیف آیه کریمه در آخر این سوره منسوخ است سوره مؤمنون مکیه
در و دو آیه کریمه منسوخ اند اول قوله تعالی فذرهم فی غمرتهم حتی حین نسخ کرد او را
آیت سیف دوم قوله تعالی ادفع بالتی هی احسن نسخت بآیت السیف سوره نور
مدنیه حاوی است شش آیات منسوخات را باجماع مفسرین اول قوله تعالی
و لا تقبلوا لهم شهادة ابدا منسوخ گردید بقوله تعالی الا الذین تابوا و اختلاف
کرده اند مفسرین بعد اثبات کردن که این آیه کریمه ناسخ است در ینکه آیا
قبول کرده خواهد شد شهادت قاذف یا نه گفت سعید ابن مسیب و شعبی
که توبه مقبول است و شهادت غیر مقبول و گفت حضرت علی رضی الله عنه
و مجاهد ابن جبیر و عبد الله ابن عباس و قتیکه قبول کرده شد توبه او قبول
کرده خواهد شد شهادت او و روایت کرده شد از حضرت عمر رضی الله
عنه که گفت لابی بکرة بعد اقامت حد بر او اگر توبه کنی قبول کرده شود شهادت
دوم قوله تعالی الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة این آیه کریمه از عجائب
قرآن است چه لفظ آن خبر است و معنی آن نهی تقدیر کلام اینست و الله اعلم
لا تنکحوا الا زانیة او مشرکة و مثل این در خبر که واقع میشود بمعنی امر است
مثل قوله تعالی تزرعون سبع سنین دأبا بمعنی ازرعوا و کذلک قوله تعالی

لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر ای اعلموا و کذلک قوله تعالی ولکن رسول الله
یعنی قولوا یا رسول الله اما قوله تعالی الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة اختلاف
کرده اند مفسرین بر دو وجه گفت یک طائفه این آیه کریمه محکم است و گفتند دیگران
که منسوخ است و همین است قول اکثرین و منسوخ شده بقوله تعالی وانکحوا الایامی
منکم والصالحین من عبادکم وامائکم و آنانکه گفته اند که محکم است گفتند لا یزانون
زانیان ابدا و روایت کرده شده از مجاهد که اگر شخصی با وه زن زنا کند حرام نخواهد شد
بر زانی و گفت ضحاک اگر زنا کند زن حرام نخواهد شد بر زانی و اگر زنا کند مرد حرام
نخواهد شد بر زن قال الشیخ نیست در کتاب الله عز و جل نکاح که بمعنی او سفاح باشد
مگر درین موضع فائده مفسرین ذکر کرده اند که نکاح در کتاب الله بر پنج قسم
واقع شده است بعض ازان آنست که کنایه کرده شده است از نکاح عقد
قال الله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل
ان تمسوهن درین آیه کریمه نکاح بمعنی عقد است و در جای دیگر در قرآن شریف
نکاح بمعنی وطی آمده و هی قوله تعالی فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی
تنکح زوجا غیره درینجا نکاح بمعنی وطی است و گاهی نکاح بمعنی آخر آمده در قرآن
عظیم نه بمعنی وطی و نه بمعنی عقد بلکه بمعنی حلم و هی قوله تعالی وابتلوا الیتامی
حتی اذا بلغوا النکاح ای الحلم و گاهی آمده است نکاح بمعنی آخر نه بمعنی وطی
و نه حلم و نه عقد بلکه بمعنی مهر و هو قوله تعالی ولیستعفف الذین لا یجدون نکاحا
یعنی مهرا و ذکر کرده شده درینجا نکاح و معنا او استمتاع سوم قوله والذین
یرمون ازواجهم و لم یکن لهم شهداء الا انفسهم منسوخ این آیه کریمه بدو آیت است

که بعد اوست و هو قوله تعالی والخامسة ان لعنت الله علیه ان کان من الکاذبین
و کذلک قوله تعالی والخامسة ان غضب الله علیها الخ پس ساقط شد از زن ملاعنه
حد الملاعنة و اگر انکار کند از قسم یکی از چهار قسم و پنجم نورزد دیگر ساقط نشود و حد
از حالف و قائم کرده میشود حد بر منکر چهارم قوله تعالی وقل للمؤمنات یغضضن
من ابصارهن والقواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا پنجم قوله تعالی فانما
علیه ما حمل و علیکم ما حملتم منسوخ گردید در آیت سیف ششم قوله تعالی یا ایها
الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم نسخ کرد او را آیتیکه تالی اوست و اذا
بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا سورة الفرقان مکیه در وی دو آیت منسوخ است
اول قوله تعالی والذین لا یدعون مع الله الها آخر الی قوله تعالی ویخلد فیه
مهانا نسخ کرد او را قوله تعالی الا من تاب دوم قوله تعالی واذا خاطبهم
الجاهلون قالوا سلاما منسوخ شد از آیت سیف سورة الشعراء مکیه سوای
چهار آیات از آخر او که نازل شدند در مدینه منوره و جمیع آیات این سوره
محکم اند مگر وانهم یقولون ما لا یفعلون والشعراء یتبعهم الغاوون الی قوله
یهیمون بعد از آن منسوخ شد در حق مسلمین پس استثنا کرد حق تعالی
ایشان را و قال الذین آمنوا و ناسخ شد آیات را که قبل اوست و مراد از ذکر اینجا
در طاعت خدا است سورة النمل مکیه جمیع آیات این سوره محکم است سوای
یک آیه کریمه و هی قوله تعالی وان اتلوا القرآن فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه
ومن ضل فقل انما انا من المنذرین منسوخ گردید از آیت سیف سورة القصص مکیه
محکم است غیر آیه کریمه واحده وهی قوله تعالی لنا اعمالنا ولکم اعمالکم منسوخ شد

از آیت سیف سورة العنکبوت مکیه نازل شد از اول تا راس عشر بمکه و باقی سوره
نازل شد بمدینه جمیع آیات این سوره محکم است غیر قوله تعالی ولا تجادلوا اهل
الکتاب الا بالتی هی احسن نسخ کرده اورا قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله سورة الروم
مکیه جمیع آیات او محکم است مگر یک آیت در و منسوخ هم است سورة اللقمان مکیه همه
آیات این سوره محکم است سوای قوله تعالی ومن کفر فلا یحزنک کفره منسوخ شد
بآیت سیف سورة السجده مکیه جمیع آیات آن محکم است غیر قوله تعالی فاعرض
عنهم وانتظر منسوخ گردید بآیت سیف سورة الاحزاب مدنیه شامل است دو آیت
کریمه منسوخه را اول قوله تعالی ولا تطع الکافرین والمنافقین ودع اذاهم
منسوخ گردید از آیت سیف دوم قوله تعالی لا یحل لک النساء من بعد نسخ کرد
اورا آیتیکه قبل اوست در نظم وهی قوله تعالی یا ایها النبی انا احللنا لک ازواجک
الآیة سورة السبا مکیه در وی یک آیت کریمه منسوخ است وهی قوله تعالی قل لا
تسألون عما اجرمنا الآیة منسوخ شد بآیت سیف سورة الملائکه مکیه جمله آیات این
سوره محکم اند سوای قوله تعالی ان انت الا نذیر منسوخ گردید مع آیتیکه
قبل اوست بآیت سیف سورة یس مکیه نیست درو ناسخ و منسوخ سورة الصافات
مکیه جمله آیات این سوره محکم اند غیر اربع آیات فتول عنهم حتی حین الی یبصرون
وتول عنهم حتی حین الی فسوف یبصرون منسوخ گردیدند این چهار آیه کریمه
بآیت سیف و درمیان حینین فرق است چه حین اول مدت قیام آنحضرت
صلعم است بمکه معظمه و حین ثانی بعد هجرت آنحضرت صلعم است بمدینه منوره
حینیکه حکم کرده شدند آنحضرت صلعم بقتال کفار لعام ثانی سورة ص مکیه

همه آیات این سوره محکم اند غیر از سه آیت اول قوله تعالی ان یوحی الی الا انما انا نذیر
مبین منسوخ گردید بآیت سیف دوم قوله تعالی ولتعلمن نباه بعد حین منسوخ شد
بآیت سیف سوره زمر مکیه محکم است غیر پنج آیات اول قوله تعالی ان الله
یحکم بینهم فیما هم فیه یختلفون منسوخ شد بآیت سیف دوم قوله تعالی قل انی
اخاف ان عصیت ربی منسوخ کرد او را سوره فتح سوم قوله تعالی فاعبدوا
ما شئتم من دونه منسوخ شد بآیت سیف چهارم ومن یضلل الله فما له من هاد
منسوخ گردید بآیت سیف پنجم قوله تعالی یا قوم اعملوا علی مکانتکم منسوخ شد
بآیت سیف و بعضی گفته اند که قوله تعالی ومن ضل فانما یضل علیها ناسخ شد
بآیت سیف سوره المؤمن همه آیات این سوره محکم اند سوای دو آیت کریمه اول قوله
تعالی فاصبر ان وعد الله حق واستغفر منسوخ شد حکم صبر درین آیه کریمه بآیت سیف
و باقی این آیه شریفه محکم است دوم قوله تعالی فاصبر ان وعد الله حق فاما نرینک
منسوخ گردید بآیت سیف سوره حم السجده جمله آیات این سوره محکم است غیر
یک آیه جلیله و هی قوله تعالی ولا تستوی الحسنة ولا السیئة ادفع بالتی هی احسن
منسوخ شد بآیت سیف سوره شوری مکیه جمیع آیات آن محکم است سوای
هشت آیات اول قوله تعالی والملائکة یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون لمن فی
الارض منسوخ شد دوم قوله تعالی الله حفیظ علیهم وما انت علیهم بوکیل
منسوخ گردید بآیت سیف سوم قوله تعالی فلذلک فادع واستقم منسوخ
شد بقوله تعالی قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله چهارم قوله تعالی من کان
یرید حرث الآخرة نزد له فی حرثه نسخ شد بقوله تعالی من کان یرید العاجلة

عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ششم قوله تعالی قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی اختلاف کرده اند مفسرون بر دو وجه گفتند یک طائفه این آیه کریمه محکم است
منسوخ نشده هرگز و دلیل آورده اند برین دعوی بقوله صلعم انی مخلف فیکم الثقلین
کتاب الله عز و جل و عترتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و گفتند طائفه
دیگر این آیه کریمه منسوخ است بقوله تعالی قل ما سالتکم من اجر فهو لکم هفتم
قوله تعالی والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون منسوخ شد هشتم قوله تعالی
لمن انتصر بعد ظلمه منسوخ گردید بقوله تعالی ولمن صبر و غفر نهم قوله تعالی
فان اعرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظا منسوخ شد بآیت سیف سورة الزخرف
مکیه جمله آیات این سوره محکم اند سوای دو آیت اول قوله تعالی فذرهم
یخوضوا ویلعبوا منسوخ گردید بآیت سیف دوم قوله تعالی فاصفح عنهم وقل سلام
نسخت بآیت السیف سورة الدخان مکیه محکم است غیر آیه کریمه واحده فارتقب
انهم مرتقبون نسخت بآیت السیف سورة الجاثیه محکم است سوای آیه کریمه
واحده وهی قوله تعالی قل للذین امنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله نازل
شد این آیه کریمه در حق حضرت عمر رضی الله عنه بحکم بعض المشرکین ایشان را
فرمود حق سبحانه و تعالی این آیه شریفه را بعد از ان منسوخ شد بآیت سیف
سورة الاحقاف جمیع آیات این سوره محکم اند غیر اثنین اول قوله تعالی
قل ما کنت بدعا من الرسل قال الشیخ نیست در کتاب الله آیه کریمه منسوخ
که ثابت باشد حکم آن غیر این آیه کریمه ثابت ماند حکم او شانزده سال گفتند کافران
از اهل مکه جائز نیست مر اکه تابعداری کنیم رجلی را که نمی شناسد که چه کرده خواهد شد

یاد و با اصحاب او و گفتند منافقون از اهل مدینه مثل گفتار اهل مکه پس وقتیکه آمد
سال حدیبیه نازل فرمود حق سبحانه و تعالی ناسخ او و آن اول سوره فتح است پس چون
نازل شد آنحضرت صلعم در چهره مبارک بشاشت بود و فرمود بتحقیق که نازل
شده بر ما آیات که آنها محبوب اند بر من از همه چیز که طلوع میکند بر وی آفتاب خواند
آنحضرت صلعم آن آیات را بر صحابه کرام رضی الله عنهم انا فتحنا لک فتحا مبینا الی
و ما تاخر یعنی قبل الرساله و بعدها و بعضی گفته اند که ما تقدم من ذنب ابیک آدم و ما تاخر
من ذنوب امتک و بعضی گفته اند که ما تقدم من ذنب ابیک ابراهیم و ما تاخر من ذنوب
النبیین و بعضی گفته اند که ما تقدم من ذنب یوم بدر و ما تاخر من ذنب یوم حنین و
ذنب متقدم یوم بدر اینست که شروع فرمود آنحضرت صلعم که دعا میکرد و میگفت
که اگر هلاک شوند این جماعه پس عبادت نخواهند کرد کسی ترا بر روی زمین
همیشه و شروع کرد صلعم که این را تکرار میفرمود پس وحی فرستاد حق
جل و علی برای آنحضرت صلعم که از کجا دانستی که اگر هلاک شوند این جماعه عبادت
کرده نشوم ابدا بود این ذنب آنحضرت صلعم متقدم و لیکن ذنب متاخر یوم
حنین چنان بود وقتیکه منهزم شدند همراهیان آنحضرت صلعم به عم خود عباس
و به ابن عم خود ابی سفیان ابن الحارث فرمود بدهید مرا کفی از سنگ ریزه
پس دادند ایشان آنحضرت صلعم را یک کف از سنگ ریزه وادی و آنحضرت
صلعم سوار بود پس گرفت آنحضرت صلعم آن سنگ ریزه را و بیانداخت آن
سنگ ریزه را بر روی مشرکین و فرمود شاهت الوجوه لا ینصرون پس
منهزم شدند همه مشرکین و باقی نماند کسی از ایشان مگر آنکه هر دو چشم او پر از

زلل و شک ریزه گردید بعد از آن نداد و صحابه را پس رجوع کردند همه نزد آنحضرت
صلعم و فرمود آنحضرت صلعم وقت رجوع صحابه رضی الله عنهم اگر من رمی نمیکردم
کفار منهزم نمیشدند پس نازل فرمود حق سبحانه و تعالی و ما رمیت اذ رمیت
ولکن الله رمی بود این ذنب متاخر است و بظاهر این آیه کریمه معارضه وارد میشود
چه حق تعالی و سبحانه ثابت کرد رمی را برای حبیب خود صلعم اولاً باز نفی کرد رمی را
از آنحضرت صلعم ثانیاً و ثابت کرد رمی را برای خود جواب آنست که رمی در لغت
عرب برای چیزی می آید قبض و ارسال و تبلیغ و اصابه عطا فرمود حق سبحانه
و تعالی آنحضرت صلعم را از آن چهار دو خصلت تبلیغ و اصابه و جواب تحقیقی آنست
که فقیر استنباط کرده است از کتب معتبره یعنی رمی اول که اثبات فرمود حق سبحانه
و تعالی برای حبیب خود صلعم محمول بر ظاهر است یعنی تو که رمی کردی و ظاهر
رمی کرده بودی و در رمی ثانی که انکار فرمود محمول بر حقیقت است یعنی
در حقیقت تو رمی نکردی بلکه من رمی کرده ام چه خالق و فاعل همه اشیا و افعال
حق سبحانه و تعالی است جل جلاله و عم نواله کما هو مذهب اهل السنة والجماعت
چنانکه تفصیل آن در علم کلام است آیه سیم پس مطلب چنانکه نازل فرمود حق سبحانه و تعالی
بر آنحضرت صلعم از اول فتح تا آخر قوله تعالی و کان الله علیما حکیما عرض کردند
صحابه کرام رضی الله عنهم بخدمت آنحضرت صلعم که این خوش خبری برای
جناب است صلعم و برای ما یان چیست یا رسول الله صلعم پس نازل فرمود
حق سبحانه و تعالی و بشر المومنین بان لهم من الله فضلا کبیرا بعد از آن نازل فرمود
حق سبحانه و تعالی لیدخل المومنین والمومنات جنات الآیه و گفتند کافران که

و منافقان مدینه شنوده که خبر رسید باین شخص یعنی آنحضرت صلعم آن خبرها را که کرده خواهد شد
بر و نه خبر از او و با اصحاب او و خبر نمید بدان خبرها را که برای ماست پس نازل فرمود
حق سبحانه و تعالی بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما و نازل فرمود عقب آن ویعذب
المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات من اهل مکة الظانین بالله ظن السوء
الآیة پس شد این آیه کریمه ناسخ بقوله و ما ادری ما یفعل بی ولا بکم دوم قوله تعالی
فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل منسوخ گردید بآیت سیف سورة محمد اختلاف است پس
گفت مجاهد که مدنی است و گفت ضحاک و سعید ابن جبیر که مکی است و اقرب بصواب آنست
که مدنی است جمله آیات این سوره محکم است غیر یک آیه کریمه و هی قوله تعالی فاما
منا بعد و اما فداء منسوخ گردید بمن و فدا بآیت سیف سورة الفتح مدنیه درین
سوره ناسخ است و منسوخ در وی نیست والناسخ قوله تعالی لیغفر لک الله ما تقدم
من ذنبک و ما تاخر منسوخ شد ازین آیه کریمه جمیع قوله تعالی انی اخاف ان عصیت
ربی عذاب یوم عظیم سورة الحجرات مکیه نیست در وی ناسخ و نه منسوخ سورة ق
مکیه بالاجماع محکم است مگر دو آیه کریمه اول قوله تعالی فاصبر علی ما یقولون
و سبح بحمد ربک الآیة نسخ بآیت السیف دوم قوله تعالی نحن اعلم بما یقولون و ما
انت علیهم بجبار نسخ بآیت سیف سورة الذاریات مکیه درین سوره از منسوخ
دو آیه کریمه است اول قوله تعالی فتول عنهم فما انت بملوم منسوخ شد بآیه کریمه بعد او
در نظم و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین دوم قوله تعالی و فی اموالهم حق للسائل
والمحروم منسوخ شد بآیه کریمه زکوة سورة الطور مکیه جمله آیات محکم اند غیر آیه
واحده و هی قوله تعالی واصبر لحکم ربک فانک باعیننا نسخ الصبر بآیت السیف

و گفته شده قوله تعالی ام یقولون شاعر نتربص به ریب المنون و ذکر کرده شده
که هر دو منسوخ اند لیس علیها معول سورة النجم جمیع آیات محکم اند سوای
دو آیه کریمه اول قوله تعالی فاعرض عمن تولی عن ذکرنا منسوخ شد بآیت سیف
دوم قوله تعالی و ان لیس للانسان الا ما سعی نسخ شد بقوله تعالی و اتبعناهم
ذریاتهم بایمان طفل پدر روز قیامت در میزان پدر خواهد بود شفاعت خواهد کرد
نزد حق تعالی الآبا فی الابناء و الابناء فی الآبا دلیل علی ذلک قوله تعالی
آباؤکم و ابناؤکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعا سورة القمر مکیه تمام آیات این سوره
محکم اند غیر آیه کریمه واحده و هی قوله تعالی فتول عنهم یوم یدع الداع
منسوخ گردید تولی بآیت سیف سورة الرحمن هی من السور المختلفه فی
تنزیلین نیست در وی ناسخ و منسوخ سورة الواقعه مکیه اتفاق کرده اند مفسرین
که در وی ناسخ نیست مگر مقاتل ابن سلیمان گفت که نسخ شد در وی قوله تعالی
ثلة من الاولین و قلیل من الآخرین بقوله تعالی ثلة من الاولین و ثلة من
الآخرین سورة الحدید احد السور المختلفه فی تنزیلین و نیست در وی ناسخ
و نه منسوخ سورة المجادلة مدنیه جمیع آن محکم است غیر آیه کریمه واحده و هی
قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم
صدقه بیانش آنست که امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب خطبه میخواند در مسجد
کوفه پس گفت یا ایها الناس در قرآن شریف آیه کریمه ایست که نه عمل
کرده است بوی کسی قبل من و نه بعد من تا قیامت پس پرسیدند
از وی رضی الله عنه مردمان که یا امیر المؤمنین آن کدام آیه کریمه ایست فرمود

که تحقیق رسول الله صلعم وقتیکه کثیر شدند بر وی مسائل بکرده والتست آنحضرت صلعم که گردانید بر امت خود فرض گنسیت بر ایشان این نازل فرمود حق سبحانه وتعالے یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة پس بازماندند مردمان از کلام وسوال از آنحضرت صلعم ونه بودند و من سوائے یک دینار پس بدل کرانده اورا به ده درهم پس وقتیکه اراده میکردم که سوال کنم از آنحضرت صلعم مسئلہ را التصدق میکردم یک درهم تا آنکه باقی ماند نزد من یک درهم پس صدقه کردم اورا و سوال نمودم از آنحضرت صلعم بعد از آن منسوخ شد این آیه کریمه بقوله تعالے أشفقتم ان تقدموا بین یدی نجواکم صدقات پس نسخ فرمود حق سبحانه وتعالے اورا بقائم کردن صلوة وادا زکوة واطاعت الله ورسول صلعم سورة الحشر مدنیه نیست درین سوره منسوخ وهست درو ناسخ وهو قوله تعالے ما افاء الله علی رسوله من اهل القرے ولله وللرسول ناسخ لیسئلونک است سورة الممتحنه مدنیه حاوی است سه آیات منسوخه را اول قوله تعالے لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین یعنی خزاعه وهلال ابن عویمر و مدیح ایشان خلاف کرده بودند با آنحضرت صلعم وظاهر این آیه کریمه نفی عموم بود پس نسخ فرمود حق تعالے تخصیص با آیتیکه متصل اوست فقال عز وجل انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین واخرجوکم ثم قال عز وجل واخرجوکم من دیارکم اے کانوا سبب اخراجکم ان تولوهم وان دشنائی موضع جر اے عن تولوهم ثم هاهنا فقال الله تعالے ان تولوهم ومن یتولهم فاولئک هم الظالمون دوم قوله تعالے یا ایها الذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات الآیه نازل شد

این آیه کریمه در حق سبیعه بنت حارث الاسلمیه و قصه اش اینست که رسول الله صلعم
در سال حدیبیه فرمود مشرکین قریش را بر دست سهیل ابن عمر العامری که
رجوع کنند آنحضرت صلعم درین سال و داخل نشوند مکه معظمه را و داخل شوند سال
آینده را برای عمره و نوشته شد درمیان آنحضرت و درمیان مشرکین و صلح کتاب
یعنی عهدنامه بدین مضمون که هر کسی که آید بطرف آنحضرت صلعم از مشرکین مسلمان
شده واپس کنند آنحضرت صلعم او را بطرف قریش و هر که آید بطرف قریش مرتد شده
واپس نکنند او را قریش بطرف آنحضرت صلعم شاق آمد این شرط بر نفس مسلمانان
لیکن بسبب هیبت آنحضرت صلعم سکوت کردند بکراهیت پس هرگاه که رجوع فرمود
آنحضرت صلعم بطرف مدینه طیبه زنی از مشرکین یعنی سبیعه بنت حارث الاسلمیه هجرت
کرده آمد و گفت یا محمد صلعم بتحقیق من آمدم بطرف تو مومنه و تصدیق کننده باین
چیزها که آورده ای از نزد حق تعالے سبحانه فرمود آنحضرت صلعم چه خوش آمدی
و تصدیق کردی تو پس وقتیکه استقامت کرد آن زن مهاجره آمدند ایلچیان
از طرف قریش مع زوج او و عبد الله ابن نباش و گفتند یا محمد صلعم عمل کن بر کتاب
یعنی عهدنامه پس قصد فرمود آنحضرت صلعم که رد کنند آن زن مهاجره را بنزد
مشرکین قریش ناگاه آمد جبرئیل علیه السلام و گفت بخوان یا محمد صلعم این آیه کریمه را

یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم المومنات مهاجرات الآیه الله اعلم بایمانهن فامتحنوهن
و امتحانیکه حکم فرمود حق سبحانه و تعالے اینست که قسم خورانده شود که خارج
نکرده است او را غیرت بر زوج و نه رغبت بدنیا و نه میل بطرف دیگری پس وقتیکه

قسم خورند باین طور رد نه کرده شود به مشرکین قال الله عز و جل یا ایها الذین

امنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن الله اعلم بایمانهن فان علمتموهن
مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار لاهن حل لهم ولا هم یحلون لهن و مراد بعلم العلم الیقین
آنکه وقتیکه قسم خورده زن بتحقیق معلوم گردید پس نسخ شد بعد نزول این آیه کریمه فرمود
آنحضرت صلعم بایلچیان مشرکین که آمده بودند برای رد کردن زن مهاجره
شرط رد نه بوده مگر در رجال نه در نساء و معنی لاهن حل لهم ولا هم یحلون لهن یعنی
زن مومنات حلال برای کفار و نه مرد کفار برای زن مومنات ثم قال
عز و جل و آتوهم ما انفقوا ای اعطوهم مهرها لزوجها فان العصمة قد انقطعت
بینهما وفی الکلام محذوف والمعنی اردتم نکاحها فلا تسألوه عن مهرها الذی
ساق الیها فادفعوه الیه ان اردتم ذلک فان لم تریدوا نکاحها فلا تسألوه
ثم قال الله تعالی ولا جناح علیکم ان تنکحوهن اذا آتیتموهن اجورهن بعد از ان
نسخ فرمود آن آیه کریمه سابقه را بقوله تعالی براءة من الله و رسوله نزلت
فی نقض العهد الی قوله تعالی الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم یعنی اعلام فرمود
سبحانه و تعالی خلائق را بآنکه نقض فرمود حق تعالی این شرط را و نفی فرمود
و غالب گردانید دین خود را و امر فرمود رسول صلعم خود را بقتال دشمنان یعنی مشرکین سوم
قوله تعالی و ان فاتکم شیء من ازواجکم الی الکفار قصه اش اینست که ام حکیم بنت ابی سفیان
فرار کرده از زوج خود بطرف مشرکین و بود تحت عیاض ابن غنم و غمگین شد
بر فراق او پس حکم فرمود حق سبحانه و تعالی نبی خود را بآنکه عطا کند
از مال غنیمت بقدر صداق او بعد از ان منسوخ شد از آیت سیف سورة الصف
ستیه جمیع آیات بینات این سوره محکم اند نیست درو ناسخ و نه منسوخ سورة الجمعه

مدنیه همه آیات این سوره محکم اند نیست درو ناسخ و منسوخ سورة المنافقین مدنیه
درو ناسخ است و منسوخ نیست الناسخ وهو قوله تعالی سواء علیهم استغفرت لهم
سورة التغابن مکیه جمیع آیات بینات این سوره محکم اند درو ناسخ است و منسوخ
نیست الناسخ وهو قوله تعالی فاتقوا الله ما استطعتم سورة الطلاق مدنیه درین
سوره ناسخ است و منسوخ نیست الناسخ هو قوله تعالی واشهدوا ذوی عدل منکم
سورة التحریم مدنیه نیست درو ناسخ و نه منسوخ جمله آیات این سوره محکم اند
سورة الملک مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند درو ناسخ و منسوخ نیست
سورة النون مکیه جمله آیات این سوره محکم اند سوای دو آیه کریمه این سوره
از اوائل قرآن است در تنزیل اول قوله تعالی فذرنی ومن یکذب بهذا الحدیث
نسخ کرد او را آیت سیف دوم قوله تعالی فاصبر لحکم ربک ولا تکن کصاحب الحوت
منسوخ گردید از آیت سیف سورة الحاقة مکیه نیست درو ناسخ و نه منسوخ
سورة المعارج جمله آیات او محکم اند غیر دو آیه کریمه اول قوله تعالی فذرهم
یخوضوا ویلعبوا نسخها آیت السیف دوم قوله تعالی فاصبر صبرا جمیلا منسوخ شد
از آیت سیف سورة النوح مکیه محکم است نیست درو ناسخ و نه منسوخ
سورة الجن مکیه محکم است درو ناسخ و منسوخ نیست سورة المزمل حاوی است
شش آیات منسوخه را اول قوله تعالی یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا
حکم فرمود حق سبحانه و تعالی حبیب خود را بقیام لیل فرضا پس قیام فرمود
آنحضرت صلعم تمام شب ملاعقة لامره و قیام کردند صحابه کرام رضی الله عنهم
اطوعا بعد از آن قیام فرمود آنحضرت صلعم نصف لیل پس نسخ شد تمام شب

ببعض شب ثم قال عز وجل او انقص منه قلیلا اے از نصف بطرف سدس یعنی بعد ازان
آن شد و فرمود حق سبحانه و تعالے بزیادت فقال عز و علی او زد علیه ضمیر علیه راجع است
بطرف نصف یعنے زد علی النصف الی الثلثین تا این موضع سه آیات شدند
چنانکه دانستی پس قیام فرمود آنحضرت صلعم حتے که ورم کردند هر دو قدم مبارک
آنحضرت صلعم و بود آنحضرت صلعم تا که می‌ایستید براطراف انامل قدم مبارک خود
بعد ازان عطوفت فرمود حق سبحانه و تعالے برآنحضرت صلعم از رحمت خود وقال
عز وجل طٰهٰ ما انزلنا علیک القرآن لتشقی اے طا الارض بقدمیک پس باقی
ماند این فرض برآن حضرت صلعم و براصحاب کرام او رضی الله عنهم سنت تا آنکه
نسخ فرمود حق تعالے و سبحانه بقوله تعالے ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من
ثلثی اللیل ونصفه وثلثه الی قوله تعالے علم ان لن تحصوه فتاب علیکم احصا درینجا
کنایه است از طاقت چهارم قوله تعالے واهجرهم هجرا جمیلا نسخ کرد او را آیت سیف
پنجم قوله تعالے و ذرنی والمکذبین اولی النعمة نسخ کرد او را آیت سیف ششم
قوله تعالے ان هذه تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا منسوخ شد بآیت سیف
سورة المدثر مکیه جمیع آیات او محکم اند غیر یک آیه از ابتدا که متعلق بقصه است
وهو قوله تعالے ذرنی ومن خلقت وحیدا یعنی ولید بن مغیره منسوخ شد از آیت سیف
سورة القیامة مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند سواے قوله تعالے لا تحرک به
لسانک منسوخ گردید از قوله تعالے سنقرئک فلا تنسی سورة الدهر مدنیه
جمیع آیات این سوره محکم اند مگر سه آیات کریمه که درو اختلاف است اول
قوله تعالے فاصبر لحکم ربک منسوخ شد صبر بآیت سیف دوم قوله تعالے ان هذه

تذکرة فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا منسوخ گردید بتخییر بآیت سیف سوم قوله تعالی
ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما من اهل القبلة هذا محکم واسیرا من اهل المشرکین
نسخ بآیت السیف سورة المرسلات مکیه جمله آیات این سوره محکم اند نیست درو ناسخ
ونه منسوخ سورة النبا مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند ومثل آن سورة النازعات
جمیع آن محکم اند سورة عبس محکم است غیر قوله تعالی فمن شاء ذکره منسوخ شد
بآیت سیف سورة التکویر مکیه جمیع آیات آن محکم اند غیر قوله تعالی لمن شاء منکم
ان یستقیم سورة الانفطار مکیه جمیع آیات آن محکم اند سورة التطفیف جمیع آیات
آن محکم اند سورة الانشقاق مکیه جمله آیات این سوره محکم اند سورة البروج
مکیه جمیع آیات آن محکم اند سورة الطارق مکیه محکم است سوای یک آیه کریمه وهی
قوله تعالی فمهل الکافرین منسوخ شد بآیت سیف سورة الاعلی مکیه همه آیات
او محکم اند غیر یک آیه کریمه وهی قوله تعالی سنقرئک فلا تنسی ناسخ است منسوخ شد
گردید باو قوله تعالی ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه سورة الغاشیة
مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند غیر قوله تعالی لست علیهم بمصیطر منسوخ شد
از آیت سیف سورة الفجر مکیه جمله آیات آن محکم اند سورة البلد مکیه جمله آیات این
سوره محکم اند سورة الشمس مکیه همه آیات آن محکم اند سورة اللیل مکیه همه
آیات این سوره محکم اند سورة والضحی مکیه جمیع آیات این سوره محکم اند سورة
الم نشرح مکیه جمله آیات آن محکم اند سورة التین مکیه جمله آیات این سوره محکم اند
غیر یک آیه کریمه وهی قوله تعالی الیس الله باحکم الحاکمین یعنی اعراض کن
از تکذیب خلق تعالی حکم خواهد کرد درمیان ایشان منسوخ شد از آیت سیف

سورة القدر مکیة جمیع آیات آن محکم اند سورة العلق مکیة همه آیات این سوره محکم اند سورة القدر مکیة جمیع آیات آن محکم اند
سورة البینة مکیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة الزلزلة مکیة همه آیات آن محکم اند
سورة العادیات مدنیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة القارعة مکیة جمیع آیات
آن محکم اند سورة التکاثر مکیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة العصر مکیة جمله
آیات این سوره محکم اند مگر اختلاف کرده اند مفسرین درین سوره گفتند اکثرین
که نیست درین سوره منسوخ و گفتند اقلین که از جمله آیات استثنا الا الذین آمنوا
منسوخ است سورة الهمزة مکیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة الفیل مکیة جمله
آیات آن محکم اند سورة القریش مکیة همه آیات آن محکم اند سورة الماعون
از اول تا طعام مسکین نازل شد بمکه معظمه در حق عاص ابن وائل سهمی و باقی
او نازل شد بمدینه منوره در حق عبد الله ابن ابی سلول جمیع آیات آن محکم اند
سورة الکوثر مکیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة الکافرون درو یک
آیه کریمه منسوخ است وهی قوله تعالے لکم دینکم ولی دین منسوخ شد بآیت سیف
سورة النصر مدنیة جمله آیات این سوره محکم اند سورة تبت مکیة جمله آیات این
سوره محکم اند سورة الاخلاص سورة الفلق سورة الناس اختلاف کرده اند
مفسرین در تنزیل این هر سه سوره گفتند اکثر مفسرین این هر سه سوره
مدنیات اند و گفت ضحاک و سدی این هر سه سوره مکیات اند و همه آیات
این هر سه سوره محکم اند نیست درین هر سه سوره ناسخ و نه منسوخ فایده
جلیله در بیان معنے آیه کریمه ما ننسخ من آیة او ننسها نأت بخیر منها او مثلها یعنی
فراموش میکنم آیت را از حافظه رسول الله صلعم یا حافظه قاریان و این

ف طریق اول

بر وجوه طریقه است طریق اول اشتباه یعنی الفاظ این آیه کریمه چنان مشتبه شوند
که کسی را یاد نماند که کدام لفظ کجا بود و کدام لفظ بود و محل آن آیه کریمه کدام سوره
بود اگرچه اصل مضمون و بعض الفاظ بیاد آید و حکم آن برقرار ماند مثل آیه کریمه
الشیخ والشیخة اذا زنیا فارجموهما البتة نکالاً من الله والله عزیز حکیم که حکم این آیه
کریمه ثابت و برقرار است چنانکه بقول حضرت عمر رضی الله عنه سابقاً واضح
گردید و لفظ او بخوبی بیاد کسی نماند کسی میگوید که آخر آیه کریمه عزیز حکیم است و کسی
میگوید که آخر آیه کریمه کان الله عزیزاً حکیما است همچنان محل این آیه کریمه کدام
سوره است معلوم کسی نماند پس آنحضرت صلعم بامر حضرت جبرئیل علیه السلام
تلاوت این آیه کریمه موقوف فرمود کذا افاد استاذ الاستاذ خاتم المحدثین
والمفسرین شاه عبد العزیز الدهلوی فی التفسیر العزیزی و همچنان افضل المحققین
جلال الدین سیوطی در کتاب اتقان بروایت ابی امامه ابن سهل عن خالته
ذکر کرده گفت خاله او که بتحقیق تعلیم کرد مرا رسول خدا صلعم آیة الرجم اذا
زنی الشیخ والشیخة فارجموهما البتة بما قضیا من اللذة و مثل آن ان لا ترغبوا
عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم و مثل والولد للفراش وللعاهر الحجر
کما رواه ابن عبد البر فی التمهید و مثل جاهدوا کما جاهدتم اول مرة رواه
ابو عبید عن عبد الرحمن بن عوف و مثل آن مروی است از ابی واقد
اللیثی گفت که بود رسول الله صلعم وقتیکه می آمد وحی بطرف او صلعم می آمدیم
نزد او صلعم پس تعلیم میکرد آنحضرت صلعم مایان را راوی میگوید که آمدم نزد
آنحضرت صلعم یک روز پس فرمود آنحضرت صلعم که بتحقیق حق سبحانه و تعالی

میفرماید انا انزلنا المال لاقام الصلوۃ وایتاء الزکوۃ ولو ان لابن آدم وادیا
من ذہب لاحب ان یکون الیہ الثانی ولو کان لہ الثانی لاحب ان یکون الیہما الثالث
لا یملا جوف ابن آدم الا التراب ویتوب اللہ علی من تاب اکثر محدثین از اکثر صحابۂ
کرام رضی اللہ عنہم نقل کردہ اند و در مصحف ابی بن کعب ہم نوشتہ بود
لیکن بعض الفاظ او مشتبہ شدند صحیح معلوم نیست کہ بطن ابن آدم است یا جوف
ابن آدم و محل نیز مشتبہ گردید کسے میگوید کہ در سورۂ احزاب بود و کسی میگوید
کہ در سورۂ برات ہمچنین صدر آیت نیز فراموش گردید کسے میگوید انا انزلنا
المال تا آخر آیت و کسے میگوید کہ چیزے دیگر ہست ہکذا ذکر فی رسالۃ الناسخ
والمنسوخ و ذکر ابو داؤد سجستانی و فی اتقان السیوطی و بیہقی در دلائل النبوۃ
از ابو امامہ ابن سہل بن حنیف روایت کرد کہ شخصے از انصار بوقت شب
برائے نماز تہجد برخاست بعد خواندن سورۂ فاتحہ خواست کہ آن سورہ
کہ ہر روز میخواند و خوب یاد بود بخواند ہرگز قادر بر خواندن آن سورہ نشد
و سوائے بسم اللہ الرحمن الرحیم از یاد او رفت و بر زبانش جاری
نشد علی الصباح متعجب شدہ نزد دیگر صحابۂ کرام رضی اللہ عنہم آمد و کیفیت
فراموشی آن سورہ بیان کرد ہمہ صحابۂ کرام رضی اللہ عنہم بالاتفاق گفتند کہ ما یان
ہم فراموش کردیم آن شخص انصاری و ہمہ صحابۂ کرام رضی اللہ عنہم
جمع شدہ بخدمت آنحضرت صلعم آمدند و قصہ فراموشی خود با آن سورہ را بیان
کردند آنحضرت صلعم ارشاد فرمود کہ آن سورہ منسوخ التلاوت شد امشب
و از ذہن ما ہم و از ذہن قاریان رفت بلکہ نقوش ہم زائل شدند ہمین

طریق دوم

و نظیر آیات بسیار اند که منسوخ شدند که ذکر آن طولے دارد و این مختصر گنجائش آن ندارد کما لا یخفی علی من طالع رسائل و کتب ہذا الفن طریق دوم فراموش کردن آیہ بر ایشان بطریق اشتباہ و بدنساز چنانکہ بار ہا آنحضرت صلعم را وقت نماز فجر در سورۂ روم و دیگر سورہا اتفاق افتاد بعد ادائے نماز آنحضرت صلعم آگاہ شدند و فرمودند آنحضرت صلعم آیا نبود درمیان شما ابی ابن کعب کہ لقمہ مے داد مرا ابی بن کعب عرض نمود کہ بسبب ترک کردن آنحضرت صلعم گمان منسوخیت آن کردم آنحضرت صلعم ارشاد فرمود کہ انما انا البشر انسی کما تنسون فاذا نسیت فذکرونی و نیز فرمود کہ اگر منسوخ میشدی خبر میدادم شما را گذارد واہ بعض اصحاب السنۃ بلکہ ازافادہ استاذ الاستاذ خاتم المحدثین والمفسرین فی التفسیر العزیزے

مقصد سوم دربیان خواص سور قرآنی و کلام ربانے

باید دانست کہ خواص کلام ربانی و سور فرقانی افزون از حد احصا است کہ فی الحقیقت اگر ہمہ اشجار قلم شوند و ہمہ دریا مداد و تمام عالم جسمانی در روحانی نویسندہ تاہم تمام نگردند و تعداد و استقصا آن محال است مگر بعض از قول مشہور ما لا یدرک کلہ لا یترک کلہ بطور المنوفج درین عجالۂ نافعہ کہ بناءی این بر اختصار است بیان کردم کہ تا خواص و عوام ازین منتفع شوند و حقیر را بدعاے خیر دنیا و آخرت یاد کنند خواص فیض اختصاص بسم اللہ الرحمن الرحیم ہر کہ در ابتداے ہر کار بسم اللہ الرحمن الرحیم از صدق دل بگوید کار ش حق سبحانہ و تعالے بر آرد و آسان کند و لطف و فضل او تعالے ہمراہ کار باشد و خیر و نیکی رسد آن شخص را با نکار و شر شیطان ازو کوتاہ گردد و ہر کہ

اورا وردکند از بشر عجیب آگاہ گردد نکتہ در تسمیہ یعنی بسم اللہ این سہ اسم را
اختیار فرمودہ اند تا در شروع ہر کار استعانت باین سہ اسم حاصل شود وجہ
اختیار این سہ اسم آنست کہ ہر کار از کارہاے دنیوی یا اخروی بر سہ چیز
موقوف ست اول فراہم آمدن اسباب آن کار و این از تصرفات اسم اللہ است
جل جلالہ کہ دلالت میکند بر جمیع صفات کمالیہ دوم بقاے آن اسباب از ابتداے
کار تا انتہاے آن کار و این مقتضاے صفت رحمان ست جل کبریاہ کہ بقاے
عالم بان منوط ست سوم ترتب ثمرات آن کار بحصول نتائج آن و این مقتضاے
صفت رحیمی ست کہ سعی بندگان را رائگان نمی فرماید جل عظمتہ و سلطنتہ و ہر کہ
دست خود را براے گرفتن چیزے دراز کند اگر در انجا موذی باشد قتل گردد
و مار اگر بسم اللہ الرحمن الرحیم بگوید آن موذی باو گزند نرساند بلکہ از انجا آن
موذی دفع گردد ہمچنین خواص او بسیار اند خواص سورۂ فاتحہ ہر مریضیکہ
دوا پذیر نبود اگر دوستے یا عزیزے براے صحت او شب را احیا کند
در عبادت و چہل و یکبار از سر اخلاص سورۂ فاتحہ در میان سنت و فرض
فجر بخواند بعد از ان دعا کند براے صحت آن مریض حق سبحانہ و تعالے
از قدرت کاملہ خود او را صحت کامل عطا فرماید و اگر بر روے کسے کلف
باشد یا داغہاے سیاہ بر اعضا باشد الحمد للہ خواندہ بر ہر دو دست
دم کردہ بر کلف یا بر داغہا بمالد تیرگی مبدل شود بصفا و اگر کسے را مار یا
کژدم بگزد بر وے این سورہ خواندہ باید بحکم حق تعالے شفا یابد چہ رسول اللہ
صلعم این سورہ را تریاک اعظم فرمودہ خواص سورۂ بقر اگر کسے این سورہ

با ہر کہ بستہ ہفت بار بخواند با اعتقاد و خضوع برائے دفع گزند دیو و پری حق تعالے
از آسیب او را محفوظ دارد و اگر این سورہ را نوشتہ بمصروع بندد شفا و ازین
مرض نجات یابد خواص سورۂ آل عمران اگر سورۂ آل عمران را سیزدہ بار از سر اخلاص بخوانی از قرض
خلاص یابی خواص سورۂ نسا ہر کہ را ترس بود اگر سورۂ نسا را بر شعفران بنویسد
و سہ روز بنوشد از ترس و وساوس شیطان نجات یابد و ہر زن کہ این سورہ را
دہ بار بخواند صاحب عفت شود خواص سورۂ مائدہ کثیر الفائدہ ہر کہ سورۂ مائدہ را
چہل و یکبار بخواند از تنگی رزق و قحط در امن باشد و حق تعالے مائدہ از آسمان
بر وے فرستد و اگر این سورہ را نوشتہ بمستسقی بنوشانی تشنگی او کم شود و شفا
یابد و اگر نوشتہ در اسباب نہی از خسارت در امان باشد خواص سورۂ انعام اگر این
سورہ را چہل و یکبار برائے ہر حاجتے کہ بخوانی حاجت روا گردد از عنایات فضل یزد
منان و اگر یکشب او را بخوانی ہمیشہ در رفاہیت مانی و اگر ہر روز این را ورد گردانی
ہر مرادیکہ خواہی حق تعالے ترا عنایت کند و جاہ و مرتبہ بیفزاید و اگر ہر شب او را
ورد کنی در صفات انسانی کامل گردی و ہوا و ہوس از تو زائل گردد و تیرگی
خاطرت محو گردد و صفائی و نورانی یابی و ہمہ کار دنیوی تو ایمن باشد از آفت
و پریشانی و در بہشت برین ترا جائے دہند از عطیہ و فیض خواص سورۂ اعراف
ہر کہ این سورہ را بصدق و صفا سہ بار بخواند از عذاب محشر ایمن باشد و از ہول
و عقاب نجات یابد وقنا ربنا عذاب النار خواص سورۂ انفال اگر ہفت بار سورۂ
انفال را برائے خلاص زندانیان بصدق دل بخوانی از فضل حضرت رحمٰن آن بند
گران زندانیان خلاص شود خواص سورۂ توبہ ہر کہ یازدہ بار این سورہ را بخواند

نزد پادشاه سوره همراه دیگر در دل داشته باشد بر آید بفضل خداوند تعالی و اگر
این سوره را نوشته در میان مال و اسباب نهد مال و اسباب در امان باشد
خواص سوره یونس هر که بست و یکبار سوره یونس را بخواند نصرت بر اعدا حاصل شود
او را از فضل خدا و اگر به زعفران و مشک بر چرم آهو او را بنویسی و به خود داری
ایمن شوی از شر دیو و پری و نرسد بتو هیچ رنج و بلا خواص سوره هود هر مهمی که
پیش آید اگر این سوره را سیزده بار بخوانی از فضل خدا آن مهم جلد بر آید خواص
سوره یوسف اگر کسی این سوره را سیزده بار خوانده پیش سلطان رود مراد خویش
برسد و اگر بر دیوار یا در خانه بنویسی آن خانه به تو و به جمیع فرزندان مبارک
شود خواص سوره رعد کودکی که گریه بسیار نماید اگر این سوره را نوشته در گردن
او آویزی یا خوانده بر وی دم کنی آن کودک از گریه آرام یابد خواص سوره ابراهیم
هر بسته چون سه مرتبه با اعتقاد این سوره را بخواند و هم با مشک و گلاب نوشته
بشوید و بنوشد هر بسته بگشاید بفضل خدا و هر که این سوره را نوشته تعویذ خود
نماید در سفر به سلامت برسد برحمت یزدان و بسلامت بمنزل خویش باز آید و با خویشان
و یاران ملاقات نماید خواص سوره حجر وقت بیع و شرا اگر بخوانی آن بیع و شرا مبارک شود و در
حق تو شهر هر سعادت که هست در عالم بهمه مجموع و ان در این قرآن خواص سوره نحل یکصد
و هشت بار این سوره اگر بر نحل بخوانی همه متفرق شوند و اگر نوشته با خود داری
دشمنان در فرمان تو باشند خواص سوره بنی اسرائیل اگر بصدق و اعتقاد
این سوره را هفت بار بخوانی بمهمات دینی و دنیوی مراد رسی کودکی که بگویائی
نا دیر باشد بمشک و زعفران این سوره را نوشته شسته کودک را اگر بنوشانی

مثل بلبل هزار داستان گویا گردد خواص سورهٔ کهف هر که این سوره را از جمعه
تا جمعهٔ دیگر بخواند در حمایت قرآن مجید شود و امین گردد از خوف و خطر و اگر قرض
دار باشد از فضل ایزد منان قرضش ادا گردد و در میان خلق عزیز و با وقار
باشد خواص سورهٔ مریم اگر این سوره را هفت بار بخوانی مال و متاع بسیار یابی
و هر سخنی که بشنوی در ضمیرت مستقر گردد و اگر کسی بیمار این سوره به زعفران
و گلاب نوشته بشسته بنوشد از مرض بفضل خدا نجات یابد و اگر نوشته بر درخت
بندد پیش از سال بسیار بار آرد و اگر نحیف و زار هفت روز نوشته بنوشد نحافت
او دفع گردد و اگر نوشته بخانه نگاه دارد از آسیب دیو و پری همه اهل خانه ایمن
باشند و اگر کسی یاد گیرد او را نحله و ربا دهند و منازل اخیار او را عطا فرمایند خواص
سورهٔ طه اگر بیست و یکبار هر که او را بخواند حق تعالی تزویج دختر او جلد عطا
فرماید و آن دختر بر همه دشمنان غالب آید و داد خود از زمانه بستاند و اگر نوشته
و شسته بنوشی از جور زمانه رهائی یابی و نزد بادشاه مرتبه زیاده شود خواص
سورهٔ انبیا اگر هفتاد و یکبار این سوره را بخوانی یا نوشته ببندی بپادشاهی از غم
و اندوه نجات یابی و اگر اندوهی ترا پیش آید در سجده چهل بار تسبیح حضرت یونس
علیه السلام یعنی لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا از بلند بخواند
فرح حاصل شود و هموم و غموم رفع گردد خواص سورهٔ حج وقت نشستن بر کشتی
از سر صدق و به نیت بسی بود و اگر سورهٔ حج را بخوانی بیشک حق تعالی ترا بکعبهٔ مقصود
برساند خواص سورة المؤمنون المفلحون اگر به صدق و نیاز این سوره را کسی بخواند
هشت بار کاهلی نماز و غیره از طبعش دفع گردد و دلش با خداوند عالم همراز شود

شعر کاهلی در نماز جاهلی است ٭ زانکه معراج مومن است نماز ٭ هر کسیکه را که شرب
خمر عادت گردیده و باچنگ و رباب همیشه دمساز باشد بحریر سفید این سوره را
نوشته از صدق دل حمائل سازد از فضل یزدان از فسق و فجور و شرب خمر رهائی
یابد خواص سورهٔ نور اگر هفت بار این سوره را بخوانی از بهتان رستگار شوی
و اگر نوشته با خود داری از کثرت احتلام و وسوسه شیطان رجیم ایمن باشی خواص
سورهٔ فرقان اگر شاهی یا ظالمی در پی هلاکت تو باشد یک صد و هشت بار
این سوره را خوانده بر خود دم کن حق تعالی نگاهدارد ترا از جفا و بلای
همه جهان خواص سورهٔ شعرا اگر غلام تو فرار کرده باشد هفت پرچه کاغذ نوشته
بخود داری آن فرار کننده باز آید و گاهی نگریزد و تمام عمر همراه تو باشد
خواص سورهٔ نمل اگر این سوره را یک هفته هر روز بخوانی برای بر آمدن هر حاجت
از فضل خدا کفایت میکند و از فضل ایزد منان فیروز شود خواص سورهٔ قصص
هر که این سوره را ورد کند انجام او از صدیقان باشد و بروز قیامت فرشتگان
بر صدقش گواهی دهند و اگر بنویسی برای مملوکان از خیانات و دزدی
باز آیند و اگر بر آب باران سوره را خوانده دم کنی و مریض را سه روز بنوشانی
از فضل شافی حقیقی از مرض نجات یابد آن مریض خواص سورهٔ عنکبوت
برای غم هر که او را هفت بار بخواند از غم رها شود و اگر بزعفران و مشک
این سوره را نوشته شسته بنوشد خرسند شود و آسوده گردد و از پیش فهم
و از بد بیماری شود کلیه و نرسد ترا از طرف زمانه ستم خواص سورهٔ روم هر که
این سوره را بیست و یکبار بخواند برای دفع دشمن هیچ دشمن بوی گزند نرساند

وکار زار نماید و اگر نوشته در میان شیشه نهی در هر خانه که شیشه نهاده شود
اهل آنخانه از شر رها شوند خواص سورهٔ لقمان هر که را درد شکم لاحق شود از صدق
دل این سوره را خوانده بدمد دردش بفضل خدا دفع گردد خواص سورهٔ السجده
هر که با اعتقاد تمام این سوره را هفت بار بخواند یا بزعفران و مشک نوشته
تعویذ خود گرداند از جذام و تپ و تمام علل و بلیات در امان ماند خواص سورهٔ
الاحزاب هر که از دشمن مشوش باشد چون این سوره ورد خود سازد از میان
قرآن جلد دشمن او خراب گردند خواص سورهٔ السبا هفت بار بصدق دل اگر
این سوره را بخوانی از درد و رنج و بلا رها شوی و از جور و زور و جفای دشمنان
نجات یابی خواص سورهٔ الفاطر اگر بپادشاه یا حکام وقت حاجت افتد هفتاد
و پنج و بار چون این سوره را بخواند حاجتش بر آید خواص سورهٔ یٰسٓ اگر حفظ ایمان خواهی
چهل و یکبار این سوره را بخوان و اگر بزعفران و گلاب نوشته بنوشی با ناشتا
شسته بسیاری از اسرار بر تو منکشف گردد و در دل نور حق ظهور کند و حفظ
ایمان زیاده شود و بر همه دشمنان غالب شوی و دوستان عزت و وقار کنند
و اگر از آن آب هفت روز بنوشی جاه یابی از هر صغار و کبار و سحر بستگی ها کشاده
گردد چهل و سه صد و سته را یک بار بخوان و اگر بطرفی تیر اشک لاحق شود بآن طرف
این آیه کریمه را بخوانی تنگ بر طرف گردد و اگر به بوستان نوشته آویزی
ثمر بسیار شود و اگر در خانه داری دیو و پری از آن خانه بگریزد خواص
سورهٔ الصافات اگر این سوره را بنیت بر آوردن حاجات هفت بار بخوانی حاجت تو
بفرمان خدا بر آید و برکات حاصل شود خواص سورهٔ صٓ آنحضرت صلعم فرموده اند

اگر چشم زخم حق است هر کسی را که چشم بد رسیده باشد هفت بار این سوره را خوانده
دم کنی چشم بد کار نکند خواص سورهٔ زمر اگر خواهی که عزت و جاه تو زیاده شود هفت
بار این سوره را با اعتقاد بخوان خواص سورهٔ مومن هر که را جراحت بسیار رسیده
باشد عاجز باشد بر چیزی نوشته این سوره بخود دارد حق سبحانه و تعالی شفا عطا فرماید و
بوقت درماندگی هر که این سوره را بصدق دل اگر یکبار بخواند از فضل حق تعالی
هر رنج دفع گردد و بمراد دلی خود برسد خواص سورهٔ حم سجده هر که این سوره را
صد بار هر صباح و مسا بخواند از قهر پادشاهی بی غم گردد خواص سورهٔ شوری
هر که از دشمن بترسد اگر سه مرتبه این سوره بخواند از ترس دشمن ایمن باشد و حق سبحانه
و تعالی آن دشمن را مهربان او کند خواص سورة الزخرف هر که این سوره را از صدق
دل سه مرتبه بخواند حق تعالی همه مهماتش را از غیب بر آورد خواص سورهٔ دخان
هر که هفت مرتبه بصدق قلب این سوره را بخواند بعد خواندن درود شریف اول
و آخر بخواند همه مهم او بر آید از قاضی الحاجات خواص سورة الجاثیة هر که بوطئه
منکرات مبتلا باشد سه مرتبه اگر این سوره را بر وی بخوانی گوهر جانش از غارت
گری شیطان ایمن باشد و نیز برای دفع غمازان مفید است خواص سورهٔ
الاحقاف اگر این سوره را بزعفران و گلاب نوشته شسته بنوشی سحر ساحران
کار نکند و خواندنش نیز همین حکم دارد خواص سورهٔ محمد این سورهٔ شریفه را در
غزوات اگر چهل و یکبار بخوانده بر خود دم کنی بر دشمنان ظفر یابی و ایمن باشی
از سیب بیم و الم و اگر بآب زمزم و مشک نوشته شسته بنوشی جاه و عزت
ترا نصیب کند حق تعالی از فضل خود و هر چه گوئی سخن تو مقبول خلائق شود

وصحت یابد و دولت نو نفس تو باشد و دوست تو شاد و دشمن تو پر غم شود خواص سورة
الفتح اگر این سوره را نوشته بر کتف بندی ایمن باشی از دشمن مکار خواص
سورة الحجرات هر که را علت شکم باشد هفت بار اگر این سوره را بخواند از جمله علل
شکم نجات یابد و اگر کسی مداومت قرأة این سوره نماید غیبت و بیهوده گوئے او
حق تعالے به بخشد و او را رجات عنایت کند خواص سورة القاف هر که هشت
آدینه این سوره را در هر آدینه شش بار بخواند حق سبحانه و تعالے سکرات موت
بر و آسان کند و قبر او روشن گردد و مخلد برین او را جا دهد خواص سورة الذاریات
هر که این سوره را هفتاد و پنج بار بخواند تنگی او فراخ گردد و دولت رام او شود
و اگر او را نوشته برای زن حامله که او را درد زه لاحق شده باشد به بندے
زائیدن بر و آسان گردد و زود و از جمله آلام خلاص یابد خواص سورة الطور اگر
قیدی صبح و شام او را بخواند از قید خلاص یابد خواص سورة النجم هر که او را بست
و یکبار بخواند برای حاجات بمراد خود رسد و اگر زن زائیده را زحمت لاحق شود
این سوره را نوشته بر سر بندد رهائی یابد از همه زحمت خواص سورة القمر اگر
این سوره را بصدق دل بخوانی ترس و دهشت از دل تو زائل گردد و ایمن باشی
از قهر سلطان و هر که هر شب جمعه او را بخواند از لطف ایزد تعالے از درد هر اندام
و تپ و درد و غم نجات یابد خواص سورة الرحمن هر که او را در چشم رحمت رساند اگر این سوره را در شیشه
یا نوشته با خود دارد از الم چشم رهائی یابد و هر که گرفتار ذلت و فقر و فاقه باشد چهل و یکبار این سوره را
بخواند از ذلت و فقر و فاقه نجات یافته بدولت رسد و عزیز خویشان باشد و هر که او را
ورد کند بر همه سابقان سابق باشد و خواندن او بعد عشا دفع فقر میکند

خواص سورۃ الحدید هر که هفتاد بار این سوره را از سر صدق بخواند از کار خویش
فرحت یابد و رونقش افزون گردد و اگر بیمار بخواند شفا یابد خواص سورۃ المجادله
اگر در میان دو قوم مجادله باشد سه بار این سوره را خوانده و بخاک دم کرده
بجانب خصم بپاشد از مجادله و مخاصمه طرفین دفع گردد خواص سورۃ الحشر اگر مهمی
ترا پیش آید چهل روز هر صبح بصدق دل یکبار این سوره را بخوان تا مهم تو حاصل
شود و اگر در چله خواندن هرج شود از سر نو شروع کن و اگر کدامی حاجتی
ترا پیش آید چهار رکعت نماز حاجت بخوان و در هر رکعت این سوره را بخوان
تا مراد خود برسی بحکم ایزد غفار و شاد باشی از دولت و اقبال و بخت و سعادت
ترا یار باشد خواص سورۃ الممتحنه هر که این سوره را بعجز و خشوع پنج بار بخواند
خاطر او از وسوسه پاک شود و دست شیطان از او کوتاه گردد خواص سورۃ
الصف هر که را فرزند ناخلف باشد و بر سیرت اسلاف او نباشد و هر چه در دست
او آید تلف کند هفت بار این سوره را بخوان همه خوی بد او بر طرف گردد و
بے ادبی و ناخلفی او منجر بادب و خلف شود و اگر این سوره را در ورد خود سازی
واقف اسرار شوی خواص سورۃ الجمعة اگر در میان زن و شوهر موافقت
نباشد از صدق دل این سوره پنج بار بخواند تا موافقت حاصل شود خواص سورۃ
المنافقون در حدیث شریف وارد شده که سخن چین در بهشت نرود اگر کسی بکمید
هشت بار این سوره را بخواند از مجربات است که از شر غماز نجات یابد خواص
سورۃ التغابن اگر این سوره را از سر اعتقاد هفت بار بخوانی عمر و دولت
افزون شود و مال از دزدان امین باشد خواص سورۃ الطلاق اگر سه شب

این سوره را بخوانی از پریشانی محفوظ مانی و از تفرقه و تشویش خلاص شوی
خواص سورة التحریم اگر خواهی که دشمنانت مهربان شوند و از قرضها نجات یابی
این سوره را بیست و یکبار بخوان خواص سورة الملک هر که این سوره را هر لیل
و یکبار بخواند همه بلاها از او دفع گردد و همه مشکل او آسان گردد و نعمت و کامرانی
و برکت حق سبحانه و تعالی عطا فرماید و هر که هر شب او را مدام بخواند بدولت
دارین و یکتا الاست قائم گردد و از عذاب قبر محفوظ ماند و قبر او روضه جنت شود
و از نور معرفت خویش منور گردد و در معنی گشاده گردد و از یاد حق و حی غافل
نشود و با وسوسه اندیشه خاطرش باطل و بیکار شود و اگر این سوره را یاد
گیری سعادت ابدی حاصل شود و از حضرت ابن عباس رض مروی ست
که آنحضرت صلعم فرمودند که من دوست میدارم که این سوره در دل هر مؤمن
باشد یعنی این سوره را باید که هر مسلمان یاد کند و حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه
بعد از عشاء در دو رکعت نفل این سوره را نشسته میخواندند و در حدیث شریف
آمده است که آنحضرت صلعم قبل از خواب البته این سوره را میخواندند و چون که این
سوره از عذاب قبر منع میکند لهذا در حدیث شریف این سوره را بالمنجیه
و الواقیه نام کرده اند کذا افاده استاذ الاستاذ خاتم المحدثین فی التفسیر العزیزی
خواص سورة القلم و النون هر که هفتاد بار سورة نون را بخواند حق سبحانه و تعالی
کفیل باشد به او و او از دست زمانه زبون نگردد و از حوادث و مشقتهای زمانه
محفوظ ماند خواص سورة الحاقة اگر این سوره را بنویسی و شسته بخوری
از زیان فقر او و دل یابی و از جور دور ستم نجات یابی و اگر طفل شیرخوار را بنوشانی

از شر دیو و پری محفوظ باشد و عقل و ادراک او بیشتر باشد غالب آید و تحقیق چنانچه
باوج کمال رسد و حق تعالی او را کمال بشری عنایت فرماید و اگر هفتاد و پنج بار
بخوانی از گردیدن در بدر رهائی یابی و همه کار آسان شود و از آفت زمانه برهی
خواص سورة المعارج اگر این سوره را یکصد و شصت بار وقت جنگ پیش از صلح
بخوانی جنگ موقوف گردد و کار بصلح انجامد و عیش حاصل شود و اگر از کثرت
احتلام تنگ شوی هشت بار این سوره را بخوان تا از وساوس شیطان نجات
یابی خواص سورة النوح اگر از دشمن عداوت و خصومت آید هزار بار این سوره را
بخوان تا عداوت دفع شود بعد از آن این دعا را بخواند و بجانب دشمن دم کند تا عاجز
شود و مبتلا برنج و بلا گردد و قروح بر او ظاهر شوند تا آنکه او را موت لاحق شود
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا رب السماء و یا مجیب الداعی و یا کهف
اللاجی و یا مغیث المستغیثین و یا ملجأ الفقراء اللهم من کادنی بسوء فکده
و من ارادنی بسوء فارده یا مجری الماء من تحت الارض اللهم اسلط علیهم علو فلا
یبقی منهم دیارا و لا تجعل لهم الانصار و لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا
اللهم انت الذی لا اله الا انت لا شریک لک فی جبروتک و انت علی کل شیء
قدیر یا قادر یا قادر یا قاهر کم من عاند قهرت و کم من ظالم اخذت و کم من
مظلوم نصرت و کم من عنید غلبت اللهم اکفنی شر هذا الظالم الجهول یا الله یا الله
تعالی و سواک صرت و لا تذر من الظالمین الانصار یا مالک الرقاب و یا شدید العقاب
یا الله یا الله یا رب العالمین و یا خیر الناصرین و یا غیاث المستغیثین آمین و الحمد لله
رب العالمین خواص سورة الجن بدانکه خواص این سوره بسیار است این چنانکه

گنجایش آن ندارد مختصرے ازان ذکر کردہ میشود ہر کہ ہفت بار این را بخواند دیو
و پری ازو فرار کنند و اگر او را درد سری باشد در سنین و شہور لیل و نہار مسخر
شوند و بعد سر از ایشان و ہم یابی مراتب ابرار لیکن شرطش آنست کہ
با طہارت و تقوے دائم و با تلاوت و اذکار باشی و نہ ترا گزند از ایشان
رسد خواص سورۃ مزمل ہر کہ مداوم این سورہ را از شوق دل در اکثر اوقات
بخواند رویت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ بارک وسلم مشرف شود و در جہان
افضل ازان نعمت چیست و جملہ حاجات او روا گردد و مراتب و درجات عالیہ
او را حاصل شود فی الحقیقت ہمہ چیز از زیارت نبوی صلعم حاصل است خواص
سورۃ المدثر ہر کہ از دست زمانہ تنگ دست و از فقر برہنہ تن باشد از صدق
دل این سورہ را در روز بخواند تنگی و مصیبت یابی او دفع گردد و جامہ ہاے
مناسب و فاخر نصیب او شود خواص سورۃ القیامۃ ہر کسیکہ ہمیشہ این
سورہ را بخواند حق سبحانہ و تعالے از فضل خویش از ہول قیامت محفوظ دارد و از
عذاب و تنگی گور ایمن دارد و از درد و رنج نجات دہد خواص سورۃ الدہر
ہر کہ ہفتاد بار این سورہ را بخواند ہر او ہر چہ ... بیاید خبر صادق صلعم فرمود
کہ درین سورہ امیدواری ہست اہل ایمان را ہر کہ روز آدینہ ہفت بار بخواند حق تعالے
از ریب و عجب و کبر و ریا بستاند ... خود فردوس جنات ببیند و ہر کہ ہفتاد بار بصدق
قلب بخواند و نماز دوام ... او کہ در دلش باشد حق تعالے او را عطا فرماید
خواص سورۃ المرسلات اگر این سورہ را صد بار بخوانی راہ نماید ترا بمقام
صدیقان و از رنج و غم رہائی یابی و بہ رضاے حق سبحانہ و تعالے

باشی و از وریطهٔ خلاف وجدل خلاص شوی و بر همه دشمنان غالب باشی و متزین
بعلم و عمل گردی و اگر این سوره را نوشته تعویذ خود سازی از جمیع علل در امان
باشی خواص سورهٔ عم اگر این سوره را بعد نماز پیشین بخوانی روشنی چشم
زیاده شود و حق تعالی نور دل عطا فرماید امام سهروردی در عوارف نقل
کرده که اگر بعد از عم نصر بخواند از شمس و قمر رشک برند خواص سورهٔ والنازعات
هر که این سوره را بست و یکبار از صفای دل بخواند از قهر سلطان و وزیر
و امیر ایمن باشد و حق تعالی ایمان او را سلامت دارد خواص سورهٔ عبس
هر که این سوره را هفتاد بار برای رویت حق تعالی روز قیامت از صدق
دل بخواند در حشر دیدهٔ اش قابل دیدار خدا گردد و اگر از برای شفا خواند
از مرض شبکور رهد از میامن قرآن مجید نجات یابد خواص سورهٔ التکویر هر که
بست و یکبار این سوره را برای دفع بلا بخواند حق تعالی او را از بلا نگاه دارد
و نصرت و عون بر اعدا بخشد خواص سورهٔ الانفطار هر که هفتاد بار این سوره را
بخواند عجز و درماندگی از و دفع گردد و حق تعالی او را بمراد دلش رساند خواص
سورهٔ تطفیف کودکی که گریه بسیار کند اگر هفت بار این سوره را خوانده بدو
دم کنی از عنایات حق تعالی گریه او دفع گردد و سیرت و صورت و اخلاق
او نیک شود خواص سورهٔ انشقاق هر زنی را که درد زه زیاده شود این
سوره را هفت بار خوانده بروی بدم حق تعالی او را شفا کلی دهد و هر که
از افشردن گور بترسد این سوره را صباح و مسا بخواند تا گور او باغ بهشت
گردد و روز قیامت شفیع او باشد خواص سورهٔ البروج اگر سه مرتبه این

سورہ را بخوانی سر ہر کوکب بر تو منکشف گردد و زبان بدگویان بر تو بستہ گردد
و اگر زحمت بواسیر بر تو غالب باشد اگر این سورہ را ورد سازی حق تعالے
ترا از زحمت آن رہائی دہد خواص سورۃ الطارق اگر این سورہ را سہ بار بخوانی
از گزند و بیماری نجات یابی خواص سورۃ الاعلیٰ اگر کسے ہر روزی سہ بار این سورہ را
بخوانی تا بدولت رسی و باز آئی این سورہ رفیق ست از طرف کردگار عالم خواص
سورۃ الغاشیہ ہر کہ این سورہ را بیست و یکبار از صدق دل بخواند برائے شفائے
مرض حق تعالے او را شفائے عاجل عنایت کند و از مرض خلاصی یابد خواص
سورۃ الفجر ہر کہ این سورہ را ہفتاد بار بخواند بلا از و دفع گردد و از مرض شفا
یابد خواص سورۃ البلد الامین ہر کہ این سورہ را سہ مرتبہ وقت دخول بلد بخواند
کامرانی یابد و از اہل بلد او را ضرر نرسد و دلش از وسوسہ فارغ شود و خاطرش
جمع و مطمئن گردد و اگر روز و شب او را ورد نماید از ہول حشر رہائی یابد و
ہمچو برق از صراط بگذرد و ہمہ گویان در جنت داخل شود و انعام حق تعالے
برو طاری شود خواص سورۃ الشمس ہر کہ بوقت طلوع شمس این سورہ را
بخشوع و خضوع بخواند ہر چہ بجناب اللہ بگوید ہمہ خاص و عام قول او را مقبول کنند
و مسموع نمایند و آفتاب سعادتش ہر روز از آسمان جاہ طلوع نماید و بسلامت
بیاد حق تعالے باشد و سعادت مرجع او باشد و قبر او روضہ بہشت شود و روشن
گردد و مثل شمع خواص سورۃ اللیل ہر کہ بوقت غروب یکصد و ہفتاد بار بخواند
مالش از دزدان با امان باشد و کسے بر وی جور و ظلم کردن نتواند و ہر کہ را درد
عجز از جہد باشد وقت خفتن بصدق و نیاز سورہ والشمس واللیل را بخواند حق تعالے

غم او را دفع کند و بهشت شرح صدر دهد باقرا باید خواص سورة الضحی هر که برای
غائب بصدق دل این سوره را ده هزار بار بخواند بسلامت آن مفقود باز آید و نیز
از خواص مجربه این سوره آن است که برای گم شده هفت بار این سوره را خوانده
گرد آگرد سر خود انگشت شهادت بگرداند و بعد از تمام هفت بار این آیت بگوید
امان الله و اسیت جوار الله امان الله و اجبت جوار الله عوده
وسنگ زند آن گم شده یافته شود والله اعلم کذا افاده استاذ الاستاذ فی
التفسیر العزیزی خواص سورة الم نشرح هر که سه مرتبه این سوره را بخواند وقت
پیچ و تشنگی از غمین و تعب محفوظ ماند و غم بفرح متبدل شود و از خواص این
سوره آن است که هر که این سوره را هفت بار بخواند وقت خواب بر سینه خود
دم کند او را وساوس و خطرات شیطانی نباشد و در تدبیرات خطا نکند خواص
سورة التین هر که این سوره را هفت هزار بار برای حاضر شدن غائب بخواند غائب
بسلامت معاودت کند و دولت و سعادت رفیق او باشد و در حدیث شریف
آمده است که هر که سورة التین را بخواند و باین آیت برسد الیس الله باحکم الحاکمین
باید که بگوید بلی و انا علی ذلک من الشاهدین یعنی آری تو حاکم ترین حاکمانی
و من نیز برین از گواهان ام و در حدیث شریف است که آنحضرت صلعم در نماز
عشا این سوره را با یک خوانده ام و حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب نیز این
سوره را در سواد کعبه معظمه خواند تا اشاره باشد برین که حرم کعبه که بان
درین سوره قسم خورده اند خواص سورة اقرأ وقت رفتن بآستان ملوک
هر که این سوره را سه مرتبه بخواند از سلطان و حاکم ایمن باشد و او را ببیند و از فلان

بیابی باب خواص سورة القدر هر که این سوره را در روز [illegible] جاه و دولت و کامرانی
و اعتبار او زیاده شود و هنگام خواب اگر بخوانی از همه بلاها ایمن شوی و اگر شوق و
ذوق بیست و یکبار بخوانی قبر تو روشن شود خواص سورة البینه هر که این سوره را [illegible]
و نبات بیست و یکبار وقت صبح بخواند طاعت او همه مقبول شود و بری گردد و از همه بلاها
و کسی را که علت برص یا علت یرقان عارض گردد و اگر این سوره را نوشته با خود نگاه دارد
از فضل خدا از هر دو مرض امان یابد خواص سورة زلزلت اگر این سوره را چهار صد
بار بخوانی دشمنانت پراگنده و آواره گردند و اگر کسی را عارضه لقوه عارض شود یا
این سوره را نوشته با او بندد از فضل خدا از آن عارضه شفا یابد و اگر این سوره را
نوشته شسته در جسد خود را بشوئی از همه مرض شفا یابی و سخت تو شکل گلنار گردد
و در حدیث صحیح است که این سوره برابر ربع قرآن است خواص سورة العادیات
هر که این را صد مرتبه بخواند به بد چشم بد هر دو اثر نکند و از همه بلاها در امان باشد خواص
سورة القارعة اگر یکصد و هشت بار این سوره را بخوانی همه مهمات تو برآید از
کرامت قرآن مجید خواص سورة التکاثر اگر صد مرتبه این سوره را بخوانی حق تعالی
از فضل عمیم خود همه غم تو دفع کند و از بلیات نگاه دارد خواص سورة العصر اگر
این سوره را بیست و یکبار بخوانی همه بدگویان تو متفرق شوند و ذلیل و خوار گردند
و اگر نوشته بخود داری همین حکم دارد خواص سورة الهمزة هر که این سوره را
ده بار از صدق دل بخواند برای دفع درد شکم مجرب است و اگر چیزی از ایمان
و اگر مال کسی ضایع شود این سوره را بخوان حق تعالی او را نگاه دارد و گم نشود خواص سورة
الفیل هر که را دشمنان بسیار باشند اگر یک هزار و دو صد و پنجاه بار این سوره را [illegible]

میان شام وعشا بخواند از شر دشمنان در امان باشد و پیش از ین اگر تیرانداز
پیشه باشی بعد خواندن همچو فیل شوی بر اعدا دیره و بر اتباعش هیچ بلا نرسد هرگز
و اگر این سوره را خوانده بر مصروع بدمی از لطف خدا شفا یابد و اگر در دو رکعت
سنت صبح بعد الحمد در اول رکعت الم نشرح و در رکعت دوم سورهٔ فیل بخوانی
هیچ دشمن ترا گزند نرساند و از شر او در امان باشی خواص سورة القریش هر که
این سوره را هر روز بصدق بخواند از بلا رهائی یابد و اگر خوانده بر طعام دمی کنی
اگر زهر بود اثر نکند فائده بعضی گفته اند که از جمله منافع که در مکه معظمه است امن از مرض
جذام است کسانی که مکه معظمه را هرگز جذام نمیشود درین مدتها که در آن بیچاره
والله اعلم بالصواب خواص سورة الماعون هر که این سوره را چهل و یکبار بخواند
خویش و فرزند با و ملصق شوند و از فقر و محتاجی امان یابد خواص سورة الکوثر
هر که این سوره را هزار بار بصدق دل بخواند بیگمان آب کوثر نوشش کند
بروز قیامت خواص سورة الکافرون اگر حفظ ایمان خواهی این سوره را هفت
بار هر روز بخوان ایمان تو محفوظ ماند و از خلل ایمن باشی خواص سورة النصر اگر
این سوره را هفت بار بخوانی از صدق دل هر روز فتح و نصرت یار تو باشد و اند
بخت خویش فیروز گردی خواص سورهٔ تبت اگر دشمن [illegible] در پی تو باشد
بر اهلاک او هفت بار این سوره را بخوان تا هلاک شود خواص سورة الاخلاص
هر که این سوره متبرکه را هزار بار بخواند از فضل خدا از [illegible] ایمن شود و اگر [illegible]
خود سازد و از فضل حق تعالی از بندگان خاص الخاص [illegible] شود و [illegible] گفته که
این سوره را در حدیث شریف ثلث قرآن فرموده [illegible] چنین [illegible]

خواندن این سوره برابر خواندن سوم حصهٔ قرآن مجید است خواص سورة المعوذتین
هر که این دو سوره را صبح و شام از صدق دل بخواند از خوف و خطر ایمن باشد
و جمله بلا ازو دفع گردد و سحر و جادو بر وی و اهل بیت او اثر نکند نکته استعاذه را
از شر شیطان درین سوره تمام یعنی سوره قل اعوذ برب الناس بسه اسم فرموده اند
رب و ملک و اله وجهش آنکه مدخل شیطان در دل آدمی از سه جهت است شهوت
و غضب و عقیده باطل که آنرا هوا نیز گویند اسم رب برای دفع شر شهوت است
و اسم ملک برای دفع شر غضب است و اسم اله برای دفع شر هوا گویا چنین
ارشاد شده که اگر شیطان ترا از راه شهوت وسوسه اندازد ربوبیت او تعالی را
در نظر آر و اگر از راه غضب پیش آید بادشاهت و عدل و انتقام او تعالی را
یاد کن و اگر از راه هوا در آید کلمه التجا بمرتبه الوهیت نما لطیفه از محققان شنوده
اند که ابتدای قرآن بلفظ با است و انتهای او بلفظ سین این همه اشاره
بآن است که قرآن مجید در کونین بس است چنانکه حکیم سنائی فرموده است
ع اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین * یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس
باید دانست که این خواص سور قرآنی که بتحریر در آمد یکی است از هزارها
چه خواص قرآن مجید و فرقان حمید لا تعد و لا تحصی اند قلم از تحریر آن عاجز و قاصر
معترف در نوشتن این ضرور است تا که ذهن عامل آشنا نشود که تا عمل
کردیم و تاثیر نشد و شیطان رجیم وسوسه و دغدغه در قلب مومن عامل نیندازد
که نعوذ بالله در سور فرقانی اثر نیست چه اگر اثر نمی بود اثر سکه در اکثر
مرض شد باید که مبتلا اند چه خواص و چه عوام و آن امر ضروری اینست که برای

تاثیر خواص سورہ قرآنی شرائط بسیار اند دریجا بلحاظ اختصار رسالہ چند شرط
کہ اہم اند بیان کردہ میشوند اول شرط اخلاص ہست بخدا اے عزوجل بے خلوص
نیت اثر پیدا نمیشود ہرچند ہست برداری براے دعا و مبالغہ نمائی دران
شرط دوم روزہ ہست تا باطنت از کدورت صاف شود سوم طہارت چہارم
نماز دو رکعت براے خالق حقیقی پنجم فارغ بالی و توجہ الی اللہ ششم درود
بر آنحضرت صلعم اول و آخر چہ بے درود شریف اثر نمیشود ہفتم تضرع و زاری
بدرگاہ معبود حقیقی بعد ازین جملہ دعا کن بدرگاہ مجیب الدعوات تا اثر پیدا
گردد و دعا قبول شود واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب باید دانست
کہ عدد سورہ ہاے فرقانی بموجب نظم قرآن مجید یکصد و چہاردہ اند فاتحہ البقرہ
آل عمران نساء مائدہ انعام اعراف انفال توبہ یونس ہود یوسف رعد ابراہیم
حجر نحل اسرائیل کہف مریم طہ انبیاء حج مومنون نور فرقان شعراء نمل قصص
عنکبوت روم لقمان سجدہ احزاب سبا ملائکہ یس صافات ص زمر مومن
سجدہ حم عسق زخرف دخان جاثیہ احقاف محمد فتح حجرات ق ذاریات طور
نجم رحمن واقعہ حدید مجادلہ حشر ممتحنہ صف جمعہ منافقون تغابن طلاق تحریم
ملک قلم حاقہ معارج نوح جن مزمل مدثر قیامہ دہر مرسلات عم نازعات
عبس کورت انفطرت مطففین انشقت بروج طارق اعلی غاشیہ فجر بلد والشمس
واللیل والضحی الم نشرح والتین اقرأ قدر بینہ زلزال عادیات قارعہ تکاثر
والعصر ہمزہ فیل قریش ماعون کوثر کافرون نصر تبت اخلاص فلق ناس
این عدد سورہ ہاے منزلہ کہ نزول آن بوحی ملک جلیل بواسطہ جبرئیل علیہ السلام

رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مکه معظمه و مدینه منوره بآن ترتیب واقع شده
اقرأ نون مزمل مدثر تبت کورت اعلی و اللیل فجر ضحی الم نشرح و عادیات عصر
کوثر تکاثر ماعون کافرون فیل فلق ناس اخلاص نجم اعمی قدر شمس بروج
تین قریش قارعه قیامت همزه مرسلات ق بلد طارق قمر اعراف جن یس
فرقان ملائکه مریم طه واقعه شعرا نمل قصص اسرا یونس هود یوسف حجر انعام
صافات لقمان سبا مومن فصلت شوری زخرف دخان جاثیه احقاف این
همه سور در مکه معظمه نازل شده اند بقره انفال آل عمران احزاب امتحان نسا
زلزلت حدید قتال رعد رحمن دهر طلاق بینه حشر نصر حج برائت نفاق مجادله
حجرات تحریم جمعه تغابن صف فتح مائده این سور در مدینه منوره نازل شده

مقصد چهارم در رموز اسامی قاریان و راویان ایشان

مقصد چهارم

باید دانست که اشهر قاریان هفت کس اند نافع مدنی و ابن کثیر مکی و ابو عمرو
بصری و ابن عامر شامی و عاصم و حمزه و کسائی کوفیان و اینها را از فرط
اشتهار کالشمس علی نصف النهار شموس خوانند و قریب در شهرت از
ایشان هفت دیگر اند که ایشان را بدور خوانند ابو جعفر مدنی و ابن محیصن
مکی و یعقوب بصری و اعمش و خلف کوفیان و حسن و یزیدی بصریان
و اشهر راویان هر یک ازین قراء چهارده گانه را دو راوی اند و اهل این
فن برای هر یک از قاریان و راویان شموس و بدور رمزی از
حروف ابجد بغیر ترتیب مشهور قرار داده اند و برای امتیاز رموز
شموس و بدور اختلاف رنگ سرخی و سیاهی و غیر آن مقرر کرده اند

مقدمه تحفه در تعریف وقف و اقسام آن

باید دانست که وقف در لغت بمعنی ایستادن است و در اصطلاح قراء عبارت
است از ساکن کردن آخر کلمه بمقدار زمان نفس زدن بنیت ابتدا و حضرت ام سلمه
رضی الله عنها آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر سر آیه کریمه وقف میفرمود و عمل صحابه کرام
رضی الله عنهم و تابعین و تبع تابعین همین بود لیکن قراء متاخرین بلحاظ تسهیل
و اظهار که ضبط قرآن مجید و قراءت ساختند وقف را چند قسم تقسیم کردند و هر
یکی بطوری تقسیمی قرار داده که بعضی اقسام شش با اقسام دیگر که مقدار اصل
الفیه ثابت متداول شد و حسب تصریح ابن جزری تقسیمی که جامع و ضابط همه
اقسام باشد در کتابی دیده نشده لهذا حسب الامکان تقسیمی ضابطه و جامع
همه اقسام از تتبع کلام شان برآورده در این رساله نوشته شده باید
دانست که وقف بر چند نوع است نوع اول تام و آن وقفیست که ما قبلش را با مابعدش هیچ
تعلق لفظی و معنوی نباشد و آن دو صنف است اول آنکه اگر وصل کنند با مابعد هیچ
خلاف مراد و مختل فساد معنی نباشد مثل وقف بر نستعین و [illegible]
در اینجا سبب فساد معنی نیست لیکن ابتدا با مابعدش مستحسن است صنف
دوم لازم که وصل در اینجا موهم خلاف مقصود و مختل معانی باطله باشد
مثل وقف بر الظلمین در آیه کریمه والله لا یهدی القوم الظلمین الذین امنوا
وهاجروا الآیه در سوره برات در اینجا وقف بر الظلمین واجب و ابتدا با
مابعدش لازم چه در صورت وصل معنی باطل میگردد نوع دوم کافی
و آن وقفیست که ما قبلش را با مابعد او تعلق معنوی باشد نه لفظی مثل وقف

بر کلمه لا ریب فیه و ابتدا بما بعدش جائز است نوع سوم حسن و آن وقفیست که ما قبل
بما بعد او تعلق لفظی باشد نه معنوی و این دو صنف بود اول آنکه ابتدا بما بعدش
بدون اعاده کلمه موقوف علیها مستحسن نیست مثل وقف بر الحمد لله که ابتدا برب العالمین
نشاید بلکه باز از سر بخوانند دوم آنکه ابتدا بما بعدش نیز مستحسن نیست مثل وقف بر رب
العالمین نوع چهارم قبیح و آن وقفی باشد که معنی مقصود از آن مفهوم نشود مثل وقف
بر مبتدا بدون خبر و بر مضاف بدون مضاف الیه و بر فعل بدون فاعل و بر موصوف
بدون صفت و بر مستثنی منه بدون مستثنی و بر موصول بدون صله و بر شرط بدون
جزا و امثال آن که وقف بر امثال آنها درست نیست مگر در حالت اضطرار
و گسستن نفس لیکن درین حالت مناسب بحال قاری آنست که باز از ما قبل بخوانند
نوع پنجم اقبح و آن وقفیست که موهم خلاف مراد و محتمل فساد باشد مثل وقف
بر تشهدون در آیه کریمه ائنکم لتشهدون ان مع الله الهة اخرى و وقف بر نفی
در ما من اله الا اله واحد و ما ارسلناک الا مبشرا و نذیرا و همین است مراد از وقف
حرام و وقف کفران و بعضی وقف حرام را تحت قبیح داخل کرده اند و قبیح را
باعتبار زیادت و کمی چند قسم قرار داده اند و این دو قسم اخیر یعنی قبیح و اقبح
در حقیقت عبارتست از عدم وقف و وجه اندراج آنها تحت وقف است
که وقف منقسم درینجا عام است ازینکه باعتبار وجود باشد یا باعتبار عدم
و مراد از لزوم و وجوب و حرمت و کفر درینجا تاکید قرارت و شدت ممانعت
باعتبار احکام لفظیه و قرارت است یعنی شرعیت قواعد قرارت حکم بوجوب
و حرمتش کرده کند و شارعش خلاف آن روا نبود مثل حکم بوجوب تلفظ

ضرب زید و ہند نامند و امثال ضربت زید و ہند نامم در شرعیت نحوی ورنہ کدام وجوب
حرمت در تلفظ و قرارت نیست کہ مرتکبش محض ترک زبانی وصد ور لسانی
بدون اعتقاد تارک واجب و مبتلا بجرام گردد آرے اگر با وجود علم بمعانی
مفسدہ دیدہ و دانستہ معتقدانہ وصل بموضع وقف لازم و وقف بجائی وقف اقبح خواہد کرد
لاریب گنہگار خواہد شد بلکہ خارج از دائرہ اسلام و ہمین است معنی شعر جزری
ولیس فی القرآن من وقف وجب ولا حرام غیر ما لہ سبب و چونکہ نفس بر این
امثال گسستہ شود سزاوار است او را کہ باز از سر بخواند برای دفع وہم
و بر این قدر با خود نخواہد شد و الا بدہ کار خواہد گردید و اما وقف اضطراری
عبارت است از گسستن نفس بر کلمہ کہ ما بعدش را استغنائی از ماقبل نباشد
پس اگر در غیر موضع قبیح و اقبح افتد مثل علیہم و بہم و امثال آن حاجت
اعادہ ماقبل نیست و اگر در قبیح و اقبح یافتہ شود حکمش ماقبل گذشت یعنی
باز از سر بخواند واللہ اعلم و علمہ اتم

مقصد ششم در علامات و رموز وقف وغیر آن

بباید دانست رموز یکہ در آخر آیات و الفاظ قرآن مجید می نویسند
دو قسم است اول در بیان حال وقف و غیر آن متعلق بہ آیات و الفاظ
و آن پانزدہ صورت است ۃ علامت وقف تام است کہ بر آخر آیات
باشد م علامت وقف لازم ط علامت وقف مطلق و ظاہر آنست این
وقف نوعیست از وقف کافی کہ ابتدا بما بعدش مستحسن است ج علامت
وقف جائز یعنی جائیکہ در وقف و وصل ہر دو جائز باشند مثل ولہ ازل

و یا عبارات بعضے با هم مرتبط باشند بحیثیکه اگر بر یکے بایستند از دیگرے باید
گذشتن تا معنی تمام شود و صورت نوشتنش آنست که این لفظ را میان یا
بالاے دو کلمه موقوف علیهما که از هم مفصول باشند بنویسند بدین شکل لا ریب ج
فیه ج بعضے لفظ مراقبه و بعضے لفظ مع و بعضے سه نقطه بجائش بگذارند لا علامت
لا وقف علیه است یعنے در اینجا وقف نیست وقفه علامت سکته طویله است یعنے
قطع قرات بمقدار اکثر از زمان نفس زدن باوجود عدم قطع نفس و فرق میان
وقفه و سکته آنست که سکته اقرب است بوصل و وقفه اقرب است بوقف س علامت سکته است
یعنے قطع کردن کلام بمقدار کمتر از زمان نفس زدن بدون قطع نفس چنانکه
بر لام بل ران بدون ادغام لام با را ک رمز کذلک است یعنے وقف قرآن
در اینجا مثل سابق است در رمز و دلیل مثل قوله تعالی واعف عنا واغفر لنا
وارحمنا که بر هر یک وقفه است پس بر ثانی و ثالث کاف نویسند که هر یک
از قسم وقف است اما جائیکه رمز واحد باشد و دلیل مختلف اکتفا بر کاف نکنند
و اعاده رمز مذکور نمایند مثل یوم الدین و نستعین زیرا که اگرچه رمز بر هر یک
واحد است لیکن در اول التفات از غیبت بخطاب است و هر دو قسم
خبر است و در ثانی التفات از خبر بانشاء است و از قسم خطاب و جائیکه دو
علامت زیر و بالا نویسند عمل بر هر دو جائز است و گویند علامت فوقانی
ترجیح دارد و علت اجتماع دو علامت آنست که حفص راوی عاصم کوفی که قراتش
در هندوستان و توران و غیره مشهور است دو طریق دارد ابو عبید بن صباح
عمرو بن صباح رموز اوقاف طریقے را زیر می نویسند و طریقے دیگر را بالا قسم دوم

قسم دوم

رموز دیگر بالای رموز سابق الذکر نویسند برای شمار آیات قرآن شش صد [illegible]
هو علامت پنج آیه کوفی و بصری معاً یا کوفی فقط و این علامت ماخوذ از حرف خامس
ابجد است که پنج عدد دارد خب علامت پنج آیه بصری فقط و این علامت اختصار
خمسه بصریه است ع علامت ده آیه کوفی و بصری معاً یا کوفی فقط و این علامت
عشر است و بجایش یای تحتانی معکوس بدین شکل ے نویسند باعتبار
آنکه حرف دهم ابجد است عب علامت ده آیه بصریست فقط ب علامت آیه
بصریست لب علامت آیه غیر بصریست گویا مخفف لغیر البصریست

مقصد هفتم در عدد سورتها و آیات و کلمات و حروف و رکوع قرآن

مقصد هفتم

و حروف آن از روی ثابت مرویست که اعداد سورتهای قرآن یکصد و چهارده است
و همین است نزد جمهور اکثر از اصحاب و مطابق است بمصحف امام و ابن مسعود یکصد
و دوازده گفته چه معوذتین را داخل مصحف خود نساخته و میگفت که هر دو از کلام
الهی است که از آسمان نازل شده مگر آنحضرت صلعم بانها رقیه و تعویذ میفرمودند
و مجاهد گوید که یکصد و سیزده است زیرا که او سوره انفال و توبه را سوره واحد
میشمرد و نزد ابی بن کعب یکصد و شانزده و ایشان قنوت را دو سوره یعنی
حفد و خلع داخل قرآن میگفتند مگر حق آنست که نزدش یکصد و پانزده است
چه وی فیل و لایلاف را سوره واحده قرار داده کذا فی الاتقان
و فقیه ابو اللیث در بستان می آرد که در عدد آیات اختلاف بسیار است
نزد کوفیان شش هزار و دو صد و سی و شش آیه است و این قول راجح
و مختار است و منسوب است بعلی مرتضی کرم الله وجهه و نزد بصریان شش هزار

آیه و صد و شانزده چنانکه مروی است از ابن عباس و نزد شامیان شش هزار
و دو صد و پنجاه و نزد اسمعیل بن جعفر مدنی شش هزار و دو صد و چهارده و نزد
مکیین شش هزار و دو صد و دوازده و نزد عبد الله بن مسعود شش هزار
و دو صد و نوزده و در قول عامه شش هزار و شش صد و شش و رکوع پنج
صد و شصت و سجده در قرآن مجید چهارده اند و متشابه دوازده هزار و اعداد
اعشار نزد بصریین شش صد و بست و سه عشر و نزد کوفیان چهار صد و شصت
و سه عشر و شش آیه و اعداد اخماس نزد بصریین یکهزار و دو صد و چهل و شش خمس
و نزد کوفیین ششصد و چهل و هفت خمس و یک آیه این است اعداد آیات همه سورهای
قرآن اما اعداد کلمات قرآن نیز مختلف فیه است نزد حمید اعرج هفتاد و شش
هزار و چهار صد و سی کلمه است و نزد مجاهد هفتاد و شش هزار و دو صد و پنجاه
و نزد عبد العزیز بن عبد الله هفتاد و هفت هزار و چهار صد و سی و نه و دران
اقوال دیگر نیز آمده و همچنین در حروف همه قرآن اختلاف بسیار است نزد
عبد الله بن مسعود سه لکه و بست و دو هزار و شش صد و هفتاد است
و نزد مجاهد سه لکه و بست و یکهزار و یکصد و بست و یک سوال اختلاف
قرآن بکلمات و حروف قرآن مستلزم آنست که جمیع قرآن نزد بعضے کمتر
است و نزد بعضے زائد جواب وجه اختلاف آنست که بعضے مثلا فی السماء را دو
کلمه قرار داده اند و بعضے یک کلمه و همچنین باختلاف قرارت نیز اختلافش متفاوت شد
و علی هذا القیاس حال حروف بعضے حرف مشدد را واحد قرار داده اند و بعضے
دو و اختلاف قرارت نیز فهمیده اش توانند شد این است اعداد سورتها

اعداد هر یک از حروف تهجی که در قرآن است موافق قول عبد العزیز بن عبد الله از ابی البستان بالتفقیه الی اللیث
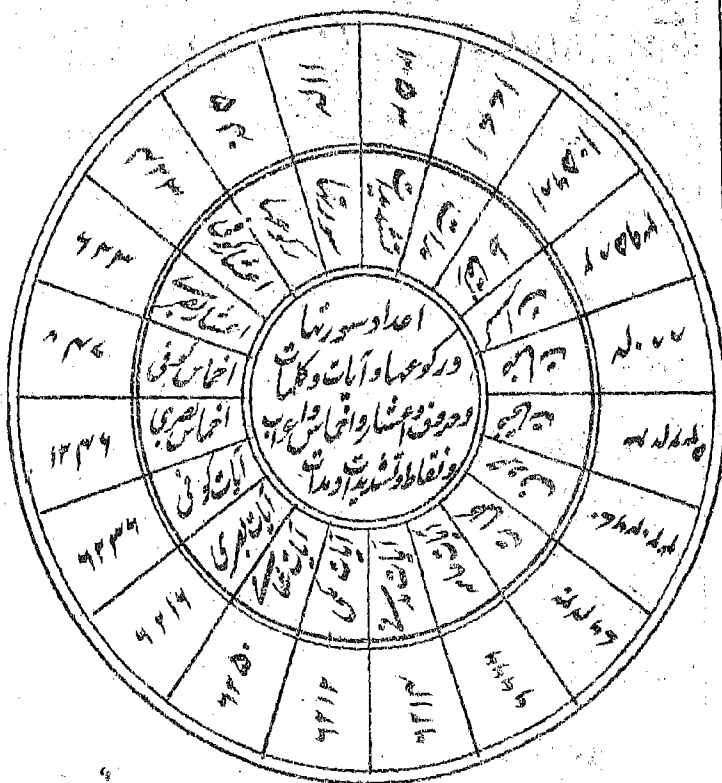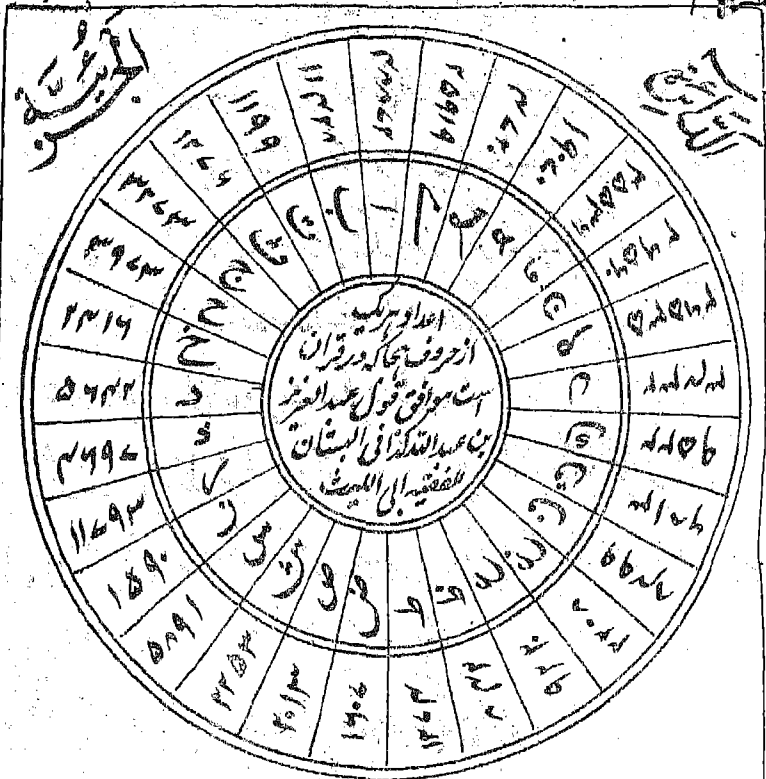
فائده در بیان مکی و مدنی بودن سورتها بدانکه در مکی و مدنی بودن سورتهاے
فرقانی سه اقوال اند اول آنکه هر چه قبل هجرت نازل شده مکی است و هر چه بعد
هجرت نازل شده مدنی است اعم است ازینکه در مدینه منوره نازل شده باشد
یا در مکه معظمه سال فتح مکه معظمه یا سال حجة الوداع یا در کدام سفر دیگر و این قول اشهر اقوال است
دوم آنکه انچه در مکه معظمه نازل شده اگرچه بعد هجرت باشد مکی است و انچه در
مدینه منوره نازل شده مدنیست سیوطی در اتقان می آرد که نواحی و مضافات
مکه معظمه و منی و عرفات و حدیبیه داخل مکه معظمه است و مضافات و اطراف
مدینه منوره و بدر و احد و سلع داخل مدینه منوره است سوم آنکه انچه خطاب

باہل مکہ معظمہ باشد مکیست وانچہ خطاب باہل مدینہ منورہ باشد مدنیست تا
ابوبکر در انتصار میگوید کہ معرفت مکی و مدنی از سورتہا حسب حفظ صحابہ و تابعین
است رضوان اللہ علیہم و از آنحضرت صلعم درین باب خبرے منقول نیست و در
صحیح بخاری از ابن مسعود رض مرویست کہ گفت سوگند بکسے کہ غیرش معبود برحق
نیست برانچنے کہ نازل نشدہ است آیتے از کتاب اللہ مگر آنکہ میدانم کسے را کہ در حقش
نازل شدہ و ہر جاکہ نازل شدہ و عبرت در مکی و مدنی بودن سورتہا باعتبار اول است یعنے
انچہ اولش بمکہ معظمہ نازل شدہ مکیست اگرچہ بقیہ اش یا اوسطش یا آخرش بمدینہ منورہ
نازل شدہ باشد وانچہ اولش بمدینہ منورہ نازل شدہ باشد مدنی است اگرچہ بقیہ اش یا اوسطش
یا آخرش بمکہ معظمہ نازل شدہ باشد تنبیہ باید دانست کہ کسانیکہ عدد آیات از ایشان منقول است
ابوعبدالرحمن سلمی و عمرو بن جرہ و عاصم و حمزہ و کسائی و سفیان ثوری از کوفہ اند و ایشان عدد
آیات را از حضرت علی کرم اللہ وجہہ گرفتہ اند و عاصم ابن میمون جحدری
و معلے و شہاب و ایوب بن متوکل از بصرہ و یحیے ذماری تلمیذش از شام و
ایشان عدد آیات را از حضرت عثمان رضی اللہ عنہ اخذ کردہ اند و ابن کثیر و حمید
بن قیس و محمد بن محیصن از مکہ و ایشان از ابی بن کعب اخذ کردہ اند و حسن
بن علی مدنی اول و ابوجعفر و شیبہ و اسمعیل بن جعفر مدنی اخیر اند
موافق تصحیح ہذلی در کامل و نزد غیرش مدنی اول اند ابوجعفر
و شیبہ و مدنی اخیر اسمعیل ابن جعفر و اینجا برائے
توضیح و تسہیل ہر یک سورہ جدولے نوشتہ آید جدول
متعلق حال ہر سورہ

تفصیل مختصر در عدد سورتہا و آیات و کلمات وغیرہ

نام سورہا	مکی یا مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
فاتحہ	[illegible]	۷	〃	〃	〃	〃	۲۵	۱۲۳	۱	۱
بقرہ	مدنی	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۴	۲۸۵	〃	۶۰۲۱	۲۵۰۰۰	۴۰	۲
آل عمران	〃	۲۰۰	〃	۱۹۹	۲۰۰	〃	۳۴۸۰	۱۴۵۲۵	۲۰	۳
نساء	〃	۱۷۶	۱۷۵	۱۷۷	۱۷۵	〃	۳۷۵۰	۱۶۰۳۰	۲۴	۴
مائدہ	〃	۱۲۰	۱۲۳	۱۲۲	〃	〃	۲۸۰۴	۱۱۷۳۳	۱۶	۵
انعام	مکی	۱۶۵	۱۶۶	〃	۱۶۷	〃	۳۰۵۲	۱۲۴۲۲	۲۰	۶
اعراف	〃	۲۰۶	۲۰۵	〃	۲۰۶	〃	۳۳۲۵	۱۴۳۱۰	۲۴	۷
انفال	مدنی	۷۵	۷۶	۷۷	۷۶	〃	۱۲۳۱	۵۲۷۴	۲۰	۸
توبہ	〃	۱۲۹	۱۳۰	〃	〃	〃	۲۴۹۷	۱۰۸۸۷	۱۶	۹
یونس	مکی	۱۰۹	〃	۱۱۰	۱۰۹	〃	۱۸۳۰	۵۵۶۷	۱۱	۱۰
ہود	〃	۱۲۳	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۱	〃	۱۹۲۵	۷۶۰۵	۱۰	۱۱
یوسف	〃	۱۱۱	〃	〃	〃	〃	۱۷۷۶	۷۱۶۶	۱۲	۱۲
رعد	مختلف	۴۳	۴۵	۴۷	۴۴	〃	۸۵۰	۳۵۰۶	۶	۱۳
ابراہیم	〃	۵۲	۵۱	۵۵	۵۴	〃	۸۵۵	۳۴۳۴	۷	۱۴
حجر	مکی	۹۹	〃	〃	〃	〃	۶۵۴	۲۷۷۱	۶	۱۵
نحل	〃	۱۲۸	〃	〃	〃	〃	۱۸۴۱	۷۷۰۷	۱۶	۱۶
بنی اسرائیل	〃	۱۱۱	۱۱۰	〃	〃	〃	۱۵۳۳	۶۴۶۰	۱۲	۱۷
کہف	〃	۱۰	۱۱۱	۱۰۶	۱۰۵	〃	۱۵۷۷	۶۳۶۰	۱۲	۱۸

نام سورتہا	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوعات	عدد سورۃ
مریم	مکی	۹۸	۱۱۱	۱۰۹	۹۹	۹۸/۹۹	۷۶۲	۳۸۰۳	۶	۱۹
طٰہٰ	=	۱۳۵	۱۳۲	۱۴۰	۱۳۴	=	۱۳۴۱	۵۲۴۲	۸	۲۰
انبیاء	=	۱۱۲	۱۱۱	=	=	=	۱۱۶۸	۴۸۹۰	۷	۲۱
حج	مختلف	۹۸	۹۵	۹۴	۹۷	۹۶	۱۲۹۱	۵۱۷۰	۹	۲۲
مؤمنون	مکی	۱۱۸	۱۱۹	=	=	=	۱۸۴۰	۴۸۰۲	۶	۲۳
نور	مدنی	۶۴	=	=	۶۲	=	۱۳۱۶	۵۶۸۰	۹	۲۴
فرقان	مکی	۷۷	=	=	=	=	۸۹۲	۳۷۳۳	۶	۲۵
شعرا	=	۲۲۷	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۶	۲۲۷/۲۲۶	۱۲۹۹	۵۵۴۲	۱۱	۲۶
نمل	=	۹۳	۹۴	=	۹۵	=	۱۱۴۹	۴۹۹۹	۷	۲۷
قصص	=	۸۸	=	=	=	=	۱۴۴۱	۵۸۰۰	۹	۲۸
عنکبوت	=	۶۹	=	=	=	=	۷۸۰	۴۱۹۵	۷	۲۹
روم	=	۶۰	=	=	۵۹	۶۰/۵۹	۸۱۹	۳۵۳۴	۶	۳۰
لقمان	=	۳۴	=	=	۳۳	=	۵۴۸	۲۱۱۰	۴	۳۱
سجدہ	=	۲۹	=	=	=	=	۳۸۰	۵۱۸	۳	۳۲
احزاب	مختلف	۷۳	=	=	=	=	۱۲۸۸	۵۷۹۶	۹	۳۳
سبا	مکی	۵۴	=	۵۶	۵۵	۵۵/۵۴	۸۸۳	۴۵۱۲	۶	۳۴
ملائکہ	=	۴۵	=	۴۶	۴۵	۴۶/۴۵	۷۷۷	۳۱۳۰	۵	۳۵
یٰسٓ	=	۸۳	۸۲	=	=	=	۷۲۷	۳۰۰۰	۵	۳۶

نام سورت	مکی یا مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
صافات	مکی	۱۸۲	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۵	۱۸۱/۱۸۲	۸۶۰	۳۸۲۶	۵	۳۷
ص	〃	۸۶	۸۵	۸۶	〃	〃	۷۳۲	۳۶۹	۵	۳۸
زمر	〃	۷۵	۷۲	۷۳	۷۲	〃	۱۱۷۰	۴۷۸۰	۸	۳۹
مومن	〃	۸۵	۸۲	۸۶	۸۴	〃	۱۱۹۹	۴۹۶۰	۹	۴۰
فصلت	〃	۵۴	۵۲	〃	۵۳	〃	۷۹۶	۳۳۵۰	۶	۴۱
شوریٰ	〃	۵۳	۵۰	〃	〃	〃	۸۶۶	۳۵۸۸	۵	۴۲
زخرف	〃	۸۹	〃	۹۰	۸۹	〃	۸۳۳	۳۴۰۰	۷	۴۳
دخان	〃	۵۹	۵۷	۵۶	〃	〃	۳۴۶	۱۴۳۱	۳	۴۴
جاثیہ	〃	۳۷	۳۶	〃	〃	〃	۴۸۰	۲۱۹۱	۴	۴۵
احقاف	〃	۳۵	۳۴	〃	〃	〃	۶۴۴	۳۴۰۰	۴	۴۶
قتال	مدنی	۳۸	۳۴	۳۹	〃	〃	۵۳۹	۲۳۴۹	۴	۴۷
فتح	مختلف	۲۹	〃	〃	〃	〃	۵۶۰	۲۴۳۸	۴	۴۸
حجرات	ے	۱۸	〃	〃	〃	〃	۳۴۳	۱۴۷۶	۲	۴۹
ق	〃	۴۵	〃	〃	〃	〃	۳۷۵	۱۴۷۳	۳	۵۰
ذاریات	〃	۶۰	〃	〃	〃	〃	۳۶۰	۱۲۸۰	۳	۵۱
طور	〃	۴۹	۴۸	۴۹	۴۷	〃	۳۱۲	۱۵۰۰	۲	۵۲
نجم	〃	۶۲	۶۱	〃	〃	〃	۳۶۰	۱۴۰۵	۳	۵۳
قمر	〃	۵۵	〃	〃	〃	〃	۱۳۴۲	۱۴۲۳	۳	۵۴

نام سورتہا	مکی مدنی	آیات کوفہ	بصرے	شامے	مکے	مدنے	کلمات	حروف	رکوع	عدد
رحمٰن	مختلف	۷۸	۷۶	۷۸	۷۷	۱۸۱ / ۱۷۸	۳۵۱	۱۳۳۶	۳	۵۵
واقعہ	مکی	۹۶	۹۷	۹۹	〃	〃	۳۷۸	۱۷۰۳	۳	۵۶
حدید	مختلف	۲۹	〃	۲۸	〃	〃	۵۴۴	۲۴۷۶	۴	۵۷
مجادلہ	مدنی	۲۲	〃	〃	۲۱	۲۲ / ۲۱	۴۷۳	۱۹۹۲	۳	۵۸
حشر	مختلف	۲۴	〃	〃	〃	〃	۴۴۵	۱۵۱۳	۳	۵۹
ممتحنہ	〃	۱۳	〃	〃	〃	〃	۳۴۸	۱۵۱۰	۲	۶۰
صف	مدنی	۱۴	〃	〃	〃	〃	۲۲۱	۹۲۶	۲	۶۱
جمعہ	〃	۱۱	〃	〃	〃	〃	۱۸۰	۷۴۰	۲	۶۲
منافقون	〃	۱۱	〃	〃	〃	〃	۱۸۰	۷۷۶	۲	۶۳
تغابن	مختلف	۱۸	〃	〃	〃	〃	۲۴۱	۱۷۰	۲	۶۴
طلاق	〃	۱۲	۱۱	۱۲	〃	〃	۲۸۹	۱۱۶۰	۲	۶۵
تحریم	مدنی	۱۲	〃	〃	〃	〃	۲۴۹	۱۰۶۰	۲	۶۶
ملک	مکی	۳۰	〃	〃	۳۱	۳۰ / ۳۱	۳۳۵	۱۳۱۳	۲	۶۷
قلم	〃	۵۲	〃	〃	〃	〃	۳۰۰	۱۲۰۰	۲	۶۸
حاقہ	〃	۵۲	۵۰	〃	۵۲	〃	۲۵۶	۱۴۳۰	۲	۶۹
معارج	〃	۴۴	〃	۴۳	۴۴	〃	۲۱۶	۸۶۱	۲	۷۰
نوح	〃	۲۸	۲۹	〃	۳۰	〃	۲۲۴	۷۵۹	۲	۷۱
جن	〃	۲۸	〃	〃	〃	〃	۲۸۵	۷۵۹	۲	۷۲

نام سورتہا	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
مزمل	مکی	۲۰	۱۹	۲۰	۱۸	۱۹/۱۸	۱۸۵	۸۸۸	۲	۷۳
مدثر	〃	۵۶	〃	۵۵	〃	۵۶/۵۵	۲۰۵	۱۲۰	۲	۷۴
قیامة	〃	۴۰	۳۹	〃	〃	〃	۱۶۵	۳۵۲	۲	۷۵
دهر	مختلف	۳۱	〃	〃	〃	〃	۲۴	۱۰۵۰	۲	۷۶
مرسلات	مکی	۵۰	〃	〃	〃	〃	۱۸۱	۸۱۶	۲	۷۷
نبا	〃	۴۰	۴۱	۴۰	۴۱	۴۰	۷۳	۳۷۰	۲	۷۸
نازعات	〃	۴۶	۴۵	〃	〃	〃	۱۷۰	۷۵۳	۲	۷۹
عبس	〃	۴۲	۴۱	۴۰	۴۲	〃	۱۳۳	۵۳۳	۱	۸۰
تکویر	〃	۲۹	〃	〃	〃	۲۸/۲۹	۱۰۴	۷۲۵	۱	۸۱
انفطار	〃	۱۹	〃	〃	〃	〃	۸۰	۳۲۷	۱	۸۲
مطففین	〃	۳۶	〃	〃	〃	〃	۱۶۹	۷۳۰	۱	۸۳
انشقاق	〃	۲۵	۲۳	〃	۲۵	〃	۱۰۷	۴۳۴	۱	۸۴
بروج	〃	۲۲	〃	〃	〃	〃	۱۰۹	۴۵۰	۱	۸۵
طارق	〃	۱۷	〃	〃	〃	۱۶/۱۷	۶۲	۲۹۰	۱	۸۶
اعلی	〃	۱۹	〃	〃	〃	〃	۷۲	۲۹۱	۱	۸۷
غاشیه	〃	۲۶	〃	〃	〃	〃	۹۲	۳۸۱	۱	۸۸
فجر	〃	۳۰	۲۹	۳۰	۳۲	〃	۱۳۰	۵۶۹	۱	۸۹
بلد	〃	۲۰	〃	〃	〃	〃	۸۰	۳۳۷	۱	۹۰

جلاء الاذہان فی علوم القرآن ۔ ۱۳۰ نقشہ ہفتم درعدد سور مع شمار آیات و کلمات وغیرہ

نام سورتہا	مکی و مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	نمبر سورت
شمس	مکی	۱۵	۳۹	۱۴	۱۶	۱۶/۱۵	۵۴	۲۴۶	۱	۹۱
لیل	=	۲۱	=	=	=	=	۷۱	۳۱۰	۱	۹۲
ضحیٰ	=	۱۱	=	=	=	=	۴۰	۱۶۳	۱	۹۳
الم نشرح	=	۸	=	=	=	=	۲۷	۱۰۳	۱	۹۴
تین	=	۸	=	=	=	=	۳۴	۸۰	۱	۹۵
علق	=	۱۹	=	۱۸	۲۰	=	۷۲	۱۸۰	۱	۹۶
قدر	=	۵	=	۶	=	۵	۳۰	۱۳۰	۱	۹۷
بیّنۃ	مدنی	۸	۹	=	۸	=	۹۵	۳۹۹	۱	۹۸
زلزال	مختلف	۸	۹	=	=	۸/۹	۳۵	۱۴۳	۱	۹۹
عادیات	=	۱۱	=	=	=	=	۴۰	۱۴۸	۱	۱۰۰
قارعۃ	مکی	۱۱	۸	=	۱۵	=	۳۶	۱۵۲	۱	۱۰۱
تکاثر	=	۸	=	=	=	=	۲۸	۱۲۰	۱	۱۰۲
عصر	مختلف	۳	=	=	=	=	۱۴	۱۷۰	۱	۱۰۳
ہمزہ	مکی	۹	=	=	=	=	۳۳	۱۳۳	۱	۱۰۴
فیل	=	۵	=	=	=	=	۲۳	۹۶	۱	۱۰۵
قریش	=	۴	=	=	۵	=	۱۷	۷۳	۱	۱۰۶
ماعون	=	۷	=	۶	=	=	۲۵	۱۰۵	۱ع	۱۰۷
کوثر	=	۳	=	=	=	=	۱۰	۴۳	۱	۱۰۸

نام سورتہا	مکی مدنی	آیات کوفی	بصری	شامی	مکے	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
کافرون	مکی	۶	〃	〃	〃	〃	۲۶	۹۴	۱	۱۰۹
نصر	〃	۳	〃	〃	〃	〃	۱۹	۷۹	۱	۱۱۰
تبت	〃	۵	〃	〃	〃	〃	۲۳	۸۱	۱	۱۱۱
اخلاص	〃	۴	〃	۵	〃	۴	۱۵	۴۷	۱	۱۱۲
فلق	مختلف	۵	〃	〃	〃	〃	۲۳	۷۳	۱	۱۱۳
ناس	〃	۶	〃	۷	〃	۶	۲۰	۸۰	۱	۱۱۴

مقصد ہشتم در تجوید و بیان مخارج و صفات حروف

بدانکہ تجوید در لغت غایت تحسین ست و در اصطلاح قرا عبارت ست از ادا
کردن حروف از مخارج آنہا با صفات ہمچنانکہ حق ادا کردن آنہا باشد
و ہمین ست مراد از ترتیل در قولہ تعالے و رتل القرآن ترتیلا چنانکہ مروی ست
کہ علی مرتضے رضر را از معنے این آیت پرسیدند فرمود الترتیل ہو تجوید الحروف
و معرفۃ الوقوف پس بدانکہ مخرج حروف علی الاطلاق دہن آدمی ست و نزد بعض
در حقیقت مخرج ہر حرف جداگانہ ست لیکن مخارج تقریبی نزد سیبویہ شانزدہ ست
و نزد خلیل ہفدہ بنیاد حروف ہوائے اول جوف دہن مخرج حروف
مدہ کہ آنہا را ہوائے گویند دوم اقصے حلق مخرج ہمزہ و ہا سوم وسط حلق مخرج
عین و حا چہارم ادنی حلق مخرج غین و خا پنجم اقصے زبان متصل
اعلی محاذ بیخ مخرج قاف ششم فروتر از ان مخرج کاف ہفتم وسط زبان

مع حنک اعلی محاذ لیش مخرج جیم و شین و یا و بعضے شین را بر جیم مقدم کردہ اند ہشتم یکے از دو حافۂ زبان متصل با ضراس مخرج ضاد نہم حافۂ زبان و محاذ آن کہ فروتر از مخرج ضاد باشد مخرج لام دہم فروتر از مخرج لام مع خیشوم مخرج نون غیر مخفے یازدہم فروتر ازان مخرج را دوازدہم کنارۂ زبان مع بیخ دو دندان پیشین بالا مخرج طا و دال و تا سیزدہم کنارۂ زبان مع کنارۂ دو دندان پیشین زیرین مخرج صاد و زا و سین چہاردہم کنارۂ زبان مع کنارۂ دو دندان پیشین بالا مخرج ظا و ذال و ثا پانزدہم باطن لب زیرین و کنارۂ دو دندان پیشین بالا مخرج فا شانزدہم ہر دو لب مخرج واو و با و میم و در میم ساکن خیشوم نیز دخل دارد ہفتدہم بن بینی کہ آنرا خیشوم گویند مخرج نون مخفی و آنرا نون غنہ و غنوی نیز نامند و نون مخفی عبارتست از نونی ساکن کہ قبل حروف حلقی و حروف یرملون نیفتد و اگر قبل از حروف حلق افتد نون مظہر خوانند و اگر قبل از حروف یرملون باشد از جنس ما بعد بدل شود و اینجا برای مزید توضیح شکل دہان مع تعیین مخارج حروف نوشتہ می آید

صورت المخارج
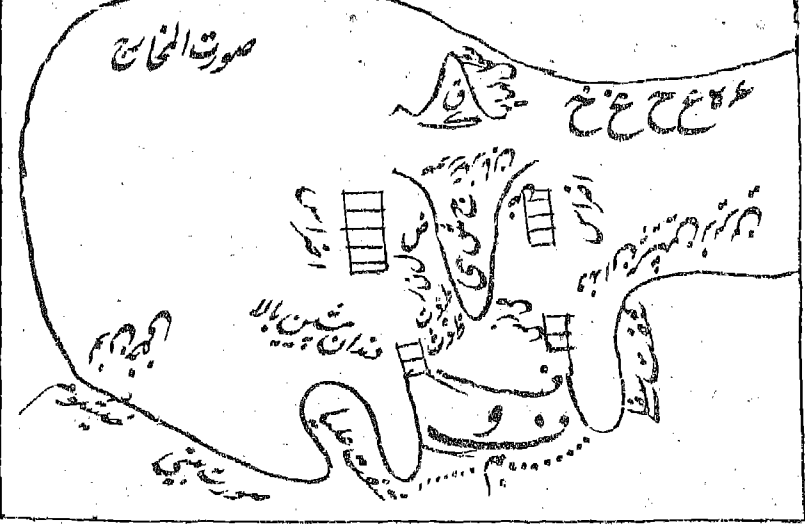
تا صفات حروف لازمی و عارضی بود عارضی گاہے باشد و گاہے نہ مثل حرکات
سہ گانہ و اشباع و وقف و روم و اشمام و اسکان و اختلاس و امالہ صغری و کبری
و قصر و تحقیق و تسہیل و ابدال و حذوف لازمی گاہے منفک نشود و حروف ہجا باعتبار
این صفات چند قسم ست ازان جملہ است مہموسہ کہ ضعیف الاعتماد بر مخرج باشد
و ہنگام ساکن خواندنش دم از جریان نہ بند د مثل اس اث مجموعہا سکت
فحثہ شخص خاموش شد پس برانگیخت اورا شخصے و ہمس در لغت آواز نرم
خفی یا آہستہ قدم نہادن ست و این حروف نیز نسبت مجہورہ نرم و خفی باشند
اگرچہ بایکدیگر قوت و ضعف دارند چنانکہ خا و صاد قوی ست از باقی و مجہورہ
ضد مہموسہ است مجموعہا ظل قور بض اذ غزا جند مطیع کہ الجیم تشائیہ تو گرم شد و قتیکہ
جہاد کرد لشکر مطیع و جہر در لغت بلند کردن آواز ست و این حروف نیز نسبت
مہموسہ بآواز بلند خواندہ شوند اگرچہ باہم ضعف و قوت دارند و شدیدہ کہ شدت
از مخرج خود ادا شود و آواز را از جریان باز دارد مجموعہا اَجِدُکَ قَطَبْتَ
می یابم ترا کہ شراب را بآب آمیختے یا شیر گوسفند را با شیر شتر مزج کردے
و رخوہ ضد شدیدہ ست مجموعہا حس شخص ہز فظ غض شذ و ریافت شخصے
جنبانیدن مرد درشت خورا آواز پست کردن شذ را و ما بین الرخوۃ و الشدید
مجموعہا لم یروعنا روایت نہ کردہ ست از ما اگر لم جازمہ باشد یا چیراند ترسانید
ما را اگر بکسر لام و فتح میم باشد و مطبقہ کہ زبان را بکام منطبق گرداند
و ہنگام ادائیش ہوا در میان کام و زبان محتبس شود و حروفش ص ض
ط ظ و منفتحہ ضد مطبقہ ست و حروفش ورای حروف مطبقہ است

مستعلیه که زبان را بجانب بر دارد مجموعها خُصّ ضغط قظ
کرده شد فشاردن بدیوار تغط را و مستفله ضد مستعلیه است که زبان را
باسفل مائل گردانند حروفش سوائے حروف مستعلیه است و قلقله که در
ضغطه شدید بود و حرف بجنبش خود جنبان باشد مجموعها جد قطب بجنبش کن
بالحق و قلقله در اصل شدت آواز بلند کردنست و درین حروف نیز شدت آواز
بلند کرده میشود و عمده درین وصف قاف است کذا قاله الخلیل و مساکنه ضد قلقله است
حروفش ورائے حروف قلقله است و مذلقه که از ذلقه یعنی کنارهٔ زبان
یا لب صادر شود و کدام رباعی و خماسی از آنها یا از الف خالی نباشد مجموعها
فر من لب گذشت یا گذر کن بغنیمت و مصمته مقابل مذلقه است و حروفش سوائے
آنست و مصمته در لغت منع کننده و باز دارنده از تکلم است و این حروف نیز
مانع اند از تنها یافته شدن خود بدون مذلقه در هر رباعی و خماسی کذا قاله
الاخفش و این هر دو لقب اختراع ابن درید است و ازین صفات سیزده گانه
هر دو بترتیب باهم ضد یکدیگر واقع شده برخلاف بواقی و صفیر که با آواز
شکاری میباشد حروفش ص ز س و لین حرف علت ساکن است و مده
و هوائے حرف علت ساکن موافق حرکت ماقبل است و او ساکن موافق حرکت
ماقبل است واو ساکن ماقبلش مضموم یا یاے ساکن ماقبلش کسره و الف مده
در اصل دراز است و این حروف از درازی حرکت پیدا شوند و از هوائے
جوف دهن بر می آیند و عمده ترین درین وصف الف است خفیه که ها
و حروف مده باشد زیرا که بسبب خفاے خود خفیه دارند و نزد بعضے همزه و نون

نیز داخل خفیه شده است و **مفخمه** که پر خوانده شود و آن حروف مطبقه و رای متحرک
مفتوح یا مضموم یا ساکن ماقبل مفتوح و مضموم یا مکسور عارضی یا لازمی مابعدش یکی
از مستعلیه و لام الله که ماقبلش کسره نباشد و الف و **مکرر** که حرف را بود زیرا که
کناره زبان هنگام ادائش می لرزد و **غنه** که میم و نون ساکن باشد
و **منحرف** که را و لام بود زیرا که زبان هنگام ادای را از شدت به رخاوت
انحراف می پذیرد و هنگام ادای لام از رخوت به شدت منحرف میشود و **مهتوت**
که هنگام تلفظش آواز بلند میشود و آن همزه است و آنرا صوتی و جرسی و مهتوف
نیز گویند به معنی بلندی و جرس بمعنی آواز و هتف بمعنی شدت آواز است
متفشی که هنگام ادائش آواز پریشان میشود و آن شین معجمه است که آواز
از مخرجش تا مخرج ظای معجمه میرسد و نزد بعضی ثای مثلثه نیز تفشی دارد و **ضم**
و آن میم ساکن است که رجوع میکند جانب خیشوم و بعضی نون ساکن را هم
درین وصف شریک کرده اند و **متصله** و آن واو است که از جوف دهن می آید
و تا مخرج الف متصل است و **مستطیل** و آن ضاد معجمه است که به استطالت
و درازی بر می آید حتی که زبان بمخرج لام متصل میشود اینست صفات
و القاب حروف مطابق تصریح خلیل احمد در کتاب العین و دیگر اهل فن و از تعریفات
و تمثیلات مذکوره دریافت شد که بعضی از آنها با بعضی دیگر مباین است و با بعضی
موافق و لهذا یک حرف باوجود اتحاد مخرج صفات متعدده دارد و حروف متعدده
باوصف اختلاف مخارج در صفت واحد اشتراک دارند و کدام حرف کمتر از
شش صفت و زیاده از ده صفت ندارد چنانکه تصحیحش از بین دایره صفات الحروف میشود
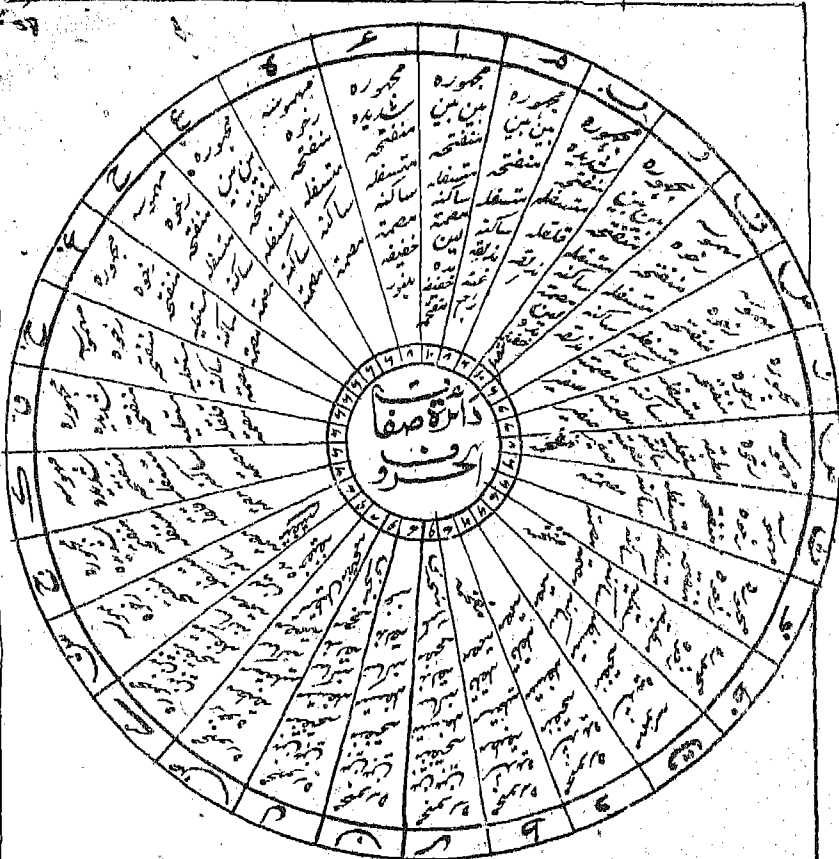
خاتمہ در فضائل قرآن و آداب تلاوت

بدانکہ تلاوت قرآن افضل عبادات است وکدام عبادت برائے تقرب الی اللہ
دورائے فرائض بہتر از تلاوت قرآن نیست در جامع ترمذے از ابی سعید
خدرے مرویست کہ آنحضرتؐ فرمود فضل کلام اللہ بر ہمہ کلامہا مثل فضل خدا
بر ہمہ مخلوقات ست ابن صلاح گوید قرارت قرآن کرامتے ست مخصوص بانسان
و فرشتگان چون این وصف در خود ندارند لاجرم مشتاق سماع آن از انسان
می باشند وطبرانی گوید در خبر ست نیست مردیکہ تعلیم کردہ باشد قرآن را بہ پسر

خود نگر تا بجائے از تاجہائے جنت خواہد یافت واحمد از عامر نقل میکند کہ آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم فرمود اگر قرآن شریف در پوستے باشد اثر آتش بدان نرسد ابو عبید
میگوید مراد از پوست درین حدیث قلب مومن است یعنی ہر کہ یاد گیرد قرآن را
اثر آتش بدل وے نرسد در سنن ابوداود مرویست کہ آنحضرت صلعم فرمود نیست
کسیکہ قرآن خواندہ فراموش کردہ باشد مگر حق تعالے او را روز قیامت
مقطوع البرکت وخالی از خیر خواہد برانگیخت واز آداب واستحباب تلاوت
آنست کہ باخلوص نیت بعد مسواک ووضو رو بقبلہ با ترتیل وخشوع وتحزن پس از
استعاذہ وتسمیہ بتصور اینمعنی کہ مکالمہ با خدا میکند گو یا خودش را مے بیند تلاوت
کند واگر اینقدر نتواند بداند کہ او مرا مے بیند وبا امر ونواہی مرا حکم میفرماید
وبر آیہ بشارت فرحان وبر آیہ تہدید ترسان وگریان باشد واگر نتواند خود را
مثل گریہ کنندگان سازد ودر اتقان از شرح مہذب می آرد طریق گریستن
آنست کہ در مواقع تہدید ووعید شدید ومواثیق وعہود تامل کند ولحاظ کند قصور خود را
دران پس اگر گریہ نیاید بر گریہ نکردن خود بگرید کہ این خود مصیبت است وصحیح آنست کہ
تلاوت با دہن ناپاک از خون وغیرہ بدون مضمضہ مکروہ است کذا فے الاذکار ونہ
بے وضو را الا مس قرآن بروایت متون وشروح مشہورہ صحیح نیست مگر در خلاصة
الفتاوے وکشف شرح وقایہ وابی المکارم شرح مختصر وقایہ بر قول امام ابو حنیفہ
محدث را مس مصحف جائز داشتہ واضح ومفتی بہ گفتہ وجنب وحائض ونفسا را
بالاتفاق مس قرآن وخواندن آیتے یا زیادہ درست نیست الا بقبول دعا
مگر در قلب وتلاوت قرآن در مصحف اولے تر است از یاد خواندن اکثر [illegible]

از تدبر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر پیدا شود زیرا که در این صورت زبان و بصر و دل
نیز مشغول عبادت میشود و در حدیث صحیح آمده که در شما بهتر آن شخص است که بیاموزد
و تعلیم کند قرآن را و نیز در حدیث صحیح وارد شده مومنیکه قرآن میخواند مثال او مثال
ترنج است که خوشبوی او بهتر و ذائقه او بهتر و مومنی که قرآن نمیخواند مثال او مثال خرما
ذائقه او بهتر و خوشبو نیست و منافقیکه قرآن میخواند مثال او مثال ریحان خوشبو
بهتر و ذائقه تلخ و منافقیکه قرآن نخواند مثال او مثال حنظل که ذائقه تلخ و رائحه بد
و نیز در حدیث صحیح آمده شخصیکه قرآن میخواند و حفظ میکند و بر حلال و حرام او عمل کند
حق تعالی او را در بهشت داخل کند و ده مردم اهل خانه او را ببخشد که قابل دوزخ
باشند و باید دانست که قرآن را فراموش کردن گناه کبیره است در سنن ابوداؤد
مرویست هر شخصیکه قرآن را فراموش کند حق تعالی او را در قیامت بی خیر و با ابتر
برانگیزد و باید دانست که فضیلت تلاوت قرآن مجید بر جمله اذکار چنان است که فضیلت
خالق اکبر بر جمله مخلوقات و در حدیث شریف آمده که تا هر که قرآن را بدل بخواند
ده حسنات عنایت خواهد شد باید که تلاوت قرآن شریف بعد مسواک و وضو
کامل در مکان طاهر و پاک و با خلوص نیت و رو بقبله باشد و اگر در مسجد باشد
بهتر و اولی است و با خشوع و خضوع بخواند و باید که قرآن مجید را بر چیز بلند
و طاهر مثل رحل وغیره بنهد و به تعوذ و بسم الله و با ترتیل قرآن را شروع کند و
سوای سورهٔ توبه هر سوره را باید بتعوذ و بسم الله شروع کند و اگر در اثنای
تلاوت اتفاق کدامی سخن افتد و باز مشغول تلاوت شود باید که بسم الله گفته
شروع کند و اولی و انسب است که در اثنای تلاوت بکدامی سخن مشغول نشود

چنانکه از آداب تلاوت است که در اثنای خواندن سخن نگوید و طفلان را قرآن دادن
برای تعلیم درست است و تلاوت بجهر بهتر است اگر خوف ریا و تکلیف خواب کنندگان و
خوف سهو مصلیان نباشد ورنه اخفا تلاوت کردن بهتر است و در محفلیکه مردمان بکار
بار مشغول باشند بجهر نخواند چه در جهر هوشیار کردن و مشغول و توجه سامعه و زیادتی
نشاط و بیدار کردن غافلان خواب بغفلت مقصود است و در محفل کاربار این
همه امور مفقود و ایضاً اگر قرآن شریف بجهر درین محفل خوانده شود شنیدن آن
همه را واجب است و مردمان بسبب کاربار متوجه بسماع قرآن نخواهند شد پس عاصی
خواهند گردید و اگر نهایت ضرورت داعی باشد باخفا بخواند و در محفل لهو و لعب
نیز تلاوت بهمین وجوه روا نیست و خواندن قرآن مجید به تحسین آواز و الحان
طبعی موافق قاعده مقرره علم قرائت مستحب است و بالحان که دران سرود باشد
مکروه و حرام است و خواننده آن بطور سرود فاسق است و شنوندگان آن گنهگار
آنحضرت صلعم فرموده که بخوانید قرآن را بلحن عرب و آواز ایشان و تلاوت قرائت
شاذه درست نیست و بهتر و اولی آنست که موافق ترتیب متصل بخوانند مگر آنکه
در احادیث صحیحه وارد است چنانکه الم تنزیل و هل اتی خواندن در نماز فجر روز
جمعه و سوای آن و معکوس خواندن یعنی از آخر سوره تا اول بخواند ممنوع است
چه وعید در شان معکوس خواننده منکوس القلب آمده است و نهایت جلد خواندن
که از ترتیل و تدبر معانی مانع باشد منع است و بر آیت سجده سجده واجب است
در حدیث شریف آمده که هر وقت که آدمی اولاد آدم آیت سجده خواند سجده
میکند شیطان گریه کنان در زاویه نشیند و میگوید که ویل و خرابی

کہ بعد از این شخص حکم سجدہ شنیدہ سجدہ کرد برائے او جنت است و بر من حکم سجدہ شنیدہ
من سجدہ نکردم بر من آتش دوزخ است و سجدہ واجب در قرآن شریف چہاردہ
و در سورہ اعراف رعد نحل اسرائیل مریم حج اول سجدہ فرقان نمل تنزیل ص
حم السجدہ انشقاق علق و وقتیکہ سجدہ کند باید کہ با وضو باشد و نیت از دل بکند و
از زبان بگوید سجدہ تلاوت ادا میکنم برائے اللہ تعالیٰ و دست بر سر دو گوش
بردارد و در سجدہ اللہ اکبر گفتہ برود و در سجدہ سبحان ربی الاعلیٰ سہ بار بگوید
و اللہ اکبر گویان سر بردارد و راست بایستد باین افعال سجدہ تلاوت ادا میشود و ہر کہ را
قرآن شریف یاد نشود باید کہ در آخر شب جمعہ چہار رکعت نماز بخواند در اول
رکعت بعد سورہ فاتحہ سورہ یٰس و در دوم رکعت سورہ دخان و در سوم رکعت
سورہ تنزیل و در چہارم رکعت سورہ ملک بخواند بعد فراغ نماز حمد و ثنا حق سبحانہ و تعالیٰ
کند و درود بر سرور کائنات صلعم و سائر انبیا علیہم السلام بفرستد و دعائے
مغفرت برائے تمام مومنین و مومنات کند بعد از آن این دعا بخواند اللہم ارحمنی
بترک المعاصی ابدا ما ابقیتنی وارحمنی ان اتکلف ما لا یعنینی وارزقنی حسن
النظر فیما یرضیک اللہم بدیع السموات والارض ذا الجلال والاکرام والعزۃ التی
لا ترام اسئلک یا اللہ یا رحمن بجلالک ونور وجہک ان تلزم قلبی حفظ کتابک
کما علمتنی وارزقنی ان اتلوہ علی النحو الذی یرضیک عنی اللہم بدیع السموات
والارض ذا الجلال والاکرام والعزۃ التی لا ترام اسئلک بجلالک ونور
وجہک ان تنور بکتابک بصری وان تطلق بہ لسانی وان تفرج بہ عن قلبی
وتشرح بہ صدری وان تغسل بہ بدنی فانہ لا یعیننی علی الحق غیرک ولا یؤتیہ الا انت

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم فقط الحمد لله ظاهرا و باطنا والصلوة علی حبیبک شفیع المذنبین حبیب رب العالمین وعلی آله واصحابه اجمعین لله الحمد والمنه که این رساله شد به تاریخ ششم ماه ذی الحجه سن یکهزار و دو صد و هشتاد و چهار هجری علی صاحبها الصلوة والتحیة باتمام رسید اللهم اجعلها خالصا لوجهک الکریم و رضائک العظیم

واما غفل عنها طوارق الزمان و عوائق الحدثان

صورة ما کتبه الشریف الاذکی رئیس الادباء العالم النحریر الافضل عدیم النظیر المشار الیه بالبنان بین الامثال والاقران المتمسک لربه العزیز تلمیذ المولوی عبد العزیز سلمه الله بقاءه علی مدارج الکمال رقاه مقرظا علی هذه الرسالة

هست خداوند جلال و کرم — مجمع اوصاف ذوات قدم

مستحق شکر سزاوار حمد — لائق تعریف خداوند صمد

اسکه قدم را بر هش در زنے — گر همه خود را ز وجود افگنے

کرد چو از کاف ظهور عیان — ابتدا السوال به قالو بیان

گفت که آورده ترا در وجود — هست الٰه و سخن و جلوه هستی نمود

داده جواب اے که بلے رب توئے — باز تو گشتیم و تو رب ماستے

روز قیامت چو نماید حساب — داده شفاعت به عبادت ما ثواب

وصف و ثنایش چه نمایم بیان — هست سبے صد حبیب شفیع و امان

آمده قرآن همه اوصاف او — مظهر الطاف و اعطاف او

باعث ایجاد و ابداع کون
بہر کنم عمل سے علی راو صال
عطف عنان ملک ازین سو کنم
عالم نحریر فضیل زمان
موجب ہر فن و کمال زمن
یافتہ ہر علم ازو شہرۂ
کیست کہ انکار شرف میکند
ہست مضاعف ز فلاطون حکیم
نیست محقق کہ نباشد ازو
نقل بمعقول رسیدہ ازو
بونصر را کہ کمینہ بنام
ہست بمعقول چنین سان کمال
واقف چنان یافتہ بر فقہ و دین
اصل ازو یافتہ علم فروع
کردہ چو تفریع ز علم اصول
معدن تفسیر و حدیث و قرآن
ہست چو کشاف و لیل عقود
صاحب تدریس بدرس لقب
کردہ چو تدریس کتاب حساب

سوے قطاع زبر قصد عون
آل و صحابش ہمہ بالاشتمال
پس ہمہ او دگرے رو کنم
ماہر نحریر ہمہ انس و جان
واقف ہر سر و عیان مکن
نحو ابستہ ہر کلیہ ازو بہرۂ
خاک سرش باد کہ سر میزند
چیست ارسطو کہ نہ گوید کریم
بہرہ ور منطق و میزان او
در بحث علم شعرا سے فے او
ہست چو مہ جو و ابو نصر عالم
کوشش کن از علم دگر شمہ حال
نیست کسے مشکل ہر و سے زبین
صرف کسے کردہ بحکمت صنوع
ساختہ خور رسند ہمہ ذی حصول
بنج ہیات و ریاضی بدان
من چہ کنم وصف کہ او خود وجود
یافتہ زو شرف علوم ادب
نیست کسے کو نشدہ کامیاب

کرده از دگر رسالتی یافته — طالب هر ملک طلب یافته
رتبهٔ سادات ازو شد بلند — غلغله از هفت فلک بر فگند
ملت و دین را چه تجلی شده — چون بابوالخیر تسلی شده
کرده چو تصنیف شروح فنون — یافته زو شهره کتاب عیون
حال زمانه چو نمودار شد — وفق خداوند مددگار شد
بهر رفاه خلق و عام کس — نیز خصوصاً بهر یک خاص بس
نسخهٔ عجیبی و کتابی غریب — مخزن اوقاف و رموز انیب
لفظ و معانیش همه پر فزا — مندرجش فقرات همه نکته زا
حق که به وصفش بگشایم زبان — نه بکنم دفتر توصیف آن
ساخته تصنیف بفن قرآن — نام بر آید که جلاء الاذهان
بار خدایا بطفیل رسول — زود شود نسخهٔ هذا قبول

صورة ما کتبه العالم الالمعی والفاضل اللوذعی النحریر القمقام والبحر الطمطام ابن الفاضل النبیل والکامل عدیم المثیل المولوی والحافظ عبد اللطیف سلمه الله وابقاه مقرظا علی هذه الرسالة

بشنو ای یاران ز من مژده باد — نویدی با فسون شادانی رشاد
صلای باهل مذاق از من است — نوا نایهٔ اشتیاق از من است
بگلشن زبا و بهاری خبر — ببلبل خبر از فسرده قمر
بناسازگار از درد و طبیب — برنجور مخبر از وصال حبیب

هر آنچه شد او هست و هم اوستاد ... همین لا اشود نیست زاو سداد

و هم شرح وصفش ندارم مجال ... چو مدح تلامیذ وی شد محال

غلام وی ام لیک سنگ آستان ... ثنا بر تعالش زمن باد و جان

نیم گو که از مستفید معین ... ز نخل علومش نیم خوشه چین

شناسم ولی رتبه اش را بداد ... که او هست در عصر خود اوستاد

چنین نسخه چون شود ه بمن ... بر انگیخت ما را بداد سخن

بپاسش سر افکنده تا گزیر ... که از کملا نیم فرمان پذیر

وگرنه ندارم سر شاعری ... من از بهر گه شاعر ام بهر کی

که آن شاعری محض ننگ من است ... بلی علم و فرهنگ زنگ من است

نسنگیده ام گاه موزون سخن ... و لیکن همین بهر تکمیل فن

که آن کلمن نه کردم سگی در خطاب ... توانم بهر منزلی فتح باب

همه راست گفتم چو خوی خودم ... نیالوده ام از غیر واجب قلم

سپارم منصف نشر کلام ... بفرجام آمد سخن والسلام

صورة ما كتبه اعلم علماء الزمان اكمل كملاء الدوران العالم النبيل والفاضل عديم المثيل المتمسك لعروة التقوى تلميذ المولوي عبد الحي صانه الله عن كل الشر الخفي والجلي مقرظا على هذه الرسالة

درشت نیک و ساعت خوشتر ... چون شدم بهر خواب بهر سحر

متفکر دل و زبان خاموش ... ملهم غیب گفت این در گوش

سیف ساکت چرا شدی یعنی — از برای چه بر نیاید دم
ایکه داری زبان اندر حکم — چه نشستی بگوشهٔ صم و بکم
بس خموشی ترا نمی شاید — کن کلامی که کار تو آید
کن ز مدح کسی زبان تازه — که ز قدرش نیابی اندازه
گوهر مدحتش چو آرایی — قیمت خویشتن بافزایی
بدل و جان شوی چو مدح نگار — اول از نخل طور کلک بیار
هم سیاهی ز دیدهٔ کیوان — آب پاشی ز چشمهٔ حیوان
بعد وصف او کنی تحریر — که ترا هست موجب توقیر
قبلهٔ دین و عالم همام — کعبهٔ عام و فاضل قمقام
کاشف فقه و واقف معقول — بحر ذخار در فروع و اصول
دافع کفر و جامع حسنات — حامی دین و ماحی بدعات
در ریاضی و نیز اسطرلاب — خود ارسطو همی کند آداب
در طبابت چه کامل و حاذق — بوعلی زمن بود صادق
عقل اول ز فخر پیش او — پی تحصیل تہ کند زانو
در کلام و فلاسفه تحریر — لیس فی الدهر مثله نحریر
گلستان بلاغت و آداب — هست از بحر فیض او شاداب
در معانی و هندسه و حساب — نیست او را بملک هند جواب
عنصریات اصلی و طبعی — هست حکمت بذات او طبعی
شد بفقه و حدیث بحر الدین — شیوان گفتنش که فخر الدین